



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تاریخ در گیلان

معنای لغوی و اصطلاحی شیعه، آرا و اقوال در پیشینه تاریخی شیعه
عوامل گسترش شیعه و قیام‌های علویان در عصر امویان
نخست‌انواع جغرافیای تاریخی و سیاسی منطقه گیلان و سپس حکومت علویان در گیلان

✦ سید علی شفیق پورحسینی ✦



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ تشیع در گیلان

نویسنده:

علی شفیق پور حسینی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	تاریخ تشیع در گیلان
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۸	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۲۸	چکیده
۳۰	مقدمه
۳۴	پیشگفتار
۳۴	شیعه و تاریخ
۳۷	پیشینه تاریخی بحث
۳۹	بخش اول: تعاریف و نقل آراء در پیدایش تشیع
۳۹	فصل اول: تعاریف
۳۹	۱. تشیع در لغت
۴۳	۲. تشیع در اصطلاح
۴۶	۳. ابعاد تشیع
۴۶	اشاره
۴۶	۱ - ۳ تشیع سیاسی
۴۸	۲ - ۳. تشیع عقیدتی
۴۹	۳ - ۳. تشیع حُبی
۴۹	۴ - ۳. تشیع دینی و فرهنگی
۵۰	فصل دوم: پیشینه تاریخی شیعه
۵۰	اشاره
۵۱	الف) گروه اول
۵۱	اشاره

۵۱	۱. جریانات بعد از سقیفه
۵۲	۲. ظهور شیعه در زمان قتل عثمان
۵۳	پاسخ:
۵۳	۳. بعد از جنگ جمل
۵۴	۴. بعد از جنگ صفین
۵۴	۵. ظهور تشیع بعد از شهادت حسین بن علی
۵۵	۶. تشیع متأثر از افکار ابن سبا
۵۷	۷. تأثر تشیع از افکار فارسیان
۵۸	عوامل تشیع ایرانیان از دیدگاه اهل سنت
۵۸	۱. ارتباط سببی با ایرانیان
۵۹	عوامل گسترش تشیع در ایران
۶۲	۲. تناسب آرا بین شیعه و ایرانیان
۶۳	(ب) گروه دوم
۶۷	قول حق و نظریه محقق
۷۰	بخش دوم: نقش قیام های علویان در گسترش تشیع
۷۰	فصل اول: قیام های علویان در عصر امویان
۷۰	اشاره
۷۳	۱. قیام زید
۷۵	۲. قیام یحیی بن زید
۷۶	۳. آثار و برکات این قیام ها در گسترش تشیع
۷۷	۴. قیام زید و نظر امام صادق
۸۱	۵. آرا و عقاید زیدیه
۸۴	۶. امامت از دیدگاه زیدیه
۸۵	۷. امام صادق و فرقه های منحرف
۸۸	فصل دوم: قیام های علویان در عصر عباسیان
۸۸	اشاره

۸۸	۱. قیام محمد نفس زکیه
۸۹	امام صادق و نفس زکیه
۹۱	۲. قیام ابن طباطبایی حسنی
۹۲	۳. قیام حسن بن زید حسنی (علویان طبرستان)
۹۲	۴. قیام یحیی بن حسین (زیدیان یمن)
۹۴	۵. قیام شهید فخر
۹۵	امام هفتم و شهید فخر
۹۷	آثار و برکات این قیام ها در گسترش تشیع
۱۰۰	فصل سوم: قیام علویان و تشکیل دولت در طبرستان و دیلم
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱. ورود مسلمانان به طبرستان
۱۰۱	۲. مقابله قدرت های محلی با اعراب
۱۰۳	۳. ورود نخستین علویان به طبرستان و دیلم
۱۰۵	الف: قیام حسن بن زید (داعی کبیر) و تشکیل دولت مستقل شیعی در طبرستان
۱۰۹	ب. منش و روحیات حسن بن زید
۱۱۱	ج. محمد بن زید و تشکیل دولت
۱۱۳	د. طبرستان بعد از شهادت داعی محمد بن زید
۱۱۴	هـ. تحولات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در این دوره
۱۱۴	۱. تحولات فرهنگی دوره علویان
۱۱۶	۲. تحولات سیاسی و اجتماعی
۱۱۹	آرای فقها در شیعه امامی بودن حسن و محمد بن زید
۱۲۰	۴. آثار این قیام ها در گسترش تشیع
۱۲۱	دلایل اهمیت علویان طبرستان در ایران
۱۲۲	بخش سوم: قیام و دولت علویان در گیلان
۱۲۲	فصل اول: چگونگی ورود اسلام به گیلان
۱۲۲	۱. موقعیت جغرافیایی گیلان

۱۲۲	اشاره
۱۲۷	رشت
۱۲۸	کسگر
۱۲۸	کوچصفهان
۱۲۹	شفت
۱۲۹	فومن
۱۲۹	لاهیجان
۱۳۰	رانکو
۱۳۱	اشکور
۱۳۱	۲. گیلان قبل از اسلام
۱۳۴	۳. گیلان در دوره اموی
۱۳۵	۴. گیلان در دوره عباسیان
۱۳۶	۵. ورود علویان به گیلان (و قیام آن‌ها)
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	الف. قیام حسن بن علی (اطروش)
۱۳۸	ب. حکومت حسن بن علی
۱۴۱	ج. روحیات و فضائل علمی و ادبی حسن بن علی
۱۴۳	د. تأثیرات قیام حسن بن علی در گسترش تشیع در گیلان
۱۴۴	ه. قیام داعی صغیر
۱۴۵	و. روحیات داعی صغیر
۱۴۶	علل و عوامل گسترش تشیع در طبرستان و دیلم
۱۴۷	ز. علویان مدعی حکومت قبل و بعد از داعی صغیر
۱۴۹	ابن داعی در گیلان
۱۴۹	۶. مذهب علویان در گیلان (ناصر و داعی صغیر)
۱۵۲	فصل دوم: تشیع در گیلان در عهد آل بویه
۱۵۲	۱. عوامل زمینه ساز دولت آل بویه

- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ الف. دیلم خاستگاه آل بویه
- ۱۵۳ ب. ظهور آل بویه و به قدرت رسیدن آن ها
- ۱۵۷ ج. حاکمان آل بویه
- ۱۵۸ رکن الدوله (حسن بن بویه)
- ۱۵۹ معز الدوله (احمد بن بویه)
- ۱۶۱ د. موضع گیری دیلمیان و ترکان با آن ها
- ۱۶۳ ۲. مذهب آل بویه و نوع گرایش به تشیع
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۶ الف. احیای شعائر شیعه
- ۱۶۹ ب. داشتن وزرای شیعه
- ۱۶۹ ج. رابطه آل بویه با علمای شیعه
- ۱۷۲ فصل سوم: تشیع در گیلان در عهد آل کیا
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ ۱. نسب آل کیا
- ۱۷۳ ۲. زمینه های تأسیس دولت آل کیا
- ۱۷۴ ۳. خاندان های مهم همزمان با قیام آل کیا
- ۱۷۴ ۱ - ۳. خاندان موید بالله
- ۱۷۵ ۲ - ۳. خاندان هزار اسبی
- ۱۷۵ ۳ - ۳. خاندان ناصروند
- ۱۷۶ ۴ - ۳. خاندان کوشیج
- ۱۷۶ ۵ - ۳. خاندان اسحاق
- ۱۷۷ ۴. نقش مرعشیان در تأسیس حکومت آل کیا
- ۱۷۷ شخصیت سید قوام الدین مرعشی
- ۱۷۹ ۵. فرمانروایی سادات کیایی
- ۱۷۹ ۱ - ۵. امیر کیا بن حسن کیا

- ۲ - ۵. سید علی کیا بن امیر (۷۶۹ - ۷۹۱ ق) ۱۷۹
- ۳ - ۵. سید هادی کیا بن امیر (۷۹۱ - ۷۹۷ ق) ۱۸۳
- ۴ - ۵. سید حسین کیا بن علی (۷۹۷ - ۷۹۸ ق) ۱۸۴
- ۵ - ۵. سید رضا کیا بن علی (۷۹۸ - ۸۲۹ ه-ق) ۱۸۵
- ۶ - ۵. سید حسین کیا (دومین دوره حکومت ۸۲۹ - ۸۳۳ ه-ق) ۱۸۵
- ۷ - ۵. سید ناصر بن امیر سید محمد (۸۳۳ ه-ق) ۱۸۵
- ۸ - ۵. سید حسین کیا (سومین دوره حکومت ۸۳۳ ه-ق) ۱۸۶
- ۹ - ۵. سلطان حسین کیا (فرزند کوچک سید علی کیا ۸۳۳ ق) ۱۸۶
- ۱۰ - ۵. کارکیا ناصر کیایی امیر سید محمد (دومین دوره حکومت ۸۳۳ - ۸۵۰ ه-ق) ۱۸۶
- ۱۱ - ۵. سلطان محمد بن ناصر کیا (۸۵۱ - ۸۸۳ ه-ق) ۱۸۶
- ۱۲ - ۵. میرزا علی بن سلطان (۸۸۳ - ۹۰۹ ق) ۱۸۷
- ۱۳ - ۵. سلطان حسن بن سلطان محمد (۹۰۹ - ۹۱۱ ق) ۱۸۸
- ۱۴ - ۵. سلطان احمد خان بن حسن (۹۱۱ - ۹۴۰ ق) ۱۸۸
- ۱۵ - ۵. کارکیا علی بن سلطان احمد خان (۹۴۰ - ۹۴۱ ق) ۱۸۹
- ۱۶ - ۵. کارکیا سلطان حسن بن سلطان احمد (۹۴۱ - ۹۴۳ ه-ق) ۱۹۰
- ۱۷ - ۵. خان احمد خان بن کارکیا، سلطان حسن (۹۴۳ - ۹۷۵ ه-ق) ۱۹۰
۶. خدمات دولت آل کیا ۱۹۲
- اشاره ۱۹۲
- الف. فرهنگی و مذهبی ۱۹۳
- نام برخی از دانشمندان و علمای دربار آل کیا ۱۹۳
- ب. اجتماعی و اقتصادی ۱۹۶
- فصل چهارم: رابطه دولت آل کیا با صفویان ۱۹۸
- اشاره ۱۹۸
۱. زمینه های ارتباط آل کیا با صفویان ۱۹۹
۲. ورود اسماعیل میرزا صفوی به لاهیجان ۲۰۱
۳. خان احمد خان و صفویان (شاه طهماسب) ۲۰۳

۲۰۵	عوامل مهم سقوط حکومت خان احمد در زمان شاه عباس
۲۰۶	فرمانروایان سادات گیلانی
۲۱۱	۴. تحولات مذهبی در گیلان در عهد دولت صفویان
۲۱۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۲۱	فهرست منابع
۲۳۴	درباره مرکز

تاریخ تشیع در گیلان

مشخصات کتاب

سرشناسه: شفیع پور حسینی، سید علی، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تشیع در گیلان [کتاب]/سیدعلی شفیع پور حسینی.

مشخصات نشر: قم: دانشگاه تفرش، ۱۳۹۴. مجمع جهانی شیعه شناسی

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.: جدول.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۴۴-۹۳-۱:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۳]-۲۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شیعیان -- ایران -- گیلان -- تاریخ

شناسه افزوده: دانشگاه تفرش

رده بندی کنگره: BP۲۳۹/ش ۷ ت ۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۶۴۳۱

ص: ۱

اشاره

نام کتاب:.....

تاریخ تشیع گیلان

نام مؤلف: سید علی شفیع پور حسینی

ناشر: انتشارات آشیانه مهر

ویراست علمی و تصحیح: خلیل بخشی زاده

ویراستار متن: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرا: علیاکبر احسانی تیرگر

حروفچین: مهدی لطفی مرام

چاپخانه: اسوه

سال نشر: ۱۳۸۹

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت گالینگور:

قیمت شومیز:

شابک:

قم: ۴۵ متری عمار یاسر - پلاک ۹۲ - مجمع جهانی شیعه شناسی.

حق چاپ متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی میباشد

تقدیم به

روح

بلند سالار شهیدان،

حسین بن علی علیہ السلام

و

شاگرد مکتب ایشان،

شہید سید محمد محمد پور نیاکی

ص: ۶

تحولات اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه حاصل پیشینه اجتماعی - فرهنگی و شرایط خاص حاکم بر آن جامعه است. به همین دلیل برای بررسی آن تحولات، ابتدا باید این سوابق به خوبی شناسایی گردد. از این رو، در این پژوهش در بخش نخست معنای لغوی و اصطلاحی شیعه، آرا و اقوال در پیشینه تاریخی شیعه از زمان شروع آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در بخش دوم عوامل گسترش شیعه و قیام های علویان در عصر امویان مانند قیام زید بن علی بن حسین و فرزندش و قیام های علویان در عصر عباسیان مانند قیام نفس زکیه و شهید فخر و آثار و برکات این قیام ها در گسترش تشیع در منطقه طبرستان و دیلم و ورود اولین گروه علویان به طبرستان و دیلم مانند یحیی بن زید و تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در این دوره را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در بخش سوم، نخست اوضاع جغرافیای تاریخی و سیاسی منطقه گیلان و سپس حکومت علویان در گیلان و تأثیرات این دو قیام و تشکیل حکومت علوی در گسترش تشیع در گیلان را مورد بررسی خواهیم داد و در ادامه درباره عوامل و زمینه های تشکیل دولت آل بویه و مذهب آن حکومت و سپس به تشیع در عهد دولت آل کیا - که در نیمه دوم قرن هشتم هجری اندک سال پس از برقراری حکومت سادات مرعشی در مازندران و با حمایت سید قوام الدین مرعشی سرسلسله مرعشیان شکل گرفت - سخن خواهیم گفت. (۱)

ص: ۱۷

۱- [۱] و وقتی که اسماعیل میرزا قدرت های ملوک الطوائفی را در ایران از بین برد و دولت صفوی را تشکیل داد با دولت آل کیا مدارا کرده و حتی زمینه های گسترش همکاری با آنان را فراهم کرد. ولی بعدها در زمان خان احمدخان در اثر اختلافاتی که بین او و حاکمان صفوی به وجود آمد زمینه سقوط دولت آل کیا فراهم شد. این اختلافات در زمان شاه عباس به اوج خود رسید و خان احمد خان به ناچار به دولت عثمانی که دشمن صفویان بودند، پناهنده شد و با مرگ وی در سال ۱۰۰۵ هجری در بغداد حکومت آل کیا برچیده شد و منطقه گیلان برای اولین بار زیر نظر حکومت مرکزی (صفویه) قرار گرفت.

در عصر کنونی که جهان با سرعت چشم گیری رو به سوی مدرن شدن گذاشته و معنویت در حاشیه قرار دارد، انسان های فهیم به دور از جوسازی ها و جریان های انحرافی در آشفته بازار کنونی در پی معنویت راستین و شاه راهی برای رسیدن به اهداف متعالی هدایت گران واقعی بشر - یعنی پیامبران الهی و جانشینان صادق آنان که در مسیر تاریخ چراغ های روشنی بخش و نجات دهنده عصرها و نسل ها بوده اند - هستند، حرکت معنوی و صحیح کشتی نجات بخش از آغاز خلقت تا زمان پیامبر، پیامبر خوبی ها و بعد از آن وجود مبارک با هدایت امامان معصوم علیهم السلام در حال نجات دادن و حیات بخشیدن به سانحه دیدگان باتلاق انحراف و گمراهی همچنان به حرکت خود ادامه می دهد.

اما آنچه در این پژوهش پیوسته به دنبال آن هستیم، شناخت و معرفی اجمالی شیعه در عصر پیامبر و بعد از آن و سیر آن در عصر امویان و عباسیان و هم زمان با آن عصر در ایران و به طور خاص در گیلان و بعد، آغاز ورود علویان به گیلان و گسترش شیعه در گیلان است. مذهب تشیع در گیلان از آغاز تا زمان صفویه چه تحولاتی در آن ایجاد شده است که در این میان از قیام و دولت علویان و از دولت آل بویه و دولت آل کیا و از حاکمان آنان و از خدمات فرهنگی و اجتماعی آنان سخن خواهیم گفت.

در حقیقت در این پژوهش برآنیم تا از چگونگی ورود علویان به گیلان و پذیرش شیعه امامیه و در نهایت، اوج آن در زمان دولت آل بویه آگاه شویم، سپس نظریه برخی از مورخین که از وجود مذهب زیدیه در منطقه خبر می دهند و وضعیت نوع مذهب آن ها در زمان علویان و دولت آل کیا و در زمان صفویه را بررسی و فراز و نشیب آن ها در گیلان و دیلمستان را مورد مذاقه قرار دهیم.

از قدیم گفته اند: تاریخ، آئینه اقوام و ملل و حوادث گذشته است؛ چرا که رسوم و عادات حدود ناآگاهی و معرفت؛ خصایص روحی و اخلاقیات، بزدلی و شجاعت، سست ارادگی و استقامت، رجال علم و سیاست هر قوم و ملتی را نشان می دهد و رشد و عقب ماندگی آنان را بازگو می نماید.

به همین دلیل مطالعه تاریخ گذشتگان، می تواند بهترین درس زندگی را به آدمی بدهد و عوامل پیشرفت و پسرفت را فراراه آیندگان به نمایش بگذارد.

از این رو است که بخش قابل توجهی از قرآن به نقل داستان های اقوام و ملل گذشته اختصاص یافته و قرآن، این کار را مایه عبرت صاحبان خرد دانسته است؛

{لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب} (۱)

بر اساس همین حقیقت است که قرآن مجید در آیات فراوان مردم را به سیر در زمین و مطالعه در سرنوشت اقوام و ملل پیشین - که اعمال و اخلاق زشت و زیبای آنان موجب ذلت و عزت آنان گردیده است - دعوت می کند.

{افلم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبه الذين من قبلهم}

آیا در زمین گردش نمی کنند تا ببینند پایان کار کسانی که پیش از آنان بودند، به کجا انجامید؟ (۲)

ص: ۱۹

۱- [۱]. یوسف/۱۱۱.

۲- [۲]. یوسف/۱۰۹.

ما از گیلان منطقه «بیه پیش» است که از سفیدرود تا چالوس امتداد داشته و سبقت تاریخی و فرهنگی آن، از دیلمان - که در آن سوی دامنه البرز قرار دارد - آغاز و به دار الحکومه لاهیجان زمان کیانیه و پس از آن می انجامد. این خطه وسیع که از یک سو مزایای کوه و جنگل و از سوی دیگر ویژگی های جلگه و نعمت های فراوان آن و دریای خزر را داراست، از نظر معنوی، فرهنگی و سیاسی، شخصیت هایی را در دامن خود پروریده و حرکتی را در جهان پدید آورده که برای همیشه تاریخ، دنیای بشریت و اسلام و تشیع را وامدار خود ساخته است.

یوحنا دیلمی یکی از حواریون حضرت عیسی علیه السلام و صاحب یکی از اناجیل اربعه مسیحیت از همین دیار است.

یحیی بن زیاد دیلمی معروف به «فراء» امام کوفیان در علم نحو متوفی به سال ۲۰۷ هجری قمری، از فرزندان این آب و خاک است.

آل بویه یا دیالمه که از سال ۳۲۵ هجری تا ۴۴۷ در فارس و کرمان و عراق عجم و عراق عرب حکمروایی داشتند و فقهایی چون شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی و سلار و دیگران با حمایت آنان به نشر معارف و فرهنگ و فقه علوی پرداختند، از فرزندان این سرزمین علم پرورند.

صاحب بن عباد دیلمی (تولد ۳۲۶ - وفات ۳۸۵ هـ.ق) وزیر مؤیدالدوله دیلمی که شیخ المحدثین «صدوق» کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را به نام وی تألیف کرده و دیباچه آن را به ذکر قصیده غزلی او که درباره حضرت رضا علیه السلام سروده، مزین ساخته است، از فرزندان این خطه

شیعه پرور است.

سلار دیلمی متوفی به سال ۴۶۳ هـ.ق، شاگرد شیخ مفید و مرجع تقلید جهان اسلام در قرن پنجم - که طبق فرموده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - به نقل از آیت الله بهجت - اگر استان گیلان، شخصیتی جز «سلار» نمی داشت، تنها همان برای گیلان کافی بود - از این دیار مردپرور است.

پرداختن

به چگونگی زندگی هر یک از این شخصیت ها، پیش در آمدی است برای تکیه بر موارث فرهنگی، دینی، روح استقلال طلبی و ظلم ستیزی ملّتی که قرن ها در برابر ستم بنی امیه، بنی عباس و دیگران، چون کوه، مقاوم و استوار ایستاد و تسلیم هیچ قدرت بیگانه نشد و هنگامی که علوین - که بوی عدالت علی علیه السلام را داشتند - به این سامان آمدند مردم گیل و دیلم، یک باره به آن ها پیوستند و با آغوش باز، آن ها را پذیرفتند و کم کم خلافت عباسیان را، فرزندان «بویه» در اختیار گرفتند و عدالت و فرهنگ علوی را در این دیار و در قلمرو حکومت خود، گسترش دادند و تشیع را به عنوان مذهب رسمی خود پذیرفتند. آنان از شیخ صدوق ها، مفیدها، سید رضی و سید مرتضی ها، سلارها و شیخ طوسی ها و مانند آنها حمایت کردند و آن همه افتخار را در جهان اسلام پدید آوردند ولی متأسفانه کتابی که به طور کامل، این سرزمین زرخیز را - که مهد شجاعت، عدالت، فقاقت و علم و دانش پروری است - معرفی کند، تدوین نیافته بود.

همه این انگیزه ها شرایط مناسبی را به وجود آورد که چنین پژوهشی تحقیق و تدوین شود. از همه این ها گذشته علاقه به وطن و دانشمندانی که برای این منطقه و جهان اسلام، افتخار و عزت آفریدند، انگیزه دیگری برای انجام این کار بود؛ چرا که امام علی ×

ص: ۲۱

فرمود:

«فان كان لا بدّ من العصبية فليكن تعصّبكم لمكارم الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور؛

اگر قرار است تعصّبی در کار باشد، باید برای اخلاق پسندیده و افعال نیک و کارهای خوب باشد.»^(۱)

آمین یا ربّ العالمین

ص: ۲۲

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه قاصعه (۱۹۲).

در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام به طور عام و به طور خاص در طول تاریخ خود - چه در خاستگاه اولیه و چه در سایر مناطق - با مشکلات و چالش هایی روبرو بوده است. جدا کردن صدور و ظهور آیین اسلام و تشیع را در همه مناطق اسلامی کاری بس مشکل است. اگرچه کسانی با اهداف و اغراض خاص خواسته اند بین اسلام و شیعه فاصله بیندازند و تاریخ هایی برای آن دو به طور مجزا مطرح کرده اند، ولی ما با توجه به استدلالی که در آینده می آوریم، معتقدیم که رسول گرامی اسلام | معرف و مروج مذهب شیعه بوده است و به همین دلیل در هر کجا اسلام جای خود را باز کرد، تشیع را نیز به همراه خود داشته است.

اسلام

و شیعه در اواخر نیمه اول قرن اول هجری به ایران راه یافت. مردم در گیلان در اواخر قرن سوم با شناخت اسلام واقعی و شیعه به آن روی آوردند که با ورود علویان به گیلان سرفصل نوینی از کتاب حیات اسلام و شیعه ورق خورد. هدف ما بررسی بیشتر و کامل تر چگونگی ورود علویان و استقبال مردم از آن ها و در نهایت تشکیل حکومت های مستقل علوی و شیعی است. حکومت های مستقل علوی و شیعی که تا اوائل قرن ۱۱ هجری قمری ادامه یافت، به تشکیل حکومت یک پارچه صفویه منجر در سراسر ایران شد. در این نوشتار ظهور، اصالت و اتصال شیعه به منبع اصلی و امامت امام علی علیه السلام و امامت اثنی عشری را مورد بررسی قرار می دهیم.

در این نوشتار به این سؤال پاسخ خواهیم داد:

شیعه چه زمانی وارد گیلان شد و کدام گرایش را ارائه نمود؟

سؤالاتی که در این فضای تحقیقی به دنبال آن خواهیم بود، بدین قرارند:

۱. تشیع و معانی معروف و مطرح آن؟

۲. زمان به وجود آمدن تشیع؟

۳. صدور اسلام و تشیع به ایران به طور عام و در گیلان به طور خاص از چه زمانی بوده است؟

۴. جغرافیای حکومت های شیعی چگونه بوده است؟

۵. عوامل نفوذ تشیع در منطقه چه چیزی بوده است؟

۶. روابط حکومت های منطقه با حکومت مرکزی چگونه بوده است؟

۷.

اوضاع سیاسی گیلان از ورود اسلام تا پایان حکومت آل کیا چگونه بوده است؟

عوامل

زیر را می توان در مهاجرت سادات و علویان به منطقه گیلان مؤثر دانست:

۱ - فشار و ظلم و تعدی بنی عباس بر طرفداران آل البیت علیهم السلام و به خصوص بر خاندان رسالت از عوامل عمده مهاجرت سادات و علویان به منطقه گیلان بود؛

۲

- استقبال خوب مردم گیلان از سادات و ذریه رسول خدا| و مبارزه علیه ظلم و ستم عامل دیگری در تثبیت و استمرار تشیع در گیلان به شمار می آید؛

۳ - مبارزات مردم منطقه با فساد و ظلم عمال عباسیان زمینه استقبال علویان و سادات را در منطقه ایجاد می کرد؛

۴ - در منطقه طبرستان و گیلان به علت وجود داشتن پوشش گیاهی و جنگل و منطقه کوهستانی منطقه ای امنی برای سادات و علویان به شمار می آمد و لذا به این منطقه

مهاجرت می کردند؛ سابقه طولانی تشیع در گیلان استمرار حکومتی طرف دار شیعه و امامت امامان شیعه در آن منطقه و وجود صدها مقابر و مراقد امام زادگان واجب التعظیم در منطقه گیلان شاهدی است گویا بر بیداری و روشن بینی ملت گیلان و این که در ابتدای پذیرش اسلام خود خاندان رسالت را برگزیدند. اما بعضی نکته ها مبنی بر زیدی بودن آن ها در بعضی کتاب ها و کلمات محققان قدیم و معاصر مرا بر آن داشت تا به این تحقیق دست بیازم و تشیع و حقیقت آن را در گیلان مورد مذاقه قرار دهم. پس در حقیقت علت انتخاب موضوع اثبات شیعه اثنی عشری در گیلان در ابتدای امر تا اتصال به حکومت صفویه می باشد که هدف اصلی در این کتاب نیز چنین می باشد.

پیشینه تاریخی بحث

غالب منابع موجود در تاریخ ایران به شرح حال شاهان و سلسله های مرکزی حاکم بر سراسر قلمرو ایران پرداخته اند و کمتر اشاره ای به حوادث ولایات و تاریخ محلی آن ها دارند.

ازاین رو بررسی و بازشناسی تاریخ محلی در ایران به مراتب دشوارتر از تحقیق در تاریخ کل ایران است.

با وجود این آنچه ما را در پایداری بر این موضوع استوار کرد وجود چند منبع ارزشمند و گرانقدر تاریخ محلی گیلان و دیلمستان بود که عبارتند از:

۱. تاریخ طبرستان - رویان و مازندران -، تألیف سید ظهیر الدین مرعشی؛

۲. علویان طبرستان، تألیف ابوالفتح حکیمان؛

۳.

تاریخ گیلان و دیلمستان، تألیف سید ظهیر الدین مرعشی به سال ۸۸۱هـ.ق؛

ص: ۲۵

۴. تاریخ خانی، تألیف علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی به سال ۵۸۸۰-ق؛

۵. تاریخ گیلان، تألیف ملاعبد الفتاح فومنی به سال ۹۲۳-ق؛

در سابقه این موضوع، پژوهشی ویژه و کامل در دست نیست. آنچه هست اشاراتی کوتاه و ناچیز به سیر تاریخ تشیع است که در ذیل تاریخ گیلان آمده و هرگز به شناخت دقیق و علمی سیر تاریخ تشیع در گیلان توجهی نکرده است.

از جمله این پژوهش ها عبارتند از:

۱. ولایات دار المرز، اثر رابینو ه-ل، ترجمه جعفر خمami زاده؛

۲. تاریخ تنگابن، اثر علی اصغر یوسفی نیا؛

۳. گیلان از آغاز تا مشروطیت، اثر محمد تقی میر ابوالقاسمی؛

۴.

تاریخ هزارساله اسلام در نواحی شمال ایران، اثر محمد مهدی شجاع شفیعی؛

۵. پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، اثر محمد علی قربانی.

علاوه بر این ها کتاب های دیگری هم در تاریخ گیلان نگارش شده که آن ها نیز از بررسی دقیق علل و عوامل سیر شکل گیری تشیع در گیلان غافل مانده اند. از این رو، ما در این پژوهش در پی تأمین این نیاز بر آمده ایم و با این بیان هدف ما در این پژوهش شناسایی علمی - استدلالی گوشه ای از تاریخ گیلان خواهد بود.

به این معنا که تاریخ این ولایت را از آغاز و سیر شکل گیری تشیع و قیام علویان در جهان اسلام به اجمال و تاریخ تشیع در گیلان را تا پایان حکومت آل کیا به تفصیل بررسی خواهیم کرد و بر اساس دیدگاه خود علل و عوامل سیر شکل گیری تشیع در گیلان در بستر تاریخی اش جستجو خواهیم کرد.

ص: ۲۶

بخش اول: تعاریف و نقل آراء در پیدایش تشیع

فصل اول: تعاریف

۱. تشیع در لغت

ص: ۲۷

واژه «شیعه» در لغت از ماده «شیع» به معنای مشایعت و پیروی است و بر پیروان و یاران اطلاق می شود. چنان که بر یاران و پیروان علی علیه السلام اطلاق می گردد. (۱)

به قول صاحب تاج العروس: شیعه یعنی گروهی که دوستدار عترت و خاندان پیامبر هستند. (۲)

جوهری در صحاح اللغه می نویسد:

تشیع؛ مشایعت، یعنی پیروی نمودن، یاری نمودن و ولایت کسی را داشتن. (۳)

ابن خلدون معتقد است:

بدان که شیعه در لغت عبارت است از یاران و پیروان و در عرف فقها و متکلمان گذشته و حال، به پیروان علی علیه السلام و فرزندان او اطلاق می شود. (۴)

مرحوم

مظفر در کتاب تاریخ تشیع می نویسد:

شیعه از نظر لغت به معنی پیروان و یاران و انصار است و با همین ساختمان لفظی بر مفرد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث - بدون نیاز به

ص: ۲۹

۱- [۱]. فیروزآبادی، قاموس اللغه، چاپ سنگی، ص ۳۳۲.

۲- [۲]. تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۳- [۳]. صحاح اللغه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴- [۴]. تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، مقدمه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸، ص ۱۹۶.

تغییر قالب - اطلاق می گردد و ریشه آن از (مشایعت) به معنی مطاوعه و پیروی کردن است. این واژه تنها در مورد فرد و یا افرادی به کار می رود که دوستدار علی و فرزندان او علیهم السلام هستند و به امامت آن ها اعتقاد دارند تا آن جا که اگر واژه شیعه، بدون قید و شرط اضافی به کار برده شود و قرینه ای در کار نباشد اذهان به چنان افرادی منحصر می شود که قائل به امامت امامان یاد شده هستند. (۱)

در لغت نامه دهخدا آمده است:

معنای لغوی این واژه در دو سوره مبارک قرآن نیز آمده است؛ یکی در قصه موسی و فرعون در سوره قصص، آیه پانزده که می فرماید: وقتی موسی علیه السلام در هنگام بی خبری مردم به شهر درآمد؛ {فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعتہ و هذا من عدوہ} دیگری در سوره صافات، آیه ۸۳ که درباره پیروی حضرت ابراهیم علیه السلام از حضرت نوح می فرماید: {و ان من شیعتہ لابراہیم} تشیع نیز در لغت به معنای ادعای پیروی کردن است، چنان که وقتی گفته می شود (تشیع الرجل) به معنای این است که این فرد ادعای شیعه بودن دارد. البته به مذهب شیعه (تشیع) نیز اطلاق می شود. (۲)

در کتاب تاریخ سیاسی صدر اسلام یا شیعه و خوارج آمده است:

در زبان عرب، واژه شیعه را بر حزب نیز به کار می برند. از این رو، شیعه علی علیه السلام در مقابل شیعه معاویه قرار می گیرد. همین معنا در تقسیمات اصطلاحات تشیع به عنوان تشیع اعتقادی مطرح شده است. (۳)

ص: ۳۰

۱- [۱]. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۳۳.

۲- [۲]. لغت نامه دهخدا، ماده تشیع.

۳- [۳]. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام یا شیعه و خوارج، ترجمه محمود افتخارزاده، ص ۱۳۹.

تشیع در اصطلاح از نگرشی برخاسته است که امامت را منصبی الهی دانسته و معتقد است که انتخاب امام به وسیله نص و از جانب خداوند صورت می گیرد. در این میان پیامبر گرامی اسلام | به پیروی از سنت الهی - که در میان انبیای گذشته نیز وجود داشته است - و به دستور خداوند امامان و اوصیای بعد از خود را معرفی کرده است، این بزرگواران که اول آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنان امام مهدی عجل الله فرجه است، مرجعیت دینی و در بخش ولایت حاکمیت و رهبری جامعه، امام و مقتدای مردم پس از رسول خدا | هستند.

در عرف رجال نویسان، (شیعه) تنها بر شیعیان دوازده امامی اطلاق می شود و در زبان فقها گاهی از آنان به «اصحاب» و یا «اصحابنا الامامیه» تعبیر می شود.

از کسانی که به فرقه های باطل گرایش یافته و از مسیر صحیح تشیع منحرف شده بودند، با عناوینی چون فطحی و واقفی و غیره تعبیر شده است و اگر نامی از آنان در کتاب های رجالی شیعه آورده می شود به دلیل روایاتی است که قبل از انحراف شان نقل کرده اند یا با این که شیعی دوازده امامی نبوده اند ولی ثقه و مورد وثوق بوده اند.

مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه مینویسد:

تشیع عبارت است از ایمان به وجود نص از جانب پیامبر | بر امامت علی علیه السلام و خلافت او بدون آن که در حق او و فرزندانش غلو شده باشد. (۱)

اما دانشمندان و تذکره نویسان اهل تسنن، شیعه را به معنای گسترده تر از این به کار برده اند و به تمام فرقه هایی که از پیکره شیعه منشعب شده اند و حتی به غلات و دوستداران خاندان رسالت اطلاق کرده اند.

ص: ۳۱

۱- ([۱]). محمد جواد مغنیه، الشیعة فی المیزان، ص ۲۳.

شیعه در اصطلاح به مسلمانانی گفته می شود که حضرت علی علیه السلام را پس از رحلت پیامبر اکرم | خلیفه شرعی و بلافصل می دانند و عمل آنان را که در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر را به خلافت و جانشینی پیامبر | برگزیدند، نمی پذیرند. (۱)

آن ها این کار را نقطه آغازین انحراف در تاریخ سیاسی اسلام می دانند و معتقدند امامت علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم | منصوص بوده و امامت جز به ظلم و ستم از علی علیه السلام و اولاد او خارج نمی شود. (۲)

در تفکر شیعی امامت مخصوص معصوم است (۳) از این رو چنین کسانی شایستگی جانشینی پیامبر | را دارند.

شهرستانی در معنای اصطلاحی این واژه مینویسد:

شیعه به کسانی گفته می شود که تنها از علی علیه السلام پیروی می کنند و قائل به امامت منصوص او هستند و او را وصی [بلافصل] می دانند. (۴)

ابن

حزم مینویسد:

شیعه به کسی گفته می شود که قائل است، علی علیه السلام پس از پیامبر | برترین مردم و سزاوارترین آنها به امامت و جانشینی است. (۵)

ص: ۳۲

۱- [۱]. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۱۴، ص ۵۷؛ لغت نامه دهخدا.

۲- [۲]. حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۸؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۲، ص ۵۷؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۵۷.

۳- [۳]. علی بن یونس نباطی العاملی، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴- [۴]. محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵- [۵]. علی ابن احمد بن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۲، ص ۲۲۶.

اصطلاح شیعه به سه معنا به کار رفته است؛ شیعه اعتقادی، شیعه در مقابل عثمانیه و نیز به معنای دوستی اهل بیت علیهم السلام
(۱)

شیعه به معنای اعتقادی، نخستین بار در زمان رسول خدا | به پیروان علی علیه السلام اطلاق شده است. (۲)

با استفاده از این اصطلاح، بعد از آن به پیروان عثمان (شیعه عثمانی) (۳) و به پیروان معاویه عنوان شیعه معاویه (۴) اطلاق شد، تا این که پس از جنگ صفین، این اصطلاح برای شیعیان امام علی علیه السلام به کار رفت و پیروانش در سال شصت هجری طی نامه ای که به امام حسین علیه السلام نوشتند، خود را شیعه اعتقادی امام علی علیه السلام نامیدند. (۵)

ص: ۳۳

- ۱- ([۱]). رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ج ۱، ص ۱۹.
- ۲- ([۲]). محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۴.
- ۳- ([۳]). محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۵۲.
- ۴- ([۴]). علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۳۳.
- ۵- ([۵]). احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۲ و ۳۵۵.

تشیع، ابعاد و اشکال گوناگونی دارد که به چند مورد اشاره می شود:

۱ - ۳ تشیع سیاسی

اعتقاد به برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر صحابه، حتی خلفا و حقانیت حضرت در جنگ های خود با خوارج و اصحاب صفین و جمل.

تشیع سیاسی، یعنی وجود جمعیتی در تاریخ اسلام که روش سیاسی معین داشته اند؛ آنان کسانی بوده اند که رهبری اهل بیت علیهم السلام را تأیید می کردند، نه به آن دلیل که از جانب خدا منصوب هستند، بلکه از آن جهت که برترین مردم هستند. این طرز تفکر در بین بسیاری از تابعین، محدثین و فقها وجود داشته است. آن ها اهل بیت را در مواضع سیاسی شان بر دیگران ترجیح می دادند و بدین جهت آنان را شیعه سیاسی در مقابل گروهی دیگر از اهل سنت که تابع دستگاه خلافت بودند، می نامند.

برخی از شخصیت های قرون اول و دوم و سوم را با همین معیار به شیعه بودن متصف نموده اند و عده ی بسیاری را به عنوان [فیه تشیع یسیر] معرفی نموده اند. آنان امام علی علیه السلام را بر سایر خلفا به خصوص عثمان برتری می دادند.

در قرن دوم و سوم هجری بعد از شیعیان امامی، بیشترین تعداد شیعه را زیدیان تشکیل می دادند. آن ها بیشتر به معنای سیاسی، شیعه بودند، تا معنای اعتقادی؛ زیرا از نظر فقهی از فقه جعفری پیروی نمی کردند، بلکه پیرو فقه حنفی بودند. (۱)

شهرستانی مینویسد:

ص: ۳۴

۱- ([۱]). الملل و النحل، شهرستانی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴هـ.ش، ص ۱۴۳.

«زید مدتی شاگردی واصل بن عطا بنیان گذار مذهب معتزله را کرده و اصول مذهب معتزله را از او فرا گرفته است.» (۱)

از این رو زیدیان در اصول، معتزلی هستند. به همین دلیل امامت مفضول را با وجود افضل جایز می شمارند (۲) و از شیخین بدگویی نمی کنند. (۳)

از نظر اعتقادی به اهل سنت نزدیکند.

ابن قتیبه مینویسد:

«زیدیان از همه فرقه های رافضی غلو کمتری دارند.» (۴)

بدین دلیل قیام محمد نفس زکیه - یکی از رهبران زیدی - مورد سفارش برخی از فقهای اهل سنت بود و به نقل واقدی، ابوبکر بن ابی سیره (۵) ابن عجلان (۶) و عبد الله بن جعفر که از محدثان بزرگ مکتب مدینه بودند و خود واقدی از آنان حدیث نقل کرده است، در قیام محمد نفس زکیه شرکت داشتند.

ص: ۳۵

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. زیدیان امامت مفضول بر فاضل را پذیرفته اند؛ یعنی معتقدند با وجود فردی که از جهات شرایط امامت قوی تر است اگر قیام مسلحانه نکرده و شخصی که در شرایط پایین تر از اوست علم جهاد برافراشت، اطاعت از این شخص واجب می شود؛ حتی اگر فرد اول عالم تر، زاهدتر و متقی تر از امام جهادکننده باشد.

۳- [۳]. الملل و النحل، شهرستانی، پیشین، ص ۱۳۸.

۴- [۴]. ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۳.

۵- [۵]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، دوم، ۱۴۱۶، ص ۲۵۱.

۶- [۶]. همان.

«از جمله شیعیان محمد (نفس زکیه)، ابوحنیفه بود.»^(۱)

معتزله

بصره نیز با قیام محمد موافق بودند.

ابوالفرج

اصفهانی مینویسد:

«جماعتی از معتزلیان بصره از جمله واصل بن عطا و عمرو بن عبید با او بیعت کردند.»^(۲)

بدین ترتیب زیدیان، فقط از نظر سیاسی شیعه به شمار می آیند هرچند معتقد به تقدم اولاد فاطمه علیهم السلام نیز بودند.

۲-۳. تشیع عقیدتی

تشیع عقیدتی، اعتقاد به امامت، خلافت، وصایت و مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام از جانب خداوند متعال است که در رأس آن علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد.

این دیدگاه و نظریه به پیروی از دستوره‌های قرآن و روایات نبوی، دیدگاهی رایج در میان صحابه از زمان حیات رسول خدا بوده است. برخی از صحابه مخلص و تابع نص که اهل اجتهاد در مقابل نص نبودند، از همان ابتدا امام علی علیه السلام را به تبع دستورات خدا و رسول او، ولی و جانشین رسول خدا می دانستند.

ابان بن تغلب که از اصحاب امام محمد باقر و امام صادق است، شیعه را این چنین معرفی می کند:

ص: ۳۶

۱- [۱]. الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۸

۲- [۲]. مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۸.

شیعه کسانی هستند که هرگاه در مسئله ای که از رسول خدا | رسیده اختلاف کنند، قول علی علیه السلام را میپذیرند و هرگاه مردم در مطلبی که از علی علیه السلام رسیده است اختلاف کنند، به قول جعفر بن محمد علیه السلام رجوع می کنند. (۱)

۳ - ۳. تشیع حُبّی

در اصطلاح رجالین اهل سنت عده ای به تشیع حُبّی متصف شده اند. ابن عبد ربه اندلسی صاحب کتاب عقد الفرید و محمد بن ادریس شافعی در شعری می گوید:

ان کانَ حُبَّ الوالی رَفْضاً فَانْتی أَرْفُضُ العبادَ (۲)

اگر حب ولی (علی) سبب رفض است، پس همانا من رافضی ترین بنده گان خدا هستم.

۴ - ۳. تشیع دینی و فرهنگی

مطابق این نظریه و دیدگاه، اهل بیت علیهم السلام تنها مرجع دینی و فقهی و تفسیری مردم هستند. وظیفه هر فرد جامعه آن است که به آنان رجوع کنند ولی در عین حال خود را در مسائل سیاسی و حکومتی تابع اهل سنت می دانند؛ آنان قائل به نص دینی از قرآن و روایات بر امامت و وصایت اهل بیت نیستند ولی آنان را در علم و مسائل دینی از بقیه برتر می دانند.

ص: ۳۷

۱- ([۱]). رجال نجاشی، ص ۱۲.

۲- ([۲]). الکواکب الدرّیه، ص ۳۰.

اشاره

حقیقت شیعه و مبدأ پیدایش آن مورد اهتمام و توجه بسیاری از مولفان و مورخان قدیم و جدید قرار گرفته و محلّ تضارب آرا و افکار بوده است. عده ای از مولفان هنگام بحث از حقیقت شیعه آن را مذهبی می دانند که در عصر تقسیمات اعتقادی به سبب اختلاف اعتقادی و سیاسی پدید آمد.

تاریخ اجتماعی اسلام نشان می دهد که مسلمانان پس از رحلت رسول خدا | اندک اندک از سنت و سیره آن حضرت فاصله گرفتند و پس از ۲۵ سال به زندگانی پیش از بعثت بازگشتند. امام علی علیه السلام در

سال ۳۵ هجری به خلافت رسید و بار دیگر سیره و سنت آن حضرت را حیات مجدد بخشید. عده ای از مسلمانان که با توجه به تأکیدهای رسول خدا | در پیروی از آن حضرت کوشیدند، «شیعه» نام گرفتند.

امام علی علیه السلام نزدیک ترین

یار رسول خدا | و داماد آن حضرت، در میان اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. به استناد نصوص روایی و تاریخی او در تمام دوران حیات خویش کانون توجه رسول خدا | بود. بنابراین خاستگاه شیعه، خانه وحی و رهبران آن نیز حاملان علوم رسول خدا | و فرزندان او هستند که در این فصل به بسترهای تاریخی ظهور شیعه اشاراتی می شود.

اظهار نظرهای متفاوتی درباره مبدأ شروع تشیع شده است ولی به طور کلی می توان این نظریه ها را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

تلاش برخی از نویسندگان متعصب غیر شیعی بر آن است که شیعه را نیز مانند سایر فرقه‌ها، فرقه‌ای نوظهور یا جنبش سیاسی که در اثر تحولات تاریخی و سیاسی و اجتماعی به وجود آمد، معرفی کنند. (۱) آنان معتقدند شیعه بعد از رحلت پیامبر | ایجاد شده است که اینها خود به چند دسته تقسیم می‌شوند.

۱. جریان‌ات بعد از سقیفه

عده‌ای پیدایش «شیعه» را پس از سقیفه بنی ساعده دانسته و گفته‌اند گروهی به انتخاب ابوبکر اعتراض کردند و به پیروی از علی علیه السلام در خانه حضرت فاطمه علیهم السلام گرد هم آمدند و بدین صورت، هسته اولیه «شیعه» را تشکیل دادند. (۲)

پاسخ: اگر مقصود این باشد که ظهور تشیع به عنوان مذهب خاص در جهان اسلام به پس از رحلت پیامبر و ماجرای سقیفه باز می‌گردد، این نظریه قابل قبول است؛ زیرا همان گونه که بیان گردید گرچه نصوص امامت مربوط به عصر رسالت است، ولی ظهور و بروز آن به عنوان یک مذهب، بعد از وفات رسول گرامی | است. در این صورت، این نظریه با نظریه قبل هیچ گونه ناسازگاری ندارد ولی اگر مقصود نفی ریشه‌های اعتقادی تشیع در عصر رسالت و یا انکار طرح نام شیعه توسط پیامبر اکرم | باشد، این نظریه مورد قبول نیست.

دکتر عبد الله فیاض مینویسد:

ص: ۳۹

۱- [۱]. رافعی، مصطفی، حضاراً العرب، ص ۲۳۰.

۲- [۲]. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۶؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۱؛ گلاز بهر، العقیده الشریعة فی الاسلام، ص ۱۷۴؛ امین احمد، فجر الاسلام، ص ۲۶۶؛ محمد عبد الله، تاریخ جمعیات السریه، ص ۲۶.

دشوار است که بگوییم این افراد [یعنی گروهی از انصار و بنی هاشم و خاندان عبدالمطلب و عده ای از مهاجرین مثل سلمان و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار یاسر و خالد بن سعید و بریده اسلمی] رأی شان در استحقاق علی علیه السلام بر امامت بعد از وفات پیامبر | بدون هیچ مقدمه ای بوده است؛ بلکه استمرار طایفه ای از صحابه بر ولایت حضرت علی علیه السلام و اعتراف آنان به امامت او دلیل بر آن است که اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام نتیجه افکاری نبوده است که موقعیت سقیفه آن را ایجاد کرده باشد، بلکه قبل از وفات پیامبر | سابقه داشته است. (۱)

۲. ظهور شیعه در زمان قتل عثمان

برخی دیگر گفته اند: شیعه بعد از خلافت حضرت علی علیه السلام پدید آمده است. این عده تشیع به معنای عام را که پس از کشته شدن عثمان ظهور و مردم را به دو دسته علوی و عثمانی تقسیم کرد، با شیعه به معنای خاص آن یکی دانسته اند. (۲) و گفته اند:

بیشتر مسلمانان آن حضرت را در جنگ های او بر ضد مخالفانش یاری کردند و آن حضرت نیز آنان را شیعه خود نامید، در حالی که همه آنان عقیده واحد نداشتند. (۳)

ص: ۴۰

-
- ۱- ([۱]). عبد الله فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۳۶، به نقل از کتاب دفاع از تشیع (علی اصغر رضوانی)، ص ۱۶۳.
 - ۲- ([۲]). الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۲، ص ۷۸؛ فلهاوزن، تاریخ صدر اسلام، شیعه و خوارج، ص ۱۴۶؛ حسین، ادريس، راه دشوار مذهب به مذهب، ترجمه محمود مالکی، ج ۱، ص ۳۵.
 - ۳- ([۳]). حسن، هاشم معروف، الانتفاضات الشیعه عبر التاريخ، ص ۱۱.

اولاً: تشیع، ریشه‌هایی در قرآن و سنت دارد و پیامبر | از جانب خداوند متعال بنیانگذار این مذهب بوده است که در آینده خواهد آمد. (۱)

ثانیاً: شیعه بعد از آن که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، از آزادی ویژه‌ای برخوردار شد لذا می‌توان گفت: شیعیان در عصر حکومت حضرت علی علیه السلام ظهور و بروز پیدا کرده‌اند. (۲)

۳. بعد از جنگ جمل

بعضی پیدایش «شیعه» را پس از جنگ جمل دانسته و گفته‌اند: کسانی که حضرت علی علیه السلام را در جنگ جمل یاری دادند، «شیعه» علی نامیده شدند. محمد بن اسحاق می‌گوید: وقتی طلحه و زبیر با علی علیه السلام به مخالفت برخاستند، عده‌ای که او را همراهی کردند «شیعه» نامیده شدند. (۳)

پاسخ: در توجیه این نظریه می‌توان گفت:

اگر چه مذهب شیعه آن گونه که به اثبات رسید، از قبل وجود

داشته است ولی در عصر زمامداری امام علی علیه السلام به دلیل فراهم بودن

ص: ۴۱

۱- [۱]. همین کتاب، ص ۱۸.

۲- [۲]. عبد الله فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۳۶، به نقل از کتاب دفاع از تشیع (علی اصغر رضوانی)، ص ۱۶۴.

۳- [۳]. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹ به نقل از راه دشوار مذهب به مذهب، ج ۱، ص ۳۵، محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ص ۸۸ به نقل از الشیعه فی التاریخ، ص ۲۹.

زمینه های مناسب اجتماعی و سیاسی ظهور بیشتری داشته و واقعه جنگ جمل در ظهور و بروز آن نقش ویژه ای داشته است. (۱)

۴. بعد از جنگ صفین

کسانی نیز پیدایش شیعه را بعد از جنگ صفین و به دنبال پیدایش خوارج دانسته اند. (۲)

این عده تشیع را پدیده ای نوظهور در زمان امام علی علیه السلام می دانند که در بازتاب افکار خوارج به وجود آمد. خوارج افکاری مانند عدم لزوم تعیین امام از طرف خدا و هم چنین عدم اختصاص امامت به گروه خاص از مسلمانان را مطرح کردند که در بازتاب چنین افکاری شیعه پدید آمد و به دفاع از امامت منصوص علی علیه السلام پرداخت. (۳)

پاسخ: واقعه صفین نیز هم چون واقعه جمل در ظهور و بروز شیعه و شناخته شدن هر چه بیشتر شیعیان حضرت علی علیه السلام موثر بوده است، نه در پیدایش شیعه.

۵. ظهور تشیع بعد از شهادت حسین بن علی

عده دیگر عقیده دارند که شهادت آن حضرت در کربلا، شیعیان متفرق را متحد کرد و از آنان جنبش وسیعی به وجود آورد و آنها را از اهل سنت جدا ساخت. (۴)

پاسخ: این گروه پدید آمدن شیعه را با ظهور دوره ای نو برای نهضت تشیع و تأثیر

ص: ۴۲

۱- [۱]. عبد الله فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۳۶، به نقل از کتاب دفاع از تشیع (علی اصغر رضوانی)، ص ۱۶۵.

۲- [۲]. ابن ندیم، الفهرست، دار المعرفه، بیروت، ص ۲۴۹؛ محمد صادق، الشیعه، ص ۵۸.

۳- [۳]. الانتفاضات الشیعه عبر التاريخ، ص ۱۰.

۴- [۴]. همان؛ الصلّه بین التصوف و التشیع، ص ۲۳.

بسیار شگرف شهادت امام حسین علیه السلام بر شیعیان اشتباه گرفته اند. (۱)

و از آنچه در نقد نظریه پیشین بیان گردید، نقد این نظریه نیز روشن می گردد.

آری! در این که واقعه کربلا نقطه ی عطف مهمی در حیات سیاسی و معنوی شیعه به شمار می رود، تردیدی نیست ولی خود این واقعه عظیم - تا آن جا که به امام حسین علیه السلام و یاران او مربوط می شود - نتیجه عقاید و باورهای شیعه است که از عصر رسالت آغاز شده و تا آن روز مراحل تاریخی گوناگونی را پشت سر گذاشته بود. (۲)

۶. تشیع متأثر از افکار ابن سبا

(۳)

عده ای معتقدند که تشیع متأثر از افکار عبد الله بن سبا است که در عصر عثمان مسلمان شد و شیعه را از بدعت های عبد الله بن سبا یهودی دانسته اند. (۴)

بنا به نقل طبری و دیگران در زمان عثمان شخص یهودی به نام «عبد الله بن سبا» از صنعا، اسلام را اختیار نمود و افکار خود را با مسافرت هایی که به بلاد اسلامی مانند کوفه،

ص: ۴۳

۱- [۱]. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی، ص ۲۶.

۲- [۲]. عبد الله فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۳۶، به نقل از کتاب دفاع از تشیع (علی اصغر رضوانی)، ص ۱۶۶.

۳- [۳]. این شخصیت را گروه زیادی از محققان ساختگی و افسانه ای می دانند که اصلاً وجود خارجی نداشت. جامع ترین تحقیق در این زمینه کتاب عبد الله بن سبا، اثر فقید علامه سید مرتضی عسکری است که اساساً او [عبد الله بن سبا] و حدود صدوپنجاه صحابه دیگر که نام آن ها در تاریخ آمده است، مجعول و ساخته افسانه سرایان است.

۴- [۴]. نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام، ص ۱۸؛ السنه و الشیعۀ، ص ۶۴؛ المذاهب الاسلامیۀ، ص ۶۴؛ التنبیه و الرد علی الالهواء و البدع، ص ۲۵؛ الکاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعۀ و اصولها، ص ۴.

شام، مصر و بصره داشت، رواج می داد. او معتقد به رجعت پیامبر اسلام | همانند رجعت حضرت عیسی علیه السلام بود. هم چنین باور داشت که برای هر پیامبری جانشینی است و علی علیه السلام جانشین رسول خدا | و خاتم الاوصیاست. عثمان غاصب حق این وصی بوده و بر او ظلم کرده است. از همین رو بر امت اسلامی است که قیام نموده و عثمان را از اریکه خلافت به زیر کشیده و حکومت را به علی علیه السلام واگذار کنند. در این میان گروهی از اصحاب، مانند ابوذر، عمار بن یاسر، محمد بن ابی حذیفه، عبد الرحمن بن عدیس، محمد بن ابی بکر، صعصعه

بن صوحان عبدی، مالک اشتر و دیگران به او گرویدند و در نتیجه این تحریک ها جماعتی از مسلمانان بر خلیفه وقت قیام و شورش نموده و او را به قتل رساندند و حتی همین گروه در جنگ جمل و صفین نیز دخالت اساسی داشتند. (۱)

پاسخ:

مرحوم مظفر به نقل از محمد کردعلی - از علمای اهل سنت، مینویسد: اما نظریه پاره ای از نویسندگان - مبنی بر این که پدید آمدن گروهی به عنوان اهل مذهب تشیع از بدعت ها و نوآوری های عبد الله بن سبا، معروف به (ابن السوداء) است - نظریه ای نادرست است و از قلت معرفت این نویسندگان نسبت به حقیقت مکتب (اهل مذهب تشیع) ریشه می گیرد. اگر کسی درباره این امر، از دیدگاه شیعه اطلاعی کسب کند و از مراتب تنفر شیعه نسبت به او و گفتار و کردارش آگاه گردد و سخن دانشمندان شیعه را - که بی هیچ گونه اختلافی وی را مورد طعن و هدف یورش قرار داده اند، - مورد مطالعه قرار

ص: ۴۴

۱- [۱]. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۷۸؛ الکامل حوادث، ج ۳، ص ۳۶، به نقل از کتاب دفاع از تشیع (رضوانی)، ص ۱۸۱.

دهد به این نکته پی می برد که تا چه حد و مقداری نظریه این گونه نویسندگان به صواب نزدیک است. [یعنی متوجه خواهد شد که نظریه آنان تهی از واقعیت و فاقد صحت است] بدون تردید شیعه نخستین بار در حجاز - که باید آن را سرزمین تشیع برشمرد - پدید آمد. (۱)

بر فرض که این قصه صحیح باشد، آنچه جای سوال دارد آن است که چه ارتباطی بین این قضیه و این که «عبدالله بن سبا» مؤسس مذهب شیعه است وجود دارد؛ زیرا همان گونه که در جای خود ثابت شد، مؤسس شیعه در حقیقت ذات خداوند متعال با تعلیمات خود در قرآن کریم است. پیامبر | نیز در طول ۲۳ سال این درخت ریشه داری را که قرآن در جامعه اسلامی کاشته، آبیاری نموده است. چه در زمان پیامبر | و چه بعد از وفات آن حضرت افراد و گروه هایی به این مذهب گرویده و به ولایت و وصایت و امامت اهل بیت علیه السلام و در رأس آن ها امام علی علیه السلام اعتقاد پیدا نمودند. (۲)

۷. تأثر تشیع از افکار فارسیان

برخی معتقدند که فکر و ایده تشیع برخاسته از افکار ایرانی است که به پایتخت اسلام نفوذ کرده است. (۳) ظهور تشیع رنگ و بوی ایرانی دارد؛ زیرا ایرانی ها برای انتقام

ص: ۴۵

۱- ([۱]). محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ص ۴۳.

۲- ([۲]) برای شناخت بیشتر از ادعای انتسابی به شیعه و شناخت حقیقت عبد الله سبا به کتاب مرحوم علامه فقید سید مرتضی عسکری با عنوان «عبد الله بن سبا» نوشته شده مراجعه کنید. (محقق)

۳- ([۳]). تاریخ المذاهب الاسلامی، ج ۱، ص ۴۱؛ فجر الاسلام، ص ۱۱۱؛ القاموس الاسلامی، ج ۳، ص ۲۲۲.

از اعراب و در اثر کینه ای که از خلیفه دوم به جهت فتح ایران و نابودی تاج و تخت کسراها، آتش پرستی و مجوسیت داشتند، کوشیدند مجوسیت را در قالب لباس اهل بیت علیه السلام و تشیع زنده کنند از آن رو «شیعه» را به وجود آوردند. (۱)

عوامل تشیع ایرانیان از دیدگاه اهل سنت

در این باره باید گفت: در قرون اولیه اسلام بیشتر مناطق ایران سنی مذهب بوده به جز بعضی از مناطق از جمله گیلان که قسمتی از طبرستان قدیم بوده از اول مذهب شیعه را انتخاب کردند.

۱. ارتباط سببی با ایرانیان

آنان می گویند: امام حسین علیه السلام با یکی از دختران یزدگرد از پادشاهان ساسانی بعد از فتح ایران ازدواج کرد خداوند متعال از او به حضرت فرزندی به نام علی بن الحسین علیه السلام عنایت فرمود که تمام آثار و خصایص پدر را به ارث برده بود، این ارتباط باعث شد تا ایرانیان به اهل بیت علیه السلام متمایل

شده و در زمره شیعیان آنان قرار گیرند.

ص: ۴۶

۱- [۱]. راه دشوار مذهب به مذهب، ج ۱، ص ۳۵؛ طباطبایی، محمد حسن، ظهور شیعه، ص ۱۲.

با تأمل در تاریخ پی می بریم که گرایش مردم ایران به تشیع از چند جهت و طریق بوده است:

الف) از آن جا که در فتوحات عصر خلفا برخی از شیعیان حضرت علی علیه السلام به دلیل مصالحی در آن ها شرکت می کردند، به همین دلیل بعد از فتح کشورها و شهرها اعتقادات خود از جمله ولایت اهل بیت علیه السلام را به آنان منتقل می نمودند.

در عهد خلفای سه گانه، صحابیان شیعی در شهرها و مناطق گوناگون پراکنده شدند و برخی از این ها دارای مناصب سیاسی و نظامی بودند.

علامه محمد جواد مغنیه در این باره می نویسد:

صحابیان شیعی در گسترش و توسعه تشیع، نقش اساسی داشتند، هر جا که می رفتند مردم را با قالب های قرآنی و حدیثی و با صبر و تحمل به تشیع فرا می خواندند و به خاطر مصاحبت با پیامبر، در میان مردم دارای احترام و ارزش بودند و سخنانشان اثری بالغ داشت. (۱)

علامه سید محسن امین می نویسد:

هر جا والیان علی علیه السلام می رفتند، اهل آن جا شیعه می شدند. (۲)

ص: ۴۷

-
- ۱- ([۱]). محمد جواد مغنیه، الشیعۀ فی المیزان، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۳هـ-ق، ص ۲۶ - ۲۸؛ محمد محمدی اشتهاردی، رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۷۰، ۲۶۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۳ و ۱۴۱.
- ۲- ([۲]). سید محسن امین، اعیان الشیعۀ، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵.

ب) با توجه به مقام اهل بیت علیهم السلام و مظلومیت امامان شیعه علیهم السلام و شیعیان باعث شد که عده ای متوجه شیعه شوند؛ زیرا انسان به طور فطری میل به همدردی و گرایش به مظلوم دارد و بعد با شناخت بیشتر از آن بزرگواران جذب شیعه شوند و این خود عامل اساسی برای نفوذ شیعه در میان مردم ایران بوده است.

دکتر شبیبی در مورد مظلومیت شیعه در طول تاریخ می نویسد:

و نجد تاریخ الشیعه منذ کارثة كربلا عبارة عن سلسلة لاتنقطع التعذیب و الاضطهاد؛

تاریخ شیعه از حادثه کربلا به این سو، عبارت از یک سلسله فشار و شکنجه مردم است.

مظلومیت تشیع، یکی از زمینه های محبوبیت آنان به شمار می رفت؛ به طوری که حادثه زید و فرزندش یحیی توانست، خراسان را یکپارچه به سمت بنی هاشم سوق دهد اما ابومسلم که داعی عباسیان بود، جریان را منحرف کرد و نگذاشت که خلافت به دست صاحبان واقعی آن، یعنی علویان برسد.

دکتر جوزف فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان (شیعه و ترقیات متحیر العقول) می نویسد:

و از جمله امور طبیعی که مویده فرقه شیعه شد و توانسته است تا در قلب دیگر فرقه ها تأثیر بگذارد مسئله اظهار مظلومیت بزرگان دین آنها است و این مسئله از امور طبیعی به شمار می آید؛ زیرا طبع هر کس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد. (۱)

ج) عده ای دیگر تشیع را از طریق مقابله و معاشرت با شیعیان و علویان که به ایران سفر کرده بودند، فرا گرفتند؛ دولت علویان در دیلمان و طبرستان و حضور شیعیان در

ص: ۴۸

۱- [۱]. سید محسن امین عاملی، اقناع اللائم، ص ۳۵۶.

خراسان و قم و غیره.

د) گروه بسیاری نیز معتقدند بعد از آن که دولت شیعی صفوی در ایران تأسیس شد، این مذهب به طور رسمی در ایران گسترش چشم گیری پیدا کرد.

ثانیاً: مطابق نقل مورخان، در میان اسیران سه نفر از دختران یزدگرد بودند که حضرت علی علیه السلام هر سه را از عمر بن خطاب گرفت، یکی را به عبد الله بن عمر داد و دیگری را به فرزندش حسین علیه السلام و سومی را به محمد بن ابی بکر عطا نمود. (۱)

حال سؤال این است که اگر علت گسترش تشیع در بین ایرانیان موضوع دامادی امام حسین علیه السلام با دختر یزدگرد است، چرا دامادی عبد الله بن عمر سبب انتشار تسنن در بین ایرانیان نبوده است؟

علامه شهید استاد مطهری معتقد است

حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است، ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گمگشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که مردمی با هوش بودند و سابقه فرهنگ و تمدن داشتند، بیش از هر ملت دیگر نسبت به اسلام شیفتگی نشان دادند و به آن خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر، به روح و معنی اسلام توجه داشتند. به همین

دلیل توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود. از این رو تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت. یعنی ایرانیان روح

ص: ۴۹

اسلام و محتوای اسلام را نزد خاندان رسالت یافتند؛ چرا که فقط خاندان رسالت بودند که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بودند.

آن چیزی که بیش از هر چیز دیگر روح تشنه ایرانی را به سوی اسلام می کشید، عدل و مساوات اسلامی بود. ایرانیان قرن‌ها از این نظر محرومیت کشیده بودند و انتظار رفع آن را داشتند. آن‌ها دیدند، آن عدالت و صفا و مساوات اسلامی که روح تشنه آن‌ها را سیراب می کند، تنها در خاندان رسالت یافت می شود. (۱)

۲. تناسب آرا بین شیعه و ایرانیان

ایرانیان دیدند که حقیقت اسلام و دعوت قرآن تنها در نزد اهل بیت علیهم السلام است و آنان هستند که در عمل و گفتار و تمام شئون خود دستورات الهی را که مطابق با فطرت انسان است، اجرا می کنند و آنچه که حاکمان سنی به اسم اسلام انجام می دهند چیزی جز خواسته های دنیایی و تعصبات جاهلانه نژادی نیست و برای ایرانیان ثمره ای جز تحقیر و استعمار نداشته است، گم گشته خود را در وجود خاندان پیامبر | یافتند.

شهید مطهری در رد سخن کسانی که تشیع را ایرانی می دانند، می نویسد:

عکس العملی که ایرانیان در برابر اسلام نشان دادند، آن چنان موافق و لبریز از عشق و علاقه بود که جای این نیست که گفته شود احساسات ملی یا احساسات مذهبی کهن، آنان را وادار کرده است که در زیر پرده تشیع عقاید مذهبی کهن خویش را اشاعه دهند. (۲)

ص: ۵۰

۱- ([۱]). مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۶.

۲- ([۲]). مرتضی مطهری، مجموعه آثار، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

ایران از هر نقطه دیگر برای کاشت بذر تشیع زمین مناسب تری بوده است و هرچه زمان، گذشته آمادگی ایرانیان برای تشیع بیشتر شده است و اگر چنین ریشه ای در روح ایرانیان نبود، صفویه موفق نمی شدند با در دست گرفتن حکومت، ایران را شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام نمایند. (۱) و (۲)

ب) گروه دوم

اهل تحقیق با دقت و توجه زیادی در آیات قرآن کریم و حقیقت دین اسلام معتقدند تشیع ریشه در دوره رسول خدا دارد. بسیاری بر این عقیده اند که اساس مذهب تشیع در قرآن و سنت قطعی است و تفکر شیعی در زمان پیامبر وجود داشته است؛ اینان تشیع را ایمان به وجود نص به امامت علی علیه السلام تفسیر می کنند و معتقدند که طریقه شیعه از زمان پیامبر بوده و جماعتی با این روش تعیین و تمیز یافتند. آنان انتخاب سقیفه را تقیح کردند و گفتند:

پیامبر |

جانشین خود را پیش تر تعیین فرموده (۳) بود. قاطبه عالمان شیعه (۴)

ص: ۵۱

-
- ۱- [۱]. همان، ص ۱۲۶.
 - ۲- [۲] البته در طول تاریخ تشیع و از عصر صفویه به این طرف حاکمان و علما کسی را مجبور به پذیرش تشیع نکردند و هنوز هم افرادی با وجود حاکمیت شیعه، سنی هستند و آنچه باعث شیعه شدن مردم بود، شناخت آنها از حقیقت دین و تشیع و ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. (محقق)
 - ۳- [۳]. علاوه بر روایات بسیار و جریان غدیر خم در حدیث منزلت این معنا توسط پیامبر اکرم بیان شده و این روایت با عبارات مختلف یکی از متواترات حدیثی بین شیعه و اهل تسنن است که به بعضی از منابع اصلی آن در کتب اهل تسنن اشاره می شود: صحیح البخاری - البخاری - ج ۴ ص ۲۰۸ (باب مناقب المهاجرین و فضلهم) - ج ۵ ص ۱۲۹ (باب غزوة تبوک و هی غزوة العسر)؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوی - ج ۱ ص ۴۲ و ۴۳ (فضل علی بن ابی طالب رضی الله عنه) ح ۱۱۵ و ص ۴۵ ح ۱۲۱؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ ص ۳۰۱ و ۳۰۲ (مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه) ح ۳۸۰۸ و ص ۳۰۴ باب، ۹۱ ح ۳۸۱۳؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ (مسند ابی اسحق سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه) ص ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۵ (مسند عبد الله بن العباس بن عبد المطلب عن النبی صلی الله علیه وسلم) ص ۳۳۰ - ۳۳۱ - ج ۳ (مسند ابی سعید الخدری رضی الله تعالی عنه) ص ۳۲ و (مسند جابر بن عبد الله رضی الله تعالی عنه) ص ۳۳۸ - ج ۶ ص ۳۶۹ (حدیث فاطمه عمه ابی عبیده و أخت حذیفه رضی الله عنها) و ص ۴۳۸ (حدیث أسماء بنت عمیس رضی الله عنها) (محقق)

۴- ([۴]). دفاع از حقانیت شیعه، ترجمه غلام حسین محرمی، مؤمنین، ط اول، -۱۳۷۸، ص ۴۸؛ شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطایی، انتشارات آستان قدس رضوی، ط دوم، ۱۳۷۵هـ.ش، ص ۳۴.

برخی از دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده ای را دارند، چنان که محمد کرد علی از بزرگان علمای اهل سنت می نویسد:
عده ای از صحابه در عصر پیامبر اکرم | معروف به شیعه بودند. (۱)

پیامبر اکرم | اولین شخصی بود که بر دوستی (ولایت و پیروی) علی علیه السلام تأکید کرد و بر پیروان او نام «شیعه» نهاد. (۲)
به این ترتیب، تشیع سیمای حقیقی اسلام است که در زمان خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام اعتقاد درونی آن با
واقعیات ظاهری انطباق یافت.

مرحوم مظفر از قول محمد کرد علی مینویسد:

ما را از تأیید استدلهایی برای اثبات هدف و منظور ما بی نیاز ساخته

ص: ۵۲

۱- ([۱]). خطط الشام، کتبه النوری، دمشق، ط سوم، ۱۴۰۴ = ۱۹۸۳م، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- ([۲]). تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۵ - ۱۶.

است، چرا که وی می گفت: گروهی از بزرگان صحابه در زمان رسول خدا | به ولایت و دوستی نسبت به علی علیه السلام معروف بوده اند مانند سلمان فارسی که می گفت: با رسول خدا | بیعت کردیم مبنی بر این که از نصیحت و ارشاد مسلمین دریغ نوزیم و پیرو و دوستدار علی بن ابی طالب علیه السلام باشیم. یا ابوسعید خدری که می گفت: مردم به پنج امر موظف شدند اما به چهار امر عمل کردند و یک امر را ترک گفتند. وقتی از او درباره آن چهار امر سؤال کردند، پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج (که مردم بدان ها عملاً پای بند بودند). پرسیدند آن امری را که مردم به آن بی اعتنایی کردند، چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. گفتند: آیا ولایت علی علیه السلام مانند آن چهار امر و در کنار آن ها فرض و واجب است؟ پاسخ داد: آری! ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز همانند آنها واجب و ضروری است. (۱)

وقتی احادیث نبوی را مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که نام شیعه پیش از همه، به وسیله رسول خدا، محمد مصطفی | در احادیث فراوانی - که مورد قبول اهل تسنن نیز هستند - بر دوستداران علی علیه السلام اطلاق گردیده است که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم

پیامبر اکرم | به علی علیه السلام فرمود:

«خدا گناهان شیعیان و دوستداران شیعیان تو را بخشیده است.» (۲)

پیامبر | به علی علیه السلام فرمود:

تو و شیعیانت در حوض کوثر بر من وارد می شوید، در حالی که سیراب شده اید

ص: ۵۳

۱- ([۱]). محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ص ۴۲، ترجمه و نگارش دکتر سید محمد باقر حجتی.

۲- ([۲]). ابن حجر هیشمی المکی، الصواعق المحرقة، مکتبه قاهره، ط دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳.

و صورتتان سفید است و دشمنان تو تشنه و در غل و زنجیر بر من وارد می شوند.» (۱)

انس

بن مالک از پیامبر اکرم | نقل می کند که جبرئیل به من گفت:

خدای تعالی علی علیه السلام را به حدی دوست دارد که ملائکه را مثل او دوست نمی دارد، به اندازه تسبیح هایی که گفته می شود. خدا فرشته خلق می کند، تا برای دوستداران و شیعیان علی تا روز قیامت استغفار کنند. (۲)

روایاتی از رسول اکرم | درباره برخی از شیعیان وارد شده و جالب این که از زبان مخالفان شیعه نیز نقل شده است. عایشه درباره حجر بن عدی نقل کرده است. عایشه بعد از قتل حجر و یارانش، به معاویه گفت:

ای معاویه! هنگامی که حجر و یارانش را می کشتی، شکیبایی تو کجا رفته بود. آگاه باش که از رسول خدا | شنیدم که فرمود: جماعتی، در محلی به نام «مرج عذراء» کشته می شوند که اهل آسمان ها به خاطر قتل آنان، خشمگین می گردند. (۳)

قول حق و نظریه محقق

بنابراین دعوت به تشیع و پیروی از ابوالحسن علی علیه السلام از سوی صاحب رسالت، همگام و همزمان با دعوت به شهادتین صورت پذیرفته است و بدون تردید شیعه، نخستین بار در

ص: ۵۴

۱- ([۱]). همان؛ هاشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴هـ-، ج ۹، ص ۱۷۷

؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱، (عبید الله بن ابی رافع)، ص ۳۱۹، ح ۹۴۸، (محقق)

۲- ([۲]). القندوزی الحنفی، شیخ سلیمان، ینابیع المودّة، ص ۳۰۱.

۳- ([۳]). تاریخ یعقوبی، ابن واضح، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴هـ-، ج ۲، ص ۲۳۱.

حجاز - که باید آن را سرزمین تشیع برشمرد - پدید آمد.

هم چنین در مصادر حدیثی اهل تسنن روایات بسیاری را می یابیم که پیامبر اکرم | پیروان اهل بیت علیه السلام را

تحت عنوان شیعیان علی علیه السلام مورد

مدح و ستایش قرار داده است. به برخی از آن ها توجه کنید:

جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

«كنا عند النبي | فاقبل علي عليه السلام فقال النبي | و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة و نزلت «ان الذين آمنوا...»^(۱)»

نزد رسول خدا | بودیم که علی علیه السلام وارد شد، پیامبر | فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، همانا این (علی) و شیعیان او کسانی هستند که روز قیامت به فوز بهشت و سعادت نایل خواهند شد.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«قال لي رسول الله | انت و شيعتك في الجنة^(۲)»؛

رسول خدا به من فرمود: تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود.»

این مضمون را حدود سی و چهار نفر از علمای اهل سنت نقل کرده اند، ابن عساکر، ابن حجر، ابن اثیر، طبرانی، هیشمی، حاکم نیشابوری، سیوطی، بلاذری، طبری، خطیب بغدادی، علامه مناوی، متقی هندی، آلوسی و شوکانی. اینان کسانی هستند که در مدح و ستایش حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت احادیث فراوانی را ذکر کرده اند.

ص: ۵۵

۱- [۱]. در المنثور، ج ۶، ص ۷۸۹.

۲- [۲]. ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۴۵، رقم ۸۴۵.

بخش دوم: نقش قیام های علویان در گسترش تشیع

فصل اول: قیام های علویان در عصر امویان

اشاره

ص: ۵۷

با وجود همه اختناق‌ها و ستم‌هایی که در دوران امویان بر شیعیان وارد شد، گسترش تشیع متوقف نشد؛ زیرا مظلومیت خاندان پیامبر، باعث تمایل قلوب مردم به سوی آنان می‌شد و همواره افراد جدیدی به سَلَمَک شیعیان در می‌آمدند و این در پایان دولت اموی به طور کامل مشهود است. از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام به تدریج شیعه شکل گروهی به خود می‌گیرد و صف شیعیان به خوبی مشخص می‌شود. از سوی دیگر شیعه در این دوره به دلیل جایگاه حسنین علیهم السلام از اتحاد و یک پارچگی برخوردار بود و هنوز هیچ انشعابی در آن رخ نداده بود.

مسلمانان مؤمن که آرزوهای خویش را در بین فرزندان امام علی ×

و پیروان صادق آنان می‌یافتند، کم‌کم و به عنوان شیعیان علی علیه السلام متمایز شدند. در بین این شیعیان، گروهی از مسلمانان از سایر ممالک بودند که در میان عرب‌ها به موالی مشهور شده بودند. «موالی» را ایرانیان تشکیل می‌دادند که کارهای سخت اجتماعی مسلمانان بر عهده و دوش آنان بود. اینان از زمان خلافت عمر بن خطاب، فاصله طبقاتی و تبعیض‌های نژادی را که اساساً اسلام برای از میان برداشتن آن ظهور کرده بود، به وضوح می‌دیدند. کسانی که بیشتر از همه در دفاع از حقوق مشروع انسانی و الهی این افراد تأکید داشتند، امام علی علیه السلام و اهل بیت او بودند. (۱)

ایستادگی و مقابله خاندان علوی با این تهدیدهای دستگاه خلافت، در کنار سایر مظالم: ترویج فسق و فجور، روحیه اشرافیت و ساختن کاخ‌ها و از طرف دیگر روحیه زهد،

ص: ۵۹

۱- [۱]. بلاذری، انساب الاشراف، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴هـ. ج ۲، ص ۱۲۶.

تدین، عشق به خوبی ها و انسانیت، رفتار محبت آمیز با مردم فقیر و زیر دستان از سوی همین خاندان، سبب برتری تدریجی علویان که اسوه های شیعیان و مؤمنان خالص بودند، در بین جامعه عرب آن روز گردید. (۱)

قیام ها و نهضت های اصلاح طلبان از خصوصیات ممتاز علویان بود که مهم ترین این حرکت ها، قیام بزرگ حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام بود. این امام که پس از شهادت جانشوز برادرش حضرت امام حسن علیه السلام در ۲۸ صفر سال ۴۹ هجری، امامت شیعیان را به عهده گرفته بود، نهضت عظیمی را سازماندهی و به عرصه ظهور رساند.

قیام های دیگری نیز علیه امویان صورت گرفته که به آن اشاره می شود.

۱. قیام زید

زید بن علی با کنیه ابوالحسن، در سال ۷۵ در مدینه به دنیا آمد و در مکتب پدر و برادرش، امام سجاد و امام باقر علیه السلام تحصیل کرد. (۲) او مردی دانشمند، پارسا، ظلم ستیز و انقلابی بود. امام رضا علیه السلام وی را از عالمان آل محمد | شمرده است. (۳)

در دوران حیات امام صادق علیه السلام حوادث سیاسی مهمی رخ داد که از جمله آنها جنبش علویان (قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ ه) بود. محبوبیتی که علویان - به ویژه فاطمیان - در میان دوستان اهل بیت علیه السلام داشتند،

آل عباس نداشتند. حرکتی که زید بن علی بن الحسین علیه السلام آغاز کرد، تأکیدی بر اهمیت علویان در میان مردم عراق بود. زید بن علی،

ص: ۶۰

۱- ([۱]) سید محمد حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۲۵.

۲- ([۲]) احمد شوقی ابراهیم عمرجی، الحیاء السیاسیة الفکریة للزیدیة المشرق الاسلامی، ص ۳۹.

۳- ([۳]) هاشم معروف حسنی، انتفاضات الشیعة، ص ۳۶۴.

برادر امام باقر علیه السلام بود و با توجه به اهمیت زیادی که امام باقر علیه السلام از نظر علمی در جامعه داشت. از جهت علمی موقعیت چشم گیری برای زید به وجود نیامد، گرچه در شمار محدثان بود اما به سبب علوی بودنش مورد توجه فراوان مردم عراق قرار داشت.

قیام وی یکی از قیام های مهم که خاندان علوی بر علیه هشام بن عبدالملک بن مروان به همراه چهار هزار نفر از اهالی کوفه، [\(۱\)](#) منشأ حرکتی جدید در بین سادات علوی و سر آغاز نهضت فکری شد که بعدها به (زیدیه) [\(۲\)](#) مشهور گردید.

این قیام که در شب اول ماه صفر ۱۲۲ هجری آغاز گردید و بعد از دو روز درگیری فرجام تلخی داشت و منجر به شهادت زید گردید، و خلیفه سنگ دل دستور داد تا جسد او را آتش زنند. [\(۳\)](#) یا بنا به نقلی دیگر در ذی الحجه سال ۱۲۲ق، در ۴۲ سالگی به شهادت رسید. یاران زید پس از مشاوره زیاد تصمیم گرفتند جسد او را در بستر نهری که در آن حدود جاری بود به خاک سپرده و آب را روی آن جاری سازند تا مأموران هشام آن را پیدا نکنند. به دنبال این تصمیم، ابتدا آب نهر را از مسیر خود منحرف کردند، و پس از دفن جسد زید در بستر نهر، آب را دوباره در مسیر خود روان ساختند. مع الاسف یکی از مزدوران هشام که ناظر دفن زید بود، جریان را به یوسف بن عمرو گزارش داد و به دستور یوسف جسد زید را بیرون آورده و سر او را از تن جدا کردند و بدنش را در کناسه کوفه به دار آویختند. بدن او چهار سال بردار بود تا در سال ۱۲۶ق، یوسف بن عمرو ثقفی

ص: ۶۱

۱- [\(۱\)](#). کامل، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲- [\(۲\)](#). در مبحث آینده عقاید و آراء علما و بزرگان و حضرات ائمه طاهرين عليهم السلام در مورد زید بن علی و مذهب زیدیه را ذکر خواهیم کرد.

۳- [\(۳\)](#). تاریخ فخری، ابن طقطقا، ص ۱۷۹ و ۱۷۷.

بقایای جسدش را سوزاند و نیمی از خاکسترش را در فرات و نیمی را در کشتزارها ریخت و گفت: چنان کردم که بدن زید را با طعام خود بخورید و آب بیاشامید.

۲. قیام یحیی بن زید

پس از قیام و شهادت زید، فرزند او «یحیی» برای ادامه نهضت پدرش، کوفه را مناسب ندید و به همین دلیل ابتدا به مدائن و سپس به ری رفته و پس از مدت کوتاهی به دلیل وجود روحیه ضد خلفا در خراسان از طریق سرخس عازم آنجا گردید. خبر شهادت زید روحیه انتقام گرفتن از خلیفه وقت را در بین خراسانیان تقویت کرده بود. (۱)

یحیی بن زید شهر به شهر در خراسان می گردید، تا نیروهای لازم را برای ادامه نهضت پدر شهیدش فراهم کند. مرکز اصلی قیام یحیی در شهر (جوزجان) بود. نهضت او معاصر با اواخر حکومت (هشام بن عبدالملک) و اوایل حکومت ولید بن یزید بن عبدالملک بود. اقدامات او تا سال ۱۲۶ طول کشید و سرانجام توسط عمال نصر بن سیار به شهادت رسید، جسد او را نزد ولید برده و به دستور او به دار آویختند (۲) تا موجب رعب و وحشت در بین سایر علویان و هواداران آنها گردد.

ص: ۶۲

-
- ۱- [۱]. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶ - ۳۲۴؛ احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، نشر دار التعارف، بیروت، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۶۴.
- ۲- [۲]. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. آثار و برکات این قیام ها در گسترش تشیع

در الارشاد آمده است:

نهضت زید، بعد از شهادت او به وسیله فرزند و پیروانش ادامه یافت و در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن گسترش یافت. (۱) فرزندش یحیی در خراسان در تدارک قیام بر ضد ولید بن یزید شد. تأثیر قیام و شهادت این پدر و پسر به حدی در خراسان زیاد بود که در آن سال هر پسری را که متولد شد، زید و یحیی نامیدند. (۲)

قیام و سپس شهادت یحیی تأثیر عمیق و مهمی بر سرزمین های خراسان و مجاور آن به خصوص طبرستان گذاشته و زمینه مساعدی را برای قیام های بعدی فراهم ساخت. تأثیر این نهضت نه تنها در این حوالی بلکه بر مناطق جنوبی ایران و شهرهای مجاور عراق نیز نمایان گردید. از جمله این قیام ها، میتوان از نهضت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام مشهور به (نفس زکیه) نام برد.

یعقوبی مینویسد:

بعد از شهادت زید در سال ۱۲۱ هجری، شیعه در خراسان به جنب و جوش و حرکت درآمد. شیعیان مذهب خویش را آشکار کردند، بسیاری از مبلغان بنی هاشم، نزد آنان می رفتند و جنایت های بنی امیه را درباره خاندان پیامبر می گفتند. شهری در خراسان نماند مگر این که این مطالب و اخبار به گوش مردم آن رسیده و مبلغان و داعیان به آن شهر رفتند و خواب ها و رویاهایی

ص: ۶۳

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۵.

در این باره دیده شد و کتاب های ملاحم تدریس شد. (۱)

۴. قیام زید و نظر امام صادق

آیا زید مدعی امامت بوده یا امامت حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام را قبول داشت؟ روایات متضادی از ائمه علیهم السلام نقل شده است که طبق بعضی از آن ها وی مورد نکوهش قرار گرفته و در بعضی دیگر، از او تمجید شده است. (۲)

منابع شیعه، هدف قیام او را امر به معروف و نهی از منکر و خون خواهی امام حسین علیه السلام دانسته اند

و او مورد ستایش امام باقر و امام صادق ×

قرار گرفت. (۳)

اندیشمندان و صاحب نظران شیعه بر این عقیده اند که زید فردی بزرگوار و مورد ستایش بوده و مدرک قابل قبولی بر انحراف او در دست نیست.

شیخ

مفید درباره او مینویسد:

عده زیادی از شیعه مذهبان او را امام می دانند و علتش این است که زید قیام کرد و مردم را به رضای آل محمد خواند، مردم خیال کردند منظور خود اوست در حالی که منظورش این نبود؛ زیرا می دانست که برادرش امام باقر ×، امام بر حق است و او نیز به امامت فرزندش امام صادق علیه السلام سفارش

کرده است. (۴) زید از داعیان به حق، عدل و ظلم ستیزی بود و نهضت او، ادامه حرکت پیامبر | و نهضت عاشورا به

ص: ۶۴

۱- [۱]. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴هـ-ق، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- [۲]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، انتشارات توحید، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷.

۳- [۳]. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ابن طقطقا، تاریخ فخری، ص ۲۷۷.

۴- [۴]. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ترجمه محمد باقر مساعدی خراسانی، کتاب فروشی اسلامیة، ص ۵۲۰.

شمار می آمد. او هنگام جهاد مقدس خویش گفت: «من شما را به کتاب خدا و احیای سنت و از بین بردن بدعت ها فرا می خوانم؛ اگر گوش فرا گیرید هم برای من و هم برای شما خوب است و اگر رو گردان شوید، من مسئول شما نیستم.» (۱)

دلایل و شواهد فراوان گواهی می دهند که قیام زید با اجازه و موافقت ضمنی و پنهانی امام صادق علیه السلام بوده است. امام رضا علیه السلام در

پاسخ مأمون فرمود:

پدرم موسی بن جعفر نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد شنیده بود که می گفت: زید برای قیامش با من مشورت کرده. به او گفتم: عموجان! اگر دوست داری که همان شخصی به دار آویخته در کناسه باشی (۲)، راه تو همین است. موقعی که زید از حضور امام صادق علیه السلام بیرون رفت امام فرمود: وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد. (۳)

در برخی از روایات شیعه آمده است که زید از معتقدان به امامت امامان شیعه از جمله امام باقر و صادق علیه السلام بوده است، چنانکه از او نقل شده است که می گفت: جعفر امامنا فی الحلال و الحرام (۴)؛ جعفر امام ما در حلال و حرام است.

ص: ۶۵

۱- [۱]. انتفاضات الشیعۀ، ص ۳۶۳.

۲- [۲]. «کناسه» یکی از محله های کوفه بوده است. حموی زید یا قوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ-، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳- [۳]. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴هـ-ق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴- [۴]. رجال، کشی، ص ۳۶۱؛ کفایه الاربعاء، ص ۳۲۷؛ حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی، ص ۴۹.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره زید چنین آمده است:

رحمه الله، امّا انه كان مؤمناً و كان عارفاً و كان عالماً و كان صدوقاً، اما انه لوظفر لوفى، اما انه لو ملك لعرف كيف يضعها(۱)؛

خدا او را رحمت کند، مرد مؤمن و عارف و عالم و راست گویی بود، اگر پیروز می شد وفا می کرد و اگر زمام امور را به دست می گرفت، می دانست آن را در چه جایگاهی قرار دهد [به دست چه کسی بسپارد].

در نقل دیگری آمده است که حضرت از ابو ولاء کاهلی درباره زید سؤال کردند. او گفت:

او را در حالی که مصلوب بود دیدم کسانی او را شماتت می کردند و افرادی ستایشش می نمودند. حضرت فرمود: ستایش کنندگان با او در بهشتند و شماتت کنندگان شریک خون او.(۲)

علامه

مجلسی نیز پس از نقل روایت های مربوط به زید می نویسد:

بدان که اخبار در حالات زید گوناگون و متعارض است اما اخبار حاکی از جلالت قدر و مدح وی و این که او ادعای نادرستی نداشت، بیشتر است و بیشتر علمای شیعه به علو شأن زید نظر داده اند. بنابراین مناسب است که نسبت به او حسن ظن داشت و از نکوهش او خودداری کرد.(۳)

آیت الله سید ابوالقاسم خویی در مورد زید مینویسد:

روایات در مدح و بیان جلالت قدر زید و این که وی برای امر به معروف و

ص: ۶۶

۱- [۱]. رجال، کشی، ص ۲۸۵.

۲- [۲]. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳- [۳]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۵.

نهی از منکر قیام کرده است، مستفیض و روایت های قدح او تماماً ضعیف هستند. (۱)

امام صادق علیه السلام در گفتگو با یکی از یاران زید که در رکاب او شش تن از سپاه امویان را کشته بود، فرمود:

خداوند مرا در این خون ها شریک گرداند، به خدا سوگند عمویم زید روش علی و یارانش را در پیش گرفتند. (۲)

خبر شهادت زید و یارانش در مدینه اثری عمیق و ناگوار داشت و بیش از همه امام صادق علیه السلام از این واقعه متأثر بود. پس از شهادت زید چنان غم و غصه امام صادق علیه السلام را فرا گرفته بود که هرگاه نام کوفه و زید به میان می آمد، بی اختیار اشک از چشمان حضرت سرازیر می شد و با جمله هایی جانسوز و تکان دهنده توأم با تکریم و احترام عمیق نسبت به عموی شهید خود و یاران فداکار وی، خاطره شهادت او را گرامی می داشت.

یکی از دوستان امام ششم به نام (حمزه بن حران) می گوید:

روزی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت از من پرسید: ای حمزه از کجا می آیی؟ عرض کردم: از کوفه. امام تا نام کوفه را شنید، به شدت گریه کرد، به طوری که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. وقتی این حالت را مشاهده کردم، از روی تعجب عرض کردم: ای پسر پیغمبر! چه مطلبی شما را به گریه انداخت؟ امام با حالتی حزن انگیز و چشمان پر از اشک، فرمود: به

ص: ۶۷

۱- ([۱]). سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، چاپ بیروت، ج ۱۸، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲- ([۲]). شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة،

ج ۴، ص ۵۷۰، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۴۰۹.

یاد عمویم زید و آنچه بر سر او آوردند افتادم، گریه ام گرفت. حمزه می گوید: چه چیزی از او به یاد شما آمد؟ امام علیه السلام فرمودند: قتل و شهادت او. (۱)

آری! زید شیعه حقیقی و از معتقدان به امامت امام صادق علیه السلام بود. می گفت: در هر زمانی یک نفر از ما اهل بیت، حجت خداست و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد است؛ هر کس از او پیروی کند گمراه نمی شود و هر کس با او مخالفت ورزد، هدایت نمی یابد. (۲)

بنابراین می توان گفت قیام زید، مانند قیام توابین، شیعی، صحیح و در مقابل ظلم و برای امر به معروف و نهی از منکر بود و روش او از فرقه زیدیه جداست.

۵. آرا و عقاید زیدیه

علامه فقید سید مرتضی عسکری «ره» می نویسد:

خروج و قیام زید و پسر یحیی برای امر به معروف و نهی از منکر بوده است. (۳) زیدیه از فرقه های شیعی به شمار می آید. اعتقاد به اصل مسئله امامت، آنان را به شیعه نزدیک می کند و گرایش فقهی آنان، تا حدودی به مذهب حنفی نزدیک بود اما بیشتر مسائل فقهی آنها مطابق مذهب امامیه

ص: ۶۸

-
- ۱- ([۱]). صدوق، همان، ص ۲۳۶، مجلس ۶۲، حدیث ۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲؛ رضوی اردکانی، همان، ص ۳۲۱، به نقل از کتاب سیره پیشوایان، ص ۴۱۰ و جعفر سبحانی، المذاهب الاسلامیه، ص ۲۲۳ به بعد.
 - ۲- ([۲]). شیخ صدوق، الامالی، المطبعه، قم ۱۳۷۳ هـ.ق ص ۳۲۵.
 - ۳- ([۳]). ر. ک به تاریخ ابن اثیر در ذکر شهادت زید و یحیی به نقل از کتاب نقش ائمه در احیاء دین از علامه عسکری، جلد دهم، ص ۷۳، انتشارات مجمع علمی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

است. عدم اعتقاد آنان به عصمت در امام و عدم اعتقاد به نص جلی موجب پذیرفتن امامت مفضول گردید.

علامه عسکری مینویسد:

پس از شهادت زید و یحیی، گروهی پدید آمدند که خود را پیرو زید به حساب آوردند و به فرقه زیدیه مشهور شدند. این فرقه مانند شیعه معتقد نیستند که امامان امت اسلام را پروردگار عالم تعیین فرموده و پیامبر^۱ به امر پروردگار این موضوع را به مسلمانان ابلاغ نمود بلکه عقیده دارند پس از امام علی علیه السلام هر کس از اولاد علی و فاطمه علیه السلام با شمشیر قیام کند، او امام مسلمانان می شود. (۱)

شیعیان زیدی یکی از پایه های مذهب خویش را در مبحث امامت، قیام با شمشیر قرار دادند. یک فرد علوی از نظر زیدیه، وقتی امام شناخته می شود که قیام مسلحانه نماید در غیر این صورت او را امام نمی دانستند.

جان بایرناس می نویسد:

بر حسب عقیده شیعیان، محمد بن عبدالله^۲ پیغمبر اسلام است و علی بن ابی طالب علیه السلام پسر

عم و داماد او، امام بحق و منصوص که از طرف خداوند به ولایت یعنی به رهبری مسلمانان مأمور شد. از این رو او را امیرالمؤمنین و مولای متقیان لقب داده اند و معتقدند که محمد^۳ که قلب او معرض الهامات حق است، قبل از رحلت خویش، علی را به جانشینی (خلافت) خود انتخاب فرمود، تا آنکه پس از وی دین اسلام را در سراسر روی زمین برقرار فرماید. از این

ص: ۶۹

۱- [۱]. همان، ج ۱۰، ص ۷۴.

قرار حق امامت را امری الهی و فریضه ای آسمانی می دانند، بر خلاف عامه که حق خلافت را امری دنیوی دانسته، آن را به دیگران واگذار کردند. جماعت خاصه یا شیعه، حدیثی در دست دارند و آن را از روایات صحیح می دانند که محمد| در هنگام مراجعت از مکه به مدینه به سال حجه الوداع سه ماه قبل از وفات خود به مسلمانان فرمود که به زودی به جوار حق خواهد رفت: و {انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی}. در این مقام شیعه روایاتی دارند که منقول از محمد|

و علی علیه السلام است ... (۱). این که محمد| فرمود: «به آسمان صعود خواهم کرد.» مستلزم آن است که ازل مانند یک وجود الهی از آسمان به زمین هبوط فرموده باشد. این معنی را اگر دقیقاً تجزیه و تحلیل کنند همچو استفادی می شود که در هنگام نصب علی به امامت و خلافت همان روح فوق الطبیعه و نور الهی را که در او بود، به علی منتقل ساخت. پس از این مقدمات این نتیجه حاصل می شود که نصب ابوبکر و عمر و عثمان غصب حق الهی علی علیه السلام است

که موجب مفسد عظیم در عالم گردید. تمام فرقه های شیعه به استثنای یکی از آن ها (فرقه زیدیه که لعن خلفای ثلاث را حرام می دانند و نسبت به آن ها احترام قایلند) این امر خلاف حق را مذموم می دانند. (۲)

ص: ۷۰

۱- ([۱]). واقعه غدیر خم و بسیار فراتر از آن گزارش بسیار کوتاه این مستشرق است و روایات آن را شیعه و اهل تسنن در کتب تاریخی و روائی خود نقل کرده اند که با همت علما کتابهای مفصل و با ارزشی در این زمینه چاپ و منتشر شده است. برای اطلاع می توانید به کتاب «الغدیر» نوشته مرحوم آیت الله عبدالحسین امینی «ره» و کتاب «شرح احقاق الحق» نوشته مرحوم آیت الله مرعشی نجفی «ره» مراجعه کنید. (محقق)

۲- ([۲]). جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۶۷.

جان بايرناس می گوید:

فرقه زیدیه از تمام فرقه های شیعه به مبادی اهل تسنن

نزدیک ترند، اختلاف آنها با دیگر فرقه های تشیع در آن است که زید بن علی بن حسین را، به جای برادرش محمد بن علی الباقر علیه السلام امام پنجم می دانند. این فرقه از قرن سوم هجری و نهم میلادی در مملکت «یمن» سلطنت به وجود آوردند و پس از آن سلاله های سلاطین علوی از آن طایفه در نقاط مختلف ممالک اسلامی به ازمینه مختلف از شصت تا دویست سال، در طبرستان (مازندران) و گیلان و مراکش و یمن و دیگر ممالک تأسیس شد. بعضی از این فرقه ها عثمان، خلیفه ثالث را مطرود می شمارند؛ زیرا از بنی امیه بود و حق خلافت علی علیه السلام را غصب کرد، گرچه بنی امیه را از معاویه به بعد، همه غاصب و ملعون می دانند. (۱)

۶. امامت از دیدگاه زیدیه

۱. برتری امام علی علیه السلام و اولویت او بر سایر صحابه در خلافت و تقدم مفضول بر فاضل (پذیرش امامت مفضول)؛
۲. تأکید بر فاطمی نسب بودن امام و حصر امامت در فرزندان فاطمه؛
۳. وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه؛
۴. قیام مسلحانه در برابر ظلم؛
۵. دعوت علنی به خویشتن و خروج بر ضد ظالمان، شرط مشروعیت امامت بود. (۲)

ص: ۷۱

۱- [۱]. تاریخ جامع ادیان، ص ۷۷۵.

۲- [۲]. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۴ - ۲۱۹.

پس از قیام زید و پس از روی کار آمدن بنی عباس، بنی الحسن از بنی الحسین جدا شدند و به بهانه زید و فرزندش یحیی، برای روی کار آوردن یکی از بنی الحسن به نام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام تلاش کردند. اینان به تدریج گروهی از شیعیان را به دور خویش جمع کردند و عنوان «زیدیه» بر آنان اطلاق گردید و با پیدایش حرکت های انقلابی آنان، بسیاری از شیعیان سیاسی و تندرو، جذب این گروه شدند. همان گونه که گفته شد، از این پس خواهیم دید که در میان جعفری ها و زیدی ها اختلافهای شدید و مبارزات دائمی آغاز شد و زیدی ها، امام صادق علیه السلام را هدف اتهامات قرار دادند.

در حدیثی آمده است: زیدیان امام صادق علیه السلام را متهم می کردند که اعتقاد به جهاد در راه خدا ندارد. امام این اتهام را از خود رد کرد و فرمود:

«ولکنی اکره ان ادع علمی الی جهلهم(۱)»؛

ولی من نمی خواهم علم خود را در کنار جهل آنان بگذارم.

از عبد الملک بن عمرو روایت شده است که امام صادق علیه السلام به من گفت:

ای عبد الملک! چرا تو را نمی بینم که خارج شوی به این مکان هایی که اهل بلاد تو به سوی آن ها خارج می شوند. عرض کردم: برای این که منتظر امر شما هستم و می خواهم به شما اقتدا کنم. وی گفت: به ایشان (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: فان الزیدیه یقولون لیس بیننا و بین جعفر خلاف الا انه لا یری الجهاد؛ زیدیه گویند: میان ما و امام صادق علیه السلام اختلافی نیست، جز این که او اعتقاد به جهاد ندارد.

امام پس از آن که این اتهام را از خود دفع کرد فرمود:

ص: ۷۲

۱- [۱]. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۷؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۳۲.

«بلی واللہ! انی لاراه و لکنی اکره ان ادع علمی الی جهلهم(۱)»؛

آری! قسم به خدا من به جهاد در راه خدا اعتقاد دارم ولی دانش خود را در کنار جهل آنان نمی گذارم.

امام جواد علیه السلام در برابر فرقه هایی که در دوران آن حضرت وجود داشتند، شیعیان خود را از این نظر که این فرقه ها چه مواضعی در مقابل آنان به خود گرفته اند، راهنمایی می فرمود:

زیدیه فرقه ای بود منشعب از شیعه که مخالفت زیدیه با امامیه و طعن آنها بر امامان سبب موضع گیری تند ائمه علیهم السلام در برابر آنها شد.

چنانکه در روایتی از امام جواد(ع)، واقفیه و زیدیه را مصداق آیه «وجوه یومئذ خاشعہ عامله ناصبه»، خوانده شده و در ردیف ناصبی ها قرار گرفتند.(۲)

به هر حال زیدیه بخشی از عقیده اهل سنت را پذیرفته اند و اندکی از عقیده شیعه را، و از خود نیز عقایدی بر آن افزوده اند. بنابراین آنان نه سنی هستند و نه شیعه، بلکه فرقه سومی را به نام «زیدیه» تشکیل داده اند. البته عقاید و عملشان با عقاید و عمل زید فرزند امام سجاد علیه السلام و سایر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام اختلاف های

اساسی دارد، و به پیروان مکتب خلفا نزدیک تر است.(۳)

ص: ۷۳

۱- [۱]. وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۳۲.

۲- [۲]. رجال، کشی، ص ۳۹۱؛ مسند الامام جواد علیه السلام، ص ۱۵۰.

۳- [۳]. سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۱۰، ص ۷۵.

رفتار خلفای عباسی از جمله منصور و فرزندش مهدی، با شیعیان و بخصوص علویان فوق العاده سخت بود. مهدی عباسی مثل منصور از هرگونه سخت گیری و فشار نسبت به بنی هاشم فروگذار نمی کرد؛ زیرا او فرزندان علی علیه السلام را برای حکومت خود خطرناک می دانست و همواره در صدد کوییدن هر جنبشی بود که از طرف آنان رهبری می شد. او با گرایش به تشیع و همکاری با رهبران علوی به شدت مبارزه می کرد.

۱. قیام محمد نفس زکیه

زیدیان که در قرن دوم و سوم هجری حجم زیادی از جمعیت شیعیان را تشکیل می دادند و حق خلافت و امامت را از آن فرزندان فاطمه^۳ می دانستند و عباسیان را غاصب تلقی می کردند، قیام های منظم و منسجم را انجام داده اند که برخی از آن ها به تشکیل حکومت هایی در مناطقی چون طبرستان، مغرب و یمن انجامیده است.

عباسیان با طرح براندازی حکومت اموی با کمک علویان، شیعیان و همه مخالفان اموی خیمه متحد ضد اموی را تشکیل دادند و با رهبری خویش به مبارزه های پنهانی روی آوردند. آن ها داعیان خویش را به همه طرف فرستادند و با شعار (رضای آل محمد) برای شخصی از اهل بیت[×]

از همگان بیعت گرفتند. (۱)

بیشتر مخالفان امویان و دوستان اهل بیت علیهم السلام زیر رایت فرزندان عباسی درآمدند. (۲) بزرگان آن ها در انجمن «جاییه» در حضور بنی هاشم با محمد بن عبدالله که ابتدا در حرم مکه و

ص: ۷۵

۱- [۱]. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۳ به بعد؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶ - ۲۵۳.

۲- [۲]. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۲.

سپس در ابواء واقع در همسایگی مدینه، با عنوان مهدی بیعت کردند^(۱) و بر اساس تفاهم های به عمل آمده، آن شخص نامعلوم و موعود همان باشد که می بایست به خلافت می رسید اما عباسیان که از این شعار، پوششی برای دستیابی به مقاصد خویش استفاده کرده بودند، خلافت را به نام خویش رقم زدند و تیغ آخته خویش را از دل امویان برداشته و بر گردن علویان در کشیدند.

امام صادق و نفس زکیه

بنابر به نقل ابوالفرج اصفهانی در جریان بیعت علویان و عباسیان با نفس زکیه از عباسیان داود بن علی، ابراهیم امام، صالح بن علی، منصور و سفاح حاضر بودند.^(۲)

زمانی که در آن محل از امام صادق علیه السلام سخن به میان آمد، عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه گفت: «لاترید جعفرًا فَإِنَّا تخافُ ان یفسد علیکم امرکم»؛ حضور جعفر در این جا لزومی ندارد؛ زیرا او کار شما را خراب می کند.

زمانی هم که امام علیه السلام مخالفت خود را با قیام آن ها اعلام کرد، عبدالله بن حسن این عمل او را حمل بر حسادت کرد.^(۳)

فاصله زمانی آغاز خلافت عباسی (۱۳۲ق) تا قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) مدت طولانی و خوبی بود که وی به تبلیغات ضد عباسیان پرداخته و هواداران بسیاری از مردم و اشراف و بزرگان مکه و مدینه را به خویش متمایل کند و جمع کثیری از بنی هاشم با او بیعت کرده

ص: ۷۶

۱- [۱]. همان، ص ۵۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۹ و ۲۵۶.

۲- [۲]. همان، ص ۲۰۸، ۲۵۳ و ۱۷۸.

۳- [۳]. همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۰؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۲؛ عز الدین، سیره و قیام زید بن علی، ص ۷۵ به نقل از الارشاد، ص ۲۷۷ و ۲۷۶.

بودند، حتی اندیشمندان و فقهای اهل سنت چون ابوحنیفه، محمد بن عجلان، فقیه اهل مدینه، ابوبکر بن ابی سبره فقیه، عبدالله بن جعفر، هشام بن عروه، عبدالله بن عمر و واصل بن عطا با او بیعت کردند و از حمایت معنوی مالک بن انس پیشوای بزرگ مالکیها نیز برخوردار شدند. مالک فتوایی بر نقض بیعت مردم با منصور صادر کرد.

در جریان شورش نفس زکیه در مدینه، امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شده و به منطقه «قرع» در راه مدینه به مکه رفتند و پس از پایان ماجرا به مدینه بازگشتند. (۱)

گرچه نفس زکیه از حمایت فقیهان دیگر مذاهب برخوردار شد اما از تأیید و حمایت امام صادق علیه السلام محروم ماند. از آغاز فعالیت های عباسیان، امام از توطئه آنها مطلع بود و پسرعموهایش را از همراهی و همکاری با آنان بیم می داد و خطرهای احتمالی بلکه قطعی ورود به این صحنه از مبارزه را به آنها یادآور شده بود. پیش از آن هم منصور از امام صادق علیه السلام به دلیل فتنه انگیزی عبدالله بن حسن و فرزندانش گله کرد. حضرت اختلاف میان خود و آنها را به وی یادآور شد و با اشاره به آیه دوازدهم سوره حشر {لئن اخرجوا لایخرجون معهم} (۲) اشاره کردند که این حرکت مورد حمایت عامه مردم نیست. (۳)

محمد که از بیعت فرزندان عباس با خویش مغرور و سرمست بود، از امام به بیعت دعوت کرد و پدرش عبدالله به آن اصرار ورزیده هنگامی که آنها با امتناع امام مواجه شدند و هشدارهای امام را شنیدند، آن حضرت علیه السلام را به حسادت متهم کردند و از خود راندند و نصایح

ص: ۷۷

۱- [۱]. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- [۲]. حشر / ۱۲.

۳- [۳]. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۵.

امام را نادیده گرفتند.

این مسئله گذشت و طولی نکشید که هر دو برادر - محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه و ابراهیم در بصره - قیام کرده و پس از درگیری نظامی کوتاهی با نیروهای عباسی کشته شدند و این شکست سرآغاز شکست های دیگری برای زیدی ها بود که در عراق و ایران دست به شورش نظامی زدند، گرچه یکی از این قیام ها، قیام حسن بن زید - در طبرستان به پیروزی نسبی نائل آمد و برای مدتی نزدیک به نیم قرن (نیمه دوم قرن سوم) دوام آورد که به طور مفصل در فصل سوم از بخش دوم اشاره خواهد شد.

۲ قیام ابن طباطبایی حسنی

بعد از مرگ هارون و درگیری دو پسرش امین و مأمون با یکدیگر بر سر حکومت، شیعیان فرصت را غنیمت شمردند و قیام های علویان نیز در این زمان به اوج خود رسید.

ابن طباطبا معروف به ابوالسرایا در جبهه علویان، تمام عراق (جز بغداد) حجاز، یمن و جنوب ایران از حکومت عباسیان خارج کرد.^(۱)

از روز قیام تا روز گردن زدن وی بیش از ۱۰ ماه بیشتر طول نکشید.

ص: ۷۸

۱- [۱]. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳. قیام حسن بن زید حسنی (علویان طبرستان)

در سال ۲۵۰هـ- در دوره خلافت مستعین عباسی، حسن بن زید که پیش از این ساکن ری بود، در نواحی طبرستان قیام کرد و مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند و مناطق طبرستان و جرجان را بعد از یک سلسله زد و خوردهایی به دست گرفت (۱) و حکومت علویان طبرستان را بنیان گذاشت که تا سال ۳۴۵هـ- دوام داشت. (۲)

چهار تن از علویان بر دیلم و طبرستان حکومت راندند و حسن بن زید اولین فرد از آن هاست که حکومت دیلم را به دست گرفتند و بعد از آن محمد بن زید علوی جانشین برادرش شد و بعد از محمد بن زید علوی، حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن حسین علیهم السلام معروف

به «اطروش» بر دیلم و طبرستان حکومت کرد و آخرین نفر آن ها پس از حسن بن علی، داماد او حسن بن قاسم علوی، معروف به الداعی بر این منطقه حکومت کردند. (۳)

۴. قیام یحیی بن حسین (زیدیان یمن)

در سال ۲۸۸هجری، یحیی بن حسین علوی ملقب به (الهادی الی الحق) در حجاز قیام کرد، و زیدیان دور او گرد آمدند. وی در همین سال با همکاری قبایل یمنی وارد صنعا شد و در جایگاه امام زیدی به نامش خطبه خواندند. مرحوم مظفر معتقد است که بعد از این کلام که اولین کسی که در یمن مردم را به مذهب زیدیه دعوت کرد، یحیی بن حسین رسی علوی در قرن سوم هجری است. وی معتقد است که او از عراق به یمن کوچید و در (صعده) اقامت

ص: ۷۹

۱- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، ۱۴۰۸، ح ۵، ص ۳۶۴.

۲- [۲]. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، منشورات الشریف الرضی، ط اول، ۱۴۱۱ و ۱۳۷۵، ص ۵۲۵.

۳- [۳]. محمد حسین مظفر، تاریخ الشیعہ، ص ۲۹۰ به بعد.

گزید، و در آن جا به نشر و ترویج این مذهب پرداخت و کارش رو به پیشرفت گذاشت تا آن جا که از او با عنوان امام یاد می کردند. اما آن که امامت را در (صعده) بنیان کرد، قاسم بن محمد است که نسب او به [رسی] یادشده می رسد.

پس از این (تزید) یعنی مذهب زیدی در تمام یمن نفوذ پیدا کرد و تا اعماق آن راه یافت تا آن جا که بر بسیاری از سرزمین یمن استیلا یافت (۱) و سرانجام در سال ۲۹۸هـ- در اثر مسمومیت از دنیا رفته است. از وی به عنوان یکی از بزرگ ترین شخصیت های زیدی یاد شده است. او از نظر علم و دانش نیز جایگاه ممتازی داشته است. از این رو مذهب زیدی در یمن به نام وی معروف است و (هادویه) خوانده می شود. (۲) فرزندان او ائمه زیدیه و فرمانروایان یمن بودند. (۳)

ص: ۸۰

۱- (۱). همان، ص ۲۱۳.

۲- (۲). علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴.

۳- (۳). جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، پیشین، ص ۵۲۵.

حسین بن علی حسنی مشهور به شهید فخ در زمان حکومت هادی عباسی قیام کرد. (۱) قیام او در مقابل ستم های بیش از اندازه خلیفه وقت، نسبت به شیعیان و علویان بود. (۲)

این فشارها رجال آزاده و دلیر بنی هاشم را به ستوه آورد، آن ها را به مقاومت در برابر یورش های پی در پی و خشونت آمیز حکومت ستمگر عباسی واداشت و در اثر همین بیدادگری ها، کم کم، نطفه یک نهضت مقاومت در برابر حکومت عباسی به رهبری یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام حسین صاحب فخ (۳) منعقد گردید.

یعقوبی مینویسد:

موسی هادی، خلیفه عباسی، طالبیان را جستجو می کرد. او آنان را به شدت ترساند و حقوق و عطایای آنان را قطع کرد و به مناطق و نواحی گوناگون نوشت که بر طالبیان سخت گیری کنند. (۴)

هادی عباسی در مدینه نیز شخصی از نوادگان عمر را حاکم کرده بود که بر طالبیان خیلی سخت می گرفت و هر روز آنان را بازجویی می کرد. در اعتراض به این ستم ها بود که حسین بن علی حسنی قیام کرد و دستور داد در اذان مدینه «حی علی خیر العمل» بگویند و از مردم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر بیعت گرفت و آنان را به الرضا من آل محمد |

ص: ۸۱

۱- [۱]. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. وی حسین بن علی بن حسن بن حسن بن ابی طالب و چون در سرزمینی به نام (فخ) در ۶ میلی مکه در جنگ با سپاهیان خلیفه عباسی به قتل رسید، به صاحب فخ یا شهید فخ مشهور گردید. به نقل از مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۲۵.

۴- [۴]. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴.

امام هفتم و شهید فخر

در این که صاحب فخر، حسین بن علی و قیام او چه مقدار با امام کاظم علیه السلام ارتباط

داشته و به ویژه نظریه‌های حضرت درباره وی و قیامش چیست، نظراتی مطرح شده است. بنابر نقلی هادی عباسی پس از قیام صاحب فخر، امام کاظم علیه السلام را متهم کرد که آن حضرت دستور قیام را صادر نموده و صاحب فخر بدون نظر آن حضرت اقدامی نمی کند. (۲)

روش او مرضی امام کاظم علیه السلام بوده و امام علیه السلام به او فرموده بود که تو و یارانت کشته خواهی شد. (۳)

وقتی سر او را برای هادی عباسی آوردند، او اشعاری بر زبان آورد و در آن طالبی‌ها را به قطع رحم متهم کرد و سپس نگرانی شدید خود را از موسی بن جعفر علیه السلام اظهار نمود و قسم یاد کرد او را خواهد کشت:

«و الله ما خرج حسين الا عن امره و لا اتبع اؤلا حجه لانه صاحب الوصيه في اهل هذا البيت قتلني الله ان ابقيت عليه»؛

به خدا قسم حسین (شهید فخر) به دستور او (امام کاظم) قیام کرده و تحت تأثیر او قرار گرفته است؛ زیرا صاحب وصیت (پرنفوذ) در این خانواده اوست، خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. (۴)

ص: ۸۲

۱- [۱]. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵هـ.ق، ص ۲۹۴.

۲- [۲]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

۳- [۳]. همان، ص ۲۹۸.

۴- [۴]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

بعد از شهادت آن ها سرهای شهیدان فخ را در مجلسی که امام کاظم علیه السلام نیز

در آن مجلس حضور داشت، آوردند آن حضرت با سوگند به خداوند، بر شایستگی ایمان، عبادت و صفات دیگر صاحب فخ تأکید کرد. (۱)

قاضی ابویوسف که در مجلس حاضر بود، هادی عباسی را آرام کرد و گفت: نه موسی بن جعفر و نه هیچ کدام از فرزندان این خانواده اعتقاد به خروج علیه خلفا را ندارند. (۲) اما وقتی که امام از خطر دستگیری و شهادت خود به دست هادی عباسی آگاه شد و تهدیدهای او را شنید در حق وی نفرین کرد و به دعایی که امام با رسیدن خبر تهدید از جانب خلیفه خوانده، معروف به جوشن صغیر است و چندی بعد خبر مرگ او به مدینه رسید. (۳) امام رضا علیه السلام فرمودند: بعد از کربلا، مصیبتی بزرگ تر و عظیم تر از فخ نبود. (۴)

ص: ۸۳

۱- [۱]. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۳۰۲.

۲- [۲]. حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳- [۳]. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۹.

۴- [۴]. سید احمد بن محمد بن عبد الرحمن کیا گیلانی، سراج الانساب، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹هـ-، ص ۶۶.

تشیع در دوران عباسیان بیشتر از دوران امویان گسترش یافت، شیعیان در این زمان در شرق و غرب سرزمین پهناور اسلامی پراکنده بودند. تشیع در این دوران به میان دولت مردان، قاضیان و فرماندهان نظامی راه یافته بود. حتی در بغداد که مرکز خلافت و نفوذ عباسیان بود، شیعیان به دلیل فراوانی، خطری جدی برای آنان شمرده می شدند.

به همین دلیل آنان می کوشیدند تا امامان شیعه را زیر نظر و کنترل خویش داشته باشند، از این رو از دوره امام رضا علیه السلام پیوسته ائمه اطهار علیهم السلام در مرکز خلافت به سر می بردند.

به دلیل پراکندگی شیعیان در سرزمین های گوناگون در این دوران، ائمه اطهار علیهم السلام از نهاد و کالت استفاده می کردند. یکی از علل و عوامل مهم گسترش تشیع در دوران عباسیان مهاجرت سادات و علویان و پراکندگی آنها در سرزمین های گوناگون اسلامی بود. سادات در بیشتر مناطق سرزمین های اسلامی از ماوراء النهر و هند گرفته تا آفریقا پخش شدند.

بر اثر شکست جنگ های علویان، آنان نمی توانستند در عراق و حجاز که در دسترسی مرکز خلافت بغداد بود، زندگی داشته باشند و مجبور می شدند خود را به سرزمین های دوردست برسانند و جان خویش را نجات دهند.

مسعودی درباره پراکندگی علویان می نویسد:

برادران و فرزندان محمد نفس زکیه، در بلاد گوناگون متفرق شدند و مردم را به رهبری او (نفس زکیه) فرا خواندند. پسرش علی بن محمد به مصر رفت و در آن جا به قتل رسید. پسر دیگرش عبدالله به خراسان رفت و از آن جانب روانه «سند» شد و در «سند» کشته شد. پسر سومش حسن به یمن رفت و در

آن جا به زندان افتاد و در زندان از دنیا رفت. برادرش موسی به جزیره رفت، برادرش یحیی به ری و از آن جا به طبرستان رفت و برادر دیگرش ادریس به مغرب رفت و مردم اطرافش جمع شدند. (۱)

یعقوبی

مینویسد:

بعد از شهادت حسین بن علی (شهید فخر) دایی او ادریس بن عبدالله به سوی مغرب رفت و بر منطقه ای نزدیک اندلس به نام «فلس» دست یافت اما چنانکه اهل مغرب گفته اند هادی عباسی کسی را فرستاد تا سعی در مسواک ادریس قرار داده او را به شهادت رساند. پس از وی، پسرش ادریس بن ادریس جانشین وی شد که حکومت آنان تا زمان یعقوبی ادامه داشته است. (۲)

اوج قیام های علویان که موجب گسترش تشیع در بلاد اسلامی شد، یکی در زمان منصور عباسی بود که رهبری آن را محمد نفس زکیه به عهده داشت؛ دوم در زمان مأمون که در این دوره به خاطر وجود فرمانده نظامی برجسته ای چون ابوالسرایا، علویان موفقیت به دست آوردند؛ سوم بعد از سال ۲۵۰هـ- است که علویان طبرستان توانستند حکومت تشکیل دهند که دیگر علویان جرأت قیام یافتند و در مناطق گوناگون دست به قیام زدند. مردم طبرستان از کسانی بودند که نخستین بار به وسیله سادات حسنی به شرف اسلام نائل شدند، نخست اسلام

ص: ۸۵

۱- ([۱]). علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، ۱۴۱۹هـ، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲- ([۲]). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

را از کانال تشیع پذیرفتند و بعد از قیام و تشکیل دولت علوی در طبرستان، عراق (۱)، شام (۲) و مصر (۳)، علویان فرصت یافتند و مردم را به دور خویش جمع کرده و قیام کردند.

ص: ۸۶

۱- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ط دوم، ۱۴۰۸هـ-، ج ۵، ص ۳۹۵، ۳۹۶ و ۴۳۰.

۲- [۲]. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳- [۳]. همان، ص ۳۲۶.

با آن که بیشتر این قیام ها در سده دوم هجری به خون نشست و به تأسیس حکومت یا دولتی نیانجامید اما زمینه مناسبی برای تأسیس دولت های شیعی در سده سوم هجری فراهم ساخت. چنانکه به دنبال این قیام ها و به خونخواهی کشتگان آن ها بود که دولت هایی چون ادرسیان، علویان طبرستان، بویهیان و اسماعیلیان پدید آمدند و خاندان های شیعی با حمایت و پشتیبانی این دولت ها توانستند مبانی اعتقادی خود را در قلمرو آنان گسترش دهند.

۱. ورود مسلمانان به طبرستان

اولین فرمانروای عرب که به طبرستان آمد، «شوید بن مقرن» نام داشت که از سوی برادرش سعید بن مقرن یا (نعمان بن مقرن) در سال ۲۲ هجری در زمان خلیفه دوم به این ناحیه آمد و طبرستان را با صلح تصرف کرد و پادشاه طبرستان «فرقان اسپهبدی» بود که ناچار شد با شوید سازش کند. (۱)

دومین کسی که به این مناطق لشکر کشید، سعید بن عاص در زمان خلیفه سوم بود که به دلیل مقاومت لشکریان فرخان، مجبور به مقابله نظامی شد. صعب العبور بودن شهرهای طبرستان و قرار داشتن آن در مناطق وسیعی که مملو از جنگل های انبوه بود، مانع پیشرفت جدی آن ها به این ناحیه می شد. (۲)

سعید بن عاص دشت طبرستان را فتح کرد و با پادشاه گرگان بر دویست هزار درهم

ص: ۸۷

۱- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۵۳؛ تاریخ جرجان، ص ۵۰.

۲- [۲]. اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، نشر اثر، ۱۳۴۲هـ.ش، ص ۴۲ و ۴۶.

با ورود اعراب به این مناطق، مردم با اسلام آشنا شدند و برای نشر اسلام در بعضی از شهرها مساجدی ساخته شد. آشنایی مردم با اسلام، موجب پذیرش علویان در منطقه گردید؛ زیرا علویان، مخالف دستگاه خلافت بودند و مردم طبرستان و دیلم و نواحی آن با آنان هم عقیده بودند. از طرف دیگر این مناطق، پناهگاه امنی برای علویان بود. (۲)

۲. مقابله قدرت های محلی با اعراب

لازمه جذب مردم هر منطقه ای از ایران به سوی اسلام، اطلاع از محتوای دعوت آیین قرآنی بود. این آگاهی اگرچه اندک بود اما، باعث تمایل شدید ایرانیان گردید. ولی در مناطقی که برای مردم امکان آگاهی از محتوای دعوت نیروهای آزادی بخش وجود نداشت و رفتارهای ناپسند بعضی از سرداران به ظاهر اسلامی با آرمان های مکتب موافق نبود، زمینه برای پذیرش چنین دعوتی اندک و در مقابل آن باعث تقویت حاکمان محلی می شد. در طبرستان از آغاز سال ۳۱ هجری و با مشاهده رفتار (سعید بن عاص) موضع فرخان اسپهبد تقویت شده و او در همان سال که مصادف با ۶۵۳ میلادی بود، مدعی استقلال طبرستان گردید. (۳)

معاویه بن ابی سفیان و حجاج بن یوسف ثقفی به طرف طبرستان لشکر کشیده و از فرخان شکست خوردند و در سال ۹۸ هجری در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک، یزید بن مهلب به سمت طبرستان رفت و با شکست به مدینه بازگشت و توسط عمر بن عبد العزیز زندانی شد. (۴)

ص: ۸۸

۱- [۱]. احمد بلاذری، البلدان و فتوحها و احکامها، ص ۳۲۸.

۲- [۲]. سید احمد رضا خضرمی و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۵.

۳- [۳]. سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان (رویای و مازندران)، نشر دار السلطنه پترزبورگ، ۱۳۶۶- مصادف ۱۸۵۰م، ص ۹۰.

۴- [۴]. همان.

این عوامل که گفته شد، حاکمان محلی تا پایان سلسله بنی امیه بر طبرستان حکومت کردند و در سال ۱۴۱هـ - حکومت محلی طبرستان توسط لشکریان مهدی عباسی به سرداری ابوالخصیب به مرزوق سندی و همراه عمر بن خلا و خازم بن خزیمه با سپاه طبرستان به فرماندهی سنباد نیشابوری و اسپهبد خورشید درگیر شد و توانستند حاکمان طبرستان را شکست دهند و از این به بعد بود که حاکمان طبرستان عوامل و کارگزاران خلفای عباسی شدند. (۱)

طبرستان در آن زمان شامل گلستان، مازندران و گیلان و دیلم بوده است که مجموعه آن‌ها «طبرستان» نامیده می‌شد.

طبرستان، نام سابق مازندران است و قسمتی از ایالت قدیمی «فرشواذگر» به حساب می‌آمده که شامل آذربایجان، طبرستان، گیلان، دیلم، ری، قومس، دامغان و گرگان بوده است. (۲)

دمشقی، طبرستان را سرزمین پر از دژ دانسته که به سبب نیرومندی و قدرت مردانش به این نام خوانده شده است. به گفته وی آمل، بزرگ‌ترین شهر طبرستان است و از دیگر شهرهای آن، ناتل، کلار - رویان، ساری و چالوس را می‌توان نام برد. (۳)

محدوده جغرافیایی طبرستان، از مشرق به ولایت خراسان و گرگان، از مغرب به دیار گیلان و عراق عجم، از شمال به دریای خزر و از جنوب به ناحیه ری و قومس ختم می‌شود. (۴)

ص: ۸۹

۱- ([۱]). مهجوری، تاریخ مازندران، ص ۸ - ۶۶.

۲- ([۲]). ر.ک: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۵۶.

۳- ([۳]). محمد بن ابی طالب دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۳۸۲.

۴- ([۴]). زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۳۸۲.

شایان ذکر است که وسعت جغرافیایی طبرستان بر اثر تحولات سیاسی در منطقه، گه گاه تغییر یافته است.

۳. ورود نخستین علویان به طبرستان و دیلم

قیام و سپس شهادت یحیی، تأثیر عمیق و مهمی بر سرزمین های خراسان و مجاور آن به خصوص طبرستان گذاشته و زمینه مساعدی را برای ورود علویان به این منطقه و قیام های بعدی فراهم ساخت.

یکی دیگر از عوامل مهم و زمینه های اصلی تشکیل دولت های شیعی و علوی در ایران و به ویژه طبرستان را بایستی در کثرت حضور علویان در ایران جستجو کرد. مهم ترین عامل این حضور، حرکت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام زعیم و قائد علویان در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، به سوی ایران است. (۱)

اولین فرد از علویان که به مناطق طبرستان و دیلم حرکت کرد، یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است. (۲) او در قیام شهید فخر در سال ۱۶۹ هجری شرکت فعال داشت و بعد از کشته شدن شهید فخر، یحیی به همراه عده ای از شیعیان به سمت طبرستان حرکت کرد (۳) و در سال ۱۷۵ هجری در دیلم قیام علیه خلیفه عباسی هارون الرشید را آغاز کرد و مخالفان حکومت عباسی و شیعیان از اطراف و اکناف به سوی طبرستان و دیلمان حرکت کرده و با او بیعت کردند و تحت حمایت حاکمان دیلم قرار گرفت. (۴) از این رو

ص: ۹۰

۱- [۱]. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات، سوم، ۱۳۷۱.

۲- [۲]. وی عابد و زاهد و بیشتر علمای زمان، امامت او را پذیرفته بودند. او از بیم هارون الرشید به دیلم رفت. (ر.ک: حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۹۰.

۳- [۳]. حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۹۰.

۴- [۴]. همان، ص ۳۰۵.

هارون الرشید به فضل بن یحیی برمکی دستور داد تا یحیی را دستگیر کند و فضل به هدایایی گران بها برای بستان، حاکم دیلم، توانست حمایت او را از یحیی قطع کند و او را به صلح تشویق کند و فضل با پنجاه هزار نفر به سوی یحیی حرکت کرد. کار فضل و یحیی به درگیری و جنگ ختم نشد، بلکه هارون الرشید با فرستادن امان نامه ای کاذب، یحیی را وادار به پذیرش صلح کرد.

یحیی پس از ورود به بغداد، ابتدا با برخورد مسالمت آمیز خلیفه روبرو شد و اموال در اختیار او قرار داد و حقوق روزانه به او پرداخت می کرد (۲) اما بعد از گذشت چند ماه هارون الرشید به دنبال فرصتی بود که به زندگی یحیی پایان دهد و در نقض امان نامه از فقها فتوا خواست. بعضی جایز دانسته و بعضی فی الجمله منکر شدند اما هارون الرشید درنگ را جایز ندانسته و او را به زندان انداخت (۳) و در نهایت او را به شهادت رساند. (۴)

ص: ۹۱

۱- [۱]. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۴۲.

۲- [۲]. ر.ک: همان، ص ۲۴۳.

۳- [۳]. تاریخ گزیده، ص ۳۰۵.

۴- [۴]. هندوشاه بن سند، تجارب السلف، به تصحیح عباس اعیان، ۱۳۴۴، تهران به نقل از علویان طبرستان، ص ۶۵.

سرانجام قیام یحیی در طبرستان و دیلمان گرچه به شهادت او و عده ای از برادران و یارانش انجامید اما تأثیر بسزایی در تحکیم موقعیت علویان در این منطقه داشته و زمینه ساز قیام و دولت علویان در این منطقه گردید و باعث گسترش تشیع در این منطقه شد.

الف: قیام حسن بن زید (داعی کبیر) و تشکیل دولت مستقل شیعی در طبرستان

وی از ساداتی بود که نسبش با چهار واسطه و از طریق زید به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسید. وقتی قیام یحیی بن عمر به دست محمد بن عبدالله طاهری به ۲۴۹ هجری در کوفه سرکوب شد، مستعین، خلیفه عباسی، برای قدردانی از او، زمین هایی که در طبرستان میان کلار و چالوس قرار داشت به او بخشید و یا حکومت بعضی از مناطق شمال را به او واگذار کرد. هنگامی که برادر او یعنی سلیمان بن عبدالله بن طاهر بر طبرستان حکمرانی می کرد، امور حکومت در واقع به دست محمد بن اوس بلخی بود. وی که از کارگزاران طاهریان در طبرستان بود، قسمت هایی از طبرستان را بین فرزندان خود تقسیم کرد و در حق مردم، ستم فراوانی روا می داشت. همین مسئله باعث ناراحتی عمیق مردم طبرستان از حکومت طاهریان گردیده بود. (۱)

مردم طبرستان به سراغ یکی از علویان به نام محمد بن ابراهیم (که به زهد و تقوا و دانش مشهور بود) رفتند. (۲) محمد بن ابراهیم نسبش با پنج واسطه و از طریق زید، به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسید و برادرزن حسن بن زید بود. مردم طبرستان سال ها با این سید

ص: ۹۲

۱- ([۱]). علی بن ابی کرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲- ([۲]). ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۲۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۲۹.

علوی نسب، مانوس بوده و کرامات فراوانی از او مشاهده کرده بودند.

محمد بن ابراهیم پس از مشاهده دعوت مردم در پاسخ به آنان گفت:

من اهلیت این کار را ندارم، ولی دامادی دارم که شجاع و در امور جنگی مجرب است و بسیاری از حوادث را پشت سر گذاشته است. او اکنون در ری ساکن است، اگر نامه مرا نزد او ببرید، به کمک و نیروی او مقصود شما برآورده می شود.

طبری در حوادث سال ۲۵۰هـ- می نویسد:

در دوره خلافت مستعین عباسی، حسن بن زید که پیش از این ساکن ری بود، در نواحی طبرستان خروج کرد و مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند و مناطق طبرستان و جرجان را بعد از جنگ و درگیری به دست گرفت. (۱) وی حکومت علویان طبرستان را بنیان گذاشت که تا سال ۳۴۵هـ- دوام داشت. (۲)

مرحوم

مظفر مینویسد:

اولین فرد از علویان که حکومت دیلم را در دست گرفت، حسن بن زید بود. وی در ری می زیست و به دعوت مردم دیلم بدان سو روی نهاد و همه مردم دیلم و کلایر (دشت) و چالوس و رویان صلاح بر آن دیدند که با وی بیعت کنند، به همین دلیل همگی با او بیعت نمودند و کارگزاران «ابن اوس» را

ص: ۹۳

۱- ([۱]). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، ۱۴۰۸هـ-، ج ۵، ص ۳۶۴.

۲- ([۲]). جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، منشورات الشریف الرضی، ط اول، ۱۴۱۱ و ۱۳۷۵، ص ۵۲۵.

از این دیار بیرون راندند و برای جنگ با سلیمان بن عبدالله طاهری (به سوی ساری) روی نهادند. مردم جبال طبرستان مانند جبال سمنگان و قادشان ... و لیث بن قتاده و جماعتی از مردم دامنه این کوه ها به حسن بن زید پیوستند.

آنگاه بر آمل استیلا یافت و جماعت یارانش - پس از استیلا بر آمل - رو به قزوین نهادند. میان حسن بن زید و طاهریان جنگ هایی روی داد که گاهی بر آن ها غلبه می کرد و گاهی شکست می خورد و سپاهیان گاهی بر طبرستان پیروز می شدند و گاهی طبرستان را از دست آن ها می ربودند و سرانجام کار حسن بن زید بالا گرفت و اقتدار فراوان در خود به هم رسانید تا بر ری و گرگان نیز پیروز شد. (۱)

وی بعد از تصرف آمل به سوی ساری حرکت کرده و بدون درگیری شهر را به تصرف خود درآورد. سلیمان به سوی خراسان گریخت. داعی برای گسترش نهضت، مبلغانی را به خارج از نواحی طبرستان فرستاد.

در اثر گسترش آوازه علویان طبرستان سادات دیگری نیز در سایر مناطق و حتی مناطق عربی قیام کردند. (۲)

معتز، خلیفه عباسی وقتی خطر فعالیت گسترده علویان را در خارج از مناطق طبرستان احساس کرد، سپاهی به فرماندهی «مفلح» راهی طبرستان کرد اما به موفقیت چشم گیری دست نیافت و بار دیگر بعد از خروج «مفلح» از منطقه داعی کبیر به کمک دیلمیان بر طبرستان

ص: ۹۴

۱- ([۱]). محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ص ۲۹۰ به نقل از الکامل، ۷/۴۰ و ۵۳ و ۵۷ و ۶۶ و ۸۲ (در حوادث سال های ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۵ و ۲۵۷ هـ-ق).

۲- ([۲]). رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۸۴.

تسلط یافت و به نواحی خارج از آن حمله کرد و در رمضان ۲۵۶ ری را به تصرف خود درآورد(۱) و تا نزدیکی همدان نیز به دست حسن بن زید افتاد.(۲)

مرحوم مظفر به نقل از ابن اثیر می نویسد:

وقتی فرمانروایی محمد بن طاهر طاهری رو به ضعف گذارد و یعقوب بن لیث صفاری بر او غلبه کرد و شوکت و اقتدار حسن بن زید علوی فزونی یافت اما یعقوب که نمی خواست حسن بن زید، بلادی را که به دست آورده به حکومت خود در آن ها ادامه دهد، سپاهی را برای جنگ با حسن بن زید در سال ۲۶۰هـ.ق تهیه دید. حسن بن زید در این جنگ شکست خورد و به دیلم روی نهاد و یعقوب بن لیث بر آمل و ساری استیلا یافت. او برای جستجوی حسن بن زید به سوی جبال طبرستان حرکت کرد. ولی با باران و گل و لای مواجه شد و به سختی از آن نجات یافت. در سال ۲۶۱هـ.ق حسن بن زید بازگشت و بر طبرستان دست یافت و همواره بر این سرزمین حکومت می راند تا آنکه در رجب سال

ص: ۹۵

۱- ([۱]). تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۴۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۰۵.

۲- ([۲]). تاریخ طبری، ص ۳۶۵.

۲۷۰هـ-ق مرگ او را در ربود. حکومتش مدت نوزده سال و هشت ماه و شش روز به طول انجامید. (۱)

حکومت حسن بن زید (داعی کبیر)، پس از یک دوره جنگ ها و کشمکش ها در اواخر عمر داعی با نوعی آرامش و تحکیم قدرت علویان همراه بود و نتیجه مهم دوره فرمانروایی او تجربه عملی بود که سیدی علوی در حکومت داری و بنیان یک مملکت داری دینی ارایه داده است.

ب. منش و روحیات حسن بن زید

علامه سید محسن امین عاملی می نویسد:

«كان الحسن بن زید الداعی مع شرف نسبه و كرم حسبه عالی الهمه، شجاعاً حازماً ثاقب الرأی، متواضعاً، جواداً كريماً عارفاً بمواقع الكلام متعظفاً علی العلویین محسناً اليهم كثيراً البر بهم» (۲)؛

حسن بن زید داعی، علاوه بر شرافت و بزرگی نسب و کرامت گذشتگانش، شخصی با همت بلند، شجاع، دوراندیش، دارای نظری محکم، فروتن، بخشنده، با گذشت، و سنجیده و به جا سخن می گفت و نسبت به علویین با نرمی و عطف بوده و در حق آنها احسان می کرد.

حسن بن زید (داعی کبیر) در همان آغاز حرکت خود به مردم اعلام کرد، برای برپا داشتن کتاب خدا و سنت پیامبر | و امر به معروف و نهی از منکر با شما بیعت می کنم. (۳)

ص: ۹۶

۱- [۱]. الکامل، ج ۷، ص ۱۳۶، به نقل از تاریخ تشیع مرحوم مظفر، ص ۲۹۱، ریاض العلماء افندی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- [۲]. اعیان الشیعۀ، ج ۲۱، ص ۳۴۰.

۳- [۳]. تاریخ طبرستان، ص ۲۲۸.

در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران آمده است: حسن بن زید به مردم این گونه اعلام کرد: «علی اقامه کتاب الله و سنه رسوله و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (۱)

یا شاعری در مدح او قصیده ای خواند: (الله فرد و ابن زید فرد) داعی کبیر بر او فریاد زد و گفت: خاک بر دهانت، چرا نمی گویی: الله فرد و ابن زید عبد. در واقع پاسخ وی را طبق شعر همان شاعر ارائه کرده و به بهترین وجهی اصلاح نمود.

او از تختی که بر آن نشسته بود، خود را بر زمین انداخت و صورت خود را بر خاک مالید و خدای را تسبیح کرد و گفت: خدا یکی است و پسر زید هم بنده است. (۲)

در مجلس دیگر شاعری در حضور داعی چنین شعر خوانده و گفت:

لاتقل بشری و لکن بشریان عزه الداعی و عید المهرجان

یعنی تنها به یک بشارت خشنود و گویا نشو و به دو بشارت، عزت یافتن داعی و روز عید مهرگان مردم در شروع پاییز خرسند باش.

در این هنگام داعی رو به او کرده و فرمود: اگر اول شعر لفظ (لا) نمی آوردی مناسب تر بود، چرا چنین نگفتی:

عزه الداعی و یوم المهرجان لاتقل بشری و لکن بشریان

در این جا شاعر پیش دستی کرده و گفت: بهترین جمله عالم که عبارت از کلمه توحید است با لفظ (لا) شروع می شود؛ زیرا می گوییم: لا اله الا الله، پس چگونه این لفظ مناسب نباشد:

ص: ۹۷

۱- [۱]. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۰.

۲- [۲]. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۳۸؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۴۰؛ تاریخ رویان، ص ۶۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص

داعی گفت: احسنت، احسنت ایها الشاعر! و این نکته زیبای شاعر را به غایت پسندیده دید و دستور داد که شاعر را صله و جایزه بدهند. (۱)

یا وقتی در جنگ داعی با سلیمان و در اثر فرار این شخص، همسر و فرزندان وی باقی ماندند، سلیمان نامه ای به داعی نوشته و خواستار آزادی آنها شد. حسن بن زید، با نهایت جوانمردی خواسته او را اجابت کرد و در کمال عزت و احترام این اسیران را به سلیمان رساند. (۲)

ج. محمد بن زید و تشکیل دولت

وی برادر داعی کبیر و سیدی بود که با پنج واسطه هم چون برادرش، نسب شریفش به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسید. وجود فضایل معنوی و داشتن روحیاتی هم چون داعی اول، سبب شد تا داعی برای جانشینی وی از مردم بیعت بگیرد و او دانشمندی فقیه، ادیب، عارف و شاعر بود. (۳)

ایشان در سال ۲۷۰هـ - که حسن بن زید درگذشت، جانشین او شد و تا سال ۲۸۷هـ - ق در آن سامان حکومت راند.

سراسر ایام حکومت محمد بن زید مواجه با جنگ ها و رویدادهای سخت بود.

محمد بن زید به هنگام مرگ برادر در گرگان بود. چون خبر درگذشت حسن را شنید، به سوی ساری حرکت کرد. اما سید ابوالحسن احمد بن محمد بن ابراهیم، داماد داعی کبیر، از فرصت

ص: ۹۸

۱- ([۱]). همان.

۲- ([۲]). تاریخ رویان، ص ۶۵.

۳- ([۳]). الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۲.

استفاده کرده و از مردم آمل برای خود بیعت گرفت و جمعی از بزرگان دیلم را با بذل و بخشش، با خود همراه کرد و اموال و خزائن داعی را تصرف کرد و به چالوس رفت و مدت ده ماه حکومت کرد.

محمد بن زید در ساری لشکری فراهم آورد و به سوی چالوس حرکت کرد و از غفلت ابوالحسن در آن جا بهره برد و او را دستگیر کرد و به آمل آورد و خزائن به غارت رفته داعی را از او پس گرفت، سپس او را به ساری فرستاد تا کسی از وی اطلاعی پیدا نکند. (۱)

محمد بن زید بیش از ده بار جنگید و همیشه در حال جنگ بود. تا این که در سال ۲۷۸هـ - سامانیان با سپاهی عظیم به طبرستان لشکر کشیده و محمد بن زید در جنگ با سامانیان کشته شد. سامانیان سر او را از تنش جدا کرده و بدنش را در گرگان مدفون ساختند و اکنون قبری به نام داعی محمد بن زید در آن جا مشهور است. (۲)

او در زمان حکومت به گونه ای عمل می کرد که آوازه همت، مروت، دانش، سخاوت، امانت داری و وفای او در همه جا پیچید. (۳)

در تاریخ طبری نسبت به روحیات وی و فرستادن مبالغی به بین النهرین و پخش آن در میان مستحقین تصریح کرده است. (۴)

مرحوم

مظفر به نقل از ابن اثیر می نویسد:

دو نفر برای مرافعه - نام یکی از آن ها معاویه و نام دیگری علی بود -

ص: ۹۹

۱- [۱]. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۱.

۲- [۲]. سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۰۶.

۳- [۳]. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۱.

۴- [۴]. طبری در شرح حوادث سال ۲۸۲هـ -.

نزد محمد بن زید آمدند. محمد بن زید به آن‌ها گفت: حکم و داوری شما روشن است. معاویه گفت: زیر این دو نام خبری است. محمد بن زید گفت: این خبر چیست؟ معاویه گفت: پدر من یکی از شیعیان راستین بود و نام معاویه بر من نهاد تا مرا از شر ناصبی‌ها و دشمنان علی علیه السلام حفظ کند، اما پدر علی ناصبی بوده و از ترس علویان شیعی نام او را علی نهاد. محمد بن زید تبسمی کرد و به وی نیکی نمود و او را مشمول محبت خود قرار داد. (۱)

حکومت علویان در طبرستان با کشته شدن محمد بن زید به صورت موقت از بین رفت ولی خیلی زود به دست ناصر اطروش احیا شد.

د. طبرستان بعد از شهادت داعی محمد بن زید

پس از شهادت محمد بن زید به دست سامانیان و اسارت فرزند او یعنی ابوالحسن زید بن محمد، حرکت علویان به کندی گرایید. مدتی بعد از این واقعه شاهد خروج و جنگ یکی از سادات عظیم القدر علوی که بعدها ملقب به ناصر کبیر گردید، هستیم. وی در زمان امارت محمد بن زید، از سرداران به نام و موثر حکومت علویان بود که رشادت‌ها و ایثارگری‌های فراوانی در جنگ‌ها از خود بروز داده بود.

ص: ۱۰۰

۱- ([۱]). الکامل، ج ۷، ص ۱۶۶؛ ابن اثیر، به نقل از مرحوم مظفر در پاورقی، ص ۲۹۱.

محمد بن هارون پس از پیروزی بر محمد بن زید، با حمایت حاکمان محلی برای مدتی بر طبرستان فرمانروایی کرد. ناصر کبیر، پس از کشته شدن محمد بن زید - که از یاران همیشگی او بود- قیام کرد و چون از حمایت حاکمان محلی طبرستان برخوردار نبود، به ری پناه برد و پس از مدتی، محمد بن هارون برای مخالفت با سامانیان با ناصر کبیر بیعت کرد ولی امیر سامان، سپاهی را روانه طبرستان کرد و بر آن جا تسلط یافت. سامانیان در مدت سیزده سال حکومت بر طبرستان در آغاز حکومت رفتار خوبی داشتند ولی پس از مدتی تغییر روش دادند و با برخورد خشن و گرفتن مالیات سنگین از مردم، سبب نارضایتی آنان شده، و زمینه قیام مردم را فراهم ساختند.

ه- تحولات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در این دوره

۱. تحولات فرهنگی دوره علویان

هجرت علویان به طبرستان و دیلم، تأثیرهای فرهنگی مهمی در آن مناطق بر جای نهاد.

رایینو که یکی از مستشرقین معروف غربی و کارشناس نواحی شمال ایران و تاریخ آن است در کتاب خویش که اختصاص به بیان ویژگی های طبرستان و مازندران قدیم دارد، از اقدامات داعیان علوی در ساخت مساجد و درمانگاه برای مردم سخن گفته است. (۱۱)

داعی در مدت حکومت هفده ساله اش، تلاش فراوانی برای گسترش تعلیم و تربیت شیعی داشته است. وی نسبت به علما و ادبا نهایت مهرورزی را ابراز نموده و این طایفه را

ص: ۱۰۱

۱- [۱]. رایینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، فصل چهارم، ص ۶۹.

گرامی می داشت.

از اقداماتی که به داعی نسبت داده اند، ساخت قبه و بارگاه بر مرقد مطهر و منور مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۱)

یکی از دلایل مهم توجه وی به مبانی شیعه همین سعی وافر وی در تعظیم و تکریم قبور معصومین علائم و به ویژه ابوالائمہ علی علیه السلام است؛ زیرا وی از کسانی است که بعضی از منابع تصریح به شیعه امامیه بودن وی دارد. (۲)

اعتدال و نرمی معتضد عباسی با شیعیان بسیار بود. در سال ۲۸۲هـ.ق به وی خبر رسید که (محمد بن زید علوی) از طبرستان مبلغی برای (محمد بن ورد عطار) فرستاده تا به شیعیان بغداد و کوفه و مکه و مدینه بدهد. محمد بن ورد را دستگیر کردند و مال را از او گرفتند و از (معتضد) نظر خواستند. او گفت: مال را رها کن و آن مرد را آزاد کن و بنویس به او که به یار خود در طبرستان بنویسد که آن چه را که برای او می فرستد آشکارا بفرستد و محمد بن ورد نیز آن چه را تقسیم می کند، آشکارا تقسیم کند. (۳)

ص: ۱۰۲

۱- [۱]. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۶۳.

ابن اسفندیار می نویسد:

او هر سال سی هزار درهم سرخ به مشاهد امام علی علیه السلام و امام حسین بن علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و سایر سادات و اقربای خویش فرستادی. (۱)

یکی از اقدامات فرهنگی حسن بن زید دستور العمل زیر بود که برای کارگزاران خود صادر کرد:

۱. به کتاب و سنت پیامبر | و آن چه که به طور یقین از امیرمؤمنان علی علیه السلام در اصول و فروع رسیده، عمل شود.

۲. حضرت علی علیه السلام را بر همه امت برتر بدانند.

۳. مردم را از اعتقاد نسبت به جبر و تشبیه به شدت بازدارند و از دشمنی با موحدان که به عدل و توحید معتقدند، برحذر باشند.

۴. بسم الله الرحمن الرحيم را با صدای بلند (به جهر) در نمازها بخوانند.

۵. در نماز صبح، قنوت را به جا آورند.

۶. برای نماز میت، پنج تکبیر بگویند.

۷. هنگام وضو گرفتن، مسح کفش ها ترک شود.

۸. حی علی خیر العمل در اذان و اقامه گفته شود. (۲)

۲. تحولات سیاسی و اجتماعی

مأمون بعد از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام به قتل برادر ایشان نیز اقدام کرد تا

ص: ۱۰۳

۱- [۱]. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۹۵.

۲- [۲]. تاریخ طبرستان، ص ۲۴۰.

هر تهدیدی از جانب علویان را از بین ببرد. احمد بن موسی علیه السلام برادر امام، با عده ای که مورخان از سه هزار تا دوازده هزار تن ذکر کرده اند، از بغداد به طرف فارس آمد تا خود را به مرو نزد برادر برساند اما به دستور مأمون در شیراز او و یارانش را به شهادت رساندند.

مرعشی، مولف تاریخ طبرستان، می نویسد:

چون سادات خیر غدر مأمون که با حضرت رضا علیه السلام کرد بشنیدند، پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند و بعضی بدان جا شهید گشتند و مزار و مرقده ایشان مشهور و معروف است و بعضی در همان جا توطن نموده و اولاد و اتباع ایشان باقی است. (۱)

رفتار سخت گیرانه متوکل با شیعیان موجب پراکندگی فرزندان حضرت علی علیه السلام شد.

(ابن)

اسفندیار) می نویسد:

فی الجملة سادات علوی به عهد او به کنج ها و به وادی و خرابی ها متواری بودند. (۲)

حسن بن زید با وجود مصایبی که برای عقیده اش از محکام مستبد عباسی تحمل کرده بود، چون به قدرت رسید در مورد پیروان فرق دیگر راه مدارا و تسامح را در پیش گرفت.

آورده اند: هنگام رسیدگی به کار دیوانیان، نام فردی از طایفه (بنی عبد الشمس) برده شد که نسبش به (یزید) می رسید. وی با وجود خواسته افرادش که در صدد مرگ نامبرده برآمدند، او را بخشید و به تبعید او اکتفا کرد.

ص: ۱۰۴

۱- [۱]. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۷۸.

۲- [۲]. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۲۶.

سادات شمشیرها کشیدند تا آن شخص را بکشند به جهت خون حسین بن علی و اولادش، او را عطا کرد و بدرقه نمود و از طبرستان بیرون کرد. (۱)

از اقدامات اجتماعی علویان توجه جدی به وضع کشاورزان بود. معمولاً مناطق حاصلخیز اطراف خزر و زمین های کشاورزی گرگان، ساری، آمل، دیلم و گیلان و همیشه مملو از کشاورز بود که یک عمر روی زمین هایی که متعلق به آن ها نبود کار کرده و تنها به اندازه قوت لایموت از خوانین دریافت می کردند. علویان به محض استیلا بر طبرستان یکی از کارهای مهمی که انجام دادند، تقسیم اراضی در بین کشاورزان بود. (۲)

تأسیس مکان های عام المنفعه از قبیل درمانگاه، مدارس (۳) علی رغم درگیر بودن حکومت علوی به جنگ با دشمنان خارجی و داخلی جزو کارنامه مثبت آنان است.

قاضی نور الله در مورد رفتار محمد بن زید، برادر و جانشین داعی کبیر مطالبی ذکر کرده که بیانگر جذب توده مردم به سوی اسلام است. (۴)

از مهم ترین آثار اجتماعی و سیاسی حکومت علویان، ایجاد نظم و عدالت اجتماعی فوق العاده ای بود که در سایه آن مردم از دست یاغیان و ستمگران محلی و منصوبین دستگاه های سلسله های وابسته به عباسی ها نجات یافتند.

ص: ۱۰۵

-
- ۱- [۱]. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۰۰.
 - ۲- [۲]. مشکور، تاریخ ایران زمین، ص ۴ - ۳۱.
 - ۳- [۳]. رایینو، مازندران و استرآباد، ص ۶۹.
 - ۴- [۴]. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۱۸

۱- در یک بند از بخشنامه حسن بن زید به کارگزاران به موضوع فقهی مانند «حی علی خیر العمل» که اختصاص به امامیه دارد - اشاره شده است.

۲- در سفرنامه ناصر خسرو آمده است که دلیل بر امامی بودن حسن بن زید هست.

۳- نامه ای به همه مناطق نوشته و دستور داد «حی علی خیر العمل» را به اذان اضافه کرده و بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز آشکار بیان کنند. (۱)

بنابراین این گفته که زیدی ها مطابق مذهب فقهی حنفی عمل میکنند با این مطلب منافات دارد. این دلیل روشنی است بر امامی بودن آنان و به خاطر جذب افکار عمومی و ارتباط با دستگاه خلافت، مطابق فقه حنفی عمل میکردند و ائمه علیه السلام نیز تقیه می کردند. (۲)

در کتاب های رجال، حسن بن زید (داعی کبیر) را از رجال حدیث معاصر با زمان امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند. (۳)

مسعودی در مورد حسن بن زید و برادرش محمد بن زید می نویسد:

آنان دعوت به رضای آل محمد | میکردند و اسلاف آنان ناصر کبیر و حسن بن قاسم (۴) نیز به همین مذهب بودند. (۵)
درست است که در اوایل حکومت علویان حسن بن زید اندکی شدت عمل نشان می داد و اگر امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت را

ص: ۱۰۶

۱- [۱]. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۲۲.

۲- [۲]. شیخ بهایی در رساله الصغیر همین احتمال را داده است. نقل از تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳- [۳]. المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۱۴۰.

۴- [۴]. در بخش بعدی توضیح خواهیم داد.

۵- [۵]. تاریخ مسعودی، ج ۴، ص ۶۸.

تأیید نکرده بود، بخاطر تقیّه و کنترل شدید خلیفه عباسی بر او اعمال او بود.

۴. آثار این قیام ها در گسترش تشیع

به دلیل رعب و وحشتی که در دوره حکومت عباسی وجود داشت، سادات و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از بلاد عرب مانند حجاز، یمن، عراق و مصر متواری شدند. جمع زیادی از آنان از خوف دشمنان بدین نقاط (طبرستان و دیلم) پناه برده و در کنج عزلت و اختفا، روزگار می گذرانیدند تا به تدریج بعضی از آنان با امرای محلی (اسپهبدان) نزدیک شده و موفق شدند که آنان را به دین اسلام در آورند و به مرور زمان و با مصاهره که امرا دختران خود را برای اظهار ارادت به عقد سادات درمی آوردند و یا به دامادی آنان مفتخر می شدند و آشنایی مردم به فضایل و کمالات و جلالت قدر سادات عظام موجب شد تا آنان دعوت به قیام نموده و مدتی در این بلاد با گستردن بساط عدل، حکومت نمودند. (۱)

دولت علویان طبرستان، اولین حکومتی بود که در شرق اسلامی و به دور از تأیید بنی عباس، تشکیل شد و به همین دلیل بنی عباس دل خوشی از آنها نداشت.

حکومت علویان باعث جمع شدن سادات در این منطقه و در نهایت منجر به گسترش تشیع گردید.

مرعشی می نویسد:

سادات از هر طرف به داعی پیوستند و چون داعی در حق سادات به شفقت و

ص: ۱۰۷

۱- [۱]. علی اکبر تشید (۱۳۳۱)، قیام سادات علوی برای خلافت، تهران، انتشارات بنگاه، تاریخ اسلام.

عاطفت مینمود، بسیار سید برگرد او جمع شدند. چنان که هرگاه سوار می شدی، سبید سید شمشیرزن با او سوار شدندی.
(۱)

حکومت سیاسی - مذهبی علویان طبرستان موجب هموار شدن راه نفوذ قطعی اسلام در آن سرزمین گردید و در حقیقت علویان طبرستان، کار مهمی را که خلفای بغداد با جنگ و جدال نتوانستند انجام دهند با درایت تمام به پایان رساندند.

بعضی از حاکمان علوی، خود اهل تحقیق و تألیف بودند و برای ترویج اسلام و تشیع در طبرستان و دیلم تلاش فراوان مبذول داشتند تا آن جا که در شهرهای ساری و آمل، چالوس و رودسر، مراکز و مدارس علمیه بنا نهادند.

دلایل اهمیت علویان طبرستان در ایران

انتشار اسلام (تشیع) در طبرستان و گیلان؛

۱. تأسیس حکومت بر اساس شریعت اسلامی؛

۲. اولین دولت شیعی مذهب در ایران؛

۳. ایجاد مدارس و مراکز فرهنگی در شهرهای طبرستان و گیلان؛

۴. تأسیس حکومت ساده و بی تکلف مردمی؛

۵. فراهم نمودن جنگ های مسلحانه برای مبارزه با حاکمان جور. (۲)

ص: ۱۰۸

۱- [۱]. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۹۱؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۴۳.

۲- [۲]. کاظم روحانی، تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران، تهران، انتشارات کیهان.

بخش سوم: قیام و دولت علویان در گیلان

فصل اول: چگونگی ورود اسلام به گیلان

۱. موقعیت جغرافیایی گیلان

اشاره

ص: ۱۰۹

ولایت جنگلی و کوهستانی که در نقشه امروزی ایران گیلان نام دارد، در زمان ساسانیان به دیلمان یا دیلمستان معروف بود. چه این ولایت از روزی که در تاریخ شناخته شد، مکان دو تیره «گیل» و «دیلم» بوده است.

گیلان با تیره «گیل» در کناره های دریای خزر که اکنون رشت و لاهیجان است، زندگی می کردند، ولی دیلمان در منطقه کوهستانی که اکنون رودبار و الموت است، سکونت داشتند.

این دو تیره گویا از یک نژاد بودند؛ بعضی معتقدند که قوم «گیل» و «دیلم» از آریایی ها و بعضی دیگر آن ها را از تیره های ماد می دانند ولی در زمان ساسانیان این دو تیره مذکور از هم جدا شدند. از آن جایی که دیلمان یا تیره دیلم از هر حیث بزرگ تر و معروف تر بود، سراسر این ولایت را دیلمان یا دیلمستان می گفتند و از این رو در نوشته های دوره ساسانی و کتاب های اوایل اسلام کمتر به نام گیل برمی خوریم و بیشتر به نام دیلمان و دیلم است. (۱)

دیلم تا قرن چهارم گیلان، مازندران، سمنان، دامغان و بسطام را در بر می گرفت (۲)

ص: ۱۱۱

۱- [۱]. احمد کسروی، شهریاران گمنام، چاپ پیروز، ۱۳۰۷، ص ۲.

۲- [۲]. محمد ابن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ص ۵۱۸؛ لسترچ، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۱۸۶.

اما امروزه از دیلم بزرگ تنها مرکز دیلم بخش سیاهکل، شهرستان لاهیجان و دهی دیگر از همان بخش به نام دیلمان به جا مانده است.

دو قوم گیل و دیلم تا قرن هشتم هجری در کنار یکدیگر بودند اما از قرن هشتم به بعد این دو تیره با هم یکی شدند که از آن به بعد همه آن ها به نام گیلانیان معروف شدند. (۱)

گیلان در جنوب دریای خزر قرار دارد و عرب ها نام آن را «بیل» و «جیلان» می گفته اند. (۲)

شیروانی در وصف جیلان «گیلان» مینویسد:

ولایتی معروف است که سرزمینی سرسبز، کوه های پوشیده از درخت، راه های صعب العبور، آب فراوان، هوای مرطوب و شهرهای آباد و روستاهایی مشهور دارد. (۳)

گیلان از دیرباز به دو بخش عمده تقسیم می شد، بخش «بیه پس» که در سمت غربی سفیدرود است و «بیه پیش» که در سمت شرقی آن رود قرار دارد. (۴)

مolf حدود العالم مینویسد:

سفیدرود ناحیه گیلان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است؛ بخش

ص: ۱۱۲

۱- [۱]. لغت نامه دهخدا، ج ۲۴، ذیل واژه دیلم، ص ۵۶۵.

۲- [۲]. یاقوت بن عبد الله الحموی، معجم البلدان، ج ۲، دار الکتب العلمیه، بیروت، ص ۲۳۳.

۳- [۳]. زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، انتشارات سنایی، ص ۲۳۷.

۴- [۴]. «بیه» در لغت محلی به معنی رود یا ساحل رود است. بدین ترتیب «بیه پس» به سرزمینی گفته می شود که در عقب سفیدرود و «بیه پیش» به سرزمینی که جلوی سفیدرود قرار گرفته باشد، گفته می شود.

شرقی آن، متشکل از هفت منطقه بزرگ، از جمله لاهیجان است و بخش غربی آن که یازده منطقه بزرگ، است کوتم و رشت را در بر دارد. (۱)

دمشقی، گیلان را «گیلان» نامیده و مینویسد:

قسمتی از این ناحیه را در دامنه کوه های دیلم و بخش هایی از آن در کنار دریا قرار دارد. شهرهایی مانند لاهیجان، کوتم، کوچصفهان، خمام، رشت، تولم، فومن، کسگر، دیلم-ان و سح-ررود فرمانروایی مستقل داشته است. (۲)

با مطالعه جغرافیای سیاسی منطقه به دست می آید که مرزهای گیلان، بر اثر حوادث سیاسی، دستخوش تغییر بوده و بر اثر درگیری هایی که بین حاکمان مناطق رخ می داده، گاهی روستاها و شهرهایی از نواحی گیلان جدا می شد یا به آن افزوده می شده است.

همان طوری که متذکر شدیم، رودخانه سفیدرود خاک گیلان را به دو بخش تقسیم کرده است: بیه پس و بیه پیش. شهرهای رشت، کسگر، کوچصفهان، شفت و فومن در قسمت بیه پس و شهرهای لاهیجان، رانکو و اشکور جزو منطقه بیه پیش است که برای آشنایی به طور مختصر آنها را معرفی می کنیم.

ص: ۱۱۳

۱- ([۱]). حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف: ناشناخته، به کوشش منوچهر ستوده، ناشر کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۴۹.

۲- ([۲]). شمس الدین محمد دمشقی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، ۱۳۵۷، ص ۳۸۳.

نام رشت در جغرافیای حدود العالم (۳۷۲هـ-ق) آمده است. این شهر پیش از اسلام و در روزگار ساسانیان وجود داشته است. ((۱)) تا زمان صفویه شهر رشت روستایی بیش نبود. از دوران صفویه که مرکز «بیه پس» از فومن به رشت منتقل شد، لاهیجان، مرکز بیه پیش، اهمیت خود را از دست داد و رشت به عنوان مرکز گیلان شناخته شد. ((۲))

رشت را در گذشته «دار العماره»، «دار المرز» می نامیدند. شهر رشت از بزرگ ترین شهرهای شمال کشور است. در گذشته دور آباد و مسکون بود و ساکنان آن را «گیل ها» تشکیل می دادند. ((۳))

شهر رشت در سده هشتم از اقتصاد شکوفایی برخوردار بوده و در روزگار شاه اسماعیل اول مرکز «بیه پس» شد. در زمان شاه تهماسب اول (۹۳۰ - ۹۴۸) خان احمد خان گیلانی (۹۰۷ - ۹۳۰هـ-ق) حاکم «بیه پیش» شد و چندی بعد حکومت «بیه پس» را نیز به دست آورد. در دوران وی رشت مرکز اداری و اقتصادی گیلان شد ولی اهمیت و اعتبار آبادی رشت بر اثر توجه شاه عباس اول بود.

ص: ۱۱۴

۱- [۱]. حدود العالم، مولف نامعلوم، پیشین، ص ۱۴۸.

۲- [۲]. کمال محمود زاده، شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، ص ۲۵۷.

۳- [۳]. رایینو ه- ل، دار المرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خمami زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۷، ص ۶۳.

در گذشته یکی از بخش های وسیع گیلان بود و شامل کسگر امروزی و ماسال و شاندرمن و تالش دولاب می شده است.
(۱)

مقدس، دولاب را به عنوان شهر مهم «گیلان» نام برده و آن را سرزمینی خوب و با خانه های زیبا و سنگی، بازار و مسجدی بزرگ برای خواندن خطبه بیان کرده است. (۲)

کوچصفهان

حمد الله (متوفی ۷۴۰) بنای کوچصفهان را از اردشیر بابکان می داند. این منطقه در زمان فتح گیلان به وسیله اولجاتیو به دست سپاهیان مغول ویران شد. (۳)

کوچصفهان شامل خشک بیجار و لشت نشاه بود. هنگامی که سید علی کیا، سلطان لاهیجان شد، مردم لشت نشاه که شیعه زیدی بودند از او خواستند لشت نشاه را به قلمرو حکومت خود اضافه کند. سید علی کیا با حمایت مردم آن را جزو حکومت خود کرد. (۴)

ص: ۱۱۵

-
- ۱- [۱]. منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارا آباد، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹.
 - ۲- [۲]. رایینو، ه-ل، پیشین، ص ۱۷۳.
 - ۳- [۳]. همان، ص ۲۵۱.
 - ۴- [۴]. سید ظهیر الدین مرعشی، گیلان و دیلمستان، نشر اطلاعات، تصحیح منوچهر ستوده، ۱۳۶۴، ص ۱۷.

شفت از ناحیه های بسیار قدیمی با پیشینه تمدنی کهن در گیلان به شمار می آید که در متن های مختلف تاریخی، بارها از آن نام برده شده است.

مرکز شفت «گوراب» شفت خوانده می شد. شفت موطن شیخ عبد القادر گیلانی است. ساکنان شفت حنبلی مذهب بودند و امیران شفت کم و بیش زیر لوای سلاطین فومن بوده اند.

فومن

فومن را در فارسی فومَن و در گیلکی فومِن گویند.

فومن، در آثار تاریخی گیلان، با عنوان دار الملک، تخت، تختگاه یاد شده است. بر اساس متن های تاریخی فومن در دوران اسلامی به عنوان مرکز بخش بیه پس (بخش غربی گیلان) شناخته می شد.

فرمانروایان این منطقه از خانواده «آل اسحاق» بودند که نسبت خود را به خاندان های باستانی ایران از جمله به اشکانیان می رسانیدند. در زمان امیر دیاج، فومن به تصرف مغولان درآمد. (۱)

لاهیجان

بنای شهر لاهیجان به «لاهیج بن سنان بن نوح» نسبت داده می شود.

شهر لاهیجان از دیرباز تا کنون، لاهیجان، لاهجان المبارک، شهر ابریشم، دار الاماره، دار الامان، ... نامیده می شده است.

نام این شهر در گذشته «لاهگان» بوده که عربی شد و لاهیجان گفته اند؛ یعنی محلی که

ص: ۱۱۶

در آن ابریشم به دست می آید. (۱۱)

در سده هشتم هجری لاهیجان و فومن «دار الملک» گیلانات (جیلانات) بوده اند. در سال ۷۰۵هـ.ق، شهر لاهیجان به تصرف اولجاتیو درآمد و یک سده بعد زیر سلطه تیمورلنگ در آمد. پس از تیمور، سادات کیایی بر شهر حکومت یافتند و با روی کار آمدن صفویان، حاکمان حکومت صفوی در «بیه پیش» به قدرت رسیدند. در ۱۰۰۰هـ.ق شاه عباس، خان احمدخان را سرکوب کرده و به لاهیجان آمده و در کنار قلعه ای که در کوی قلعه قرار داشت، اردو زد. (۱۲)

رانکو

مقدسی، در احسن التقاسیم (این شهر را در سال ۳۷۵هـ.ق، مورد توصیف قرار می دهد) و مینویسد: در این زمان داعی محمد بن حسن در آن حکومت می کرده است.

به عقیده ابن اسفندیار، رانکو ابتدا جزو طبرستان بوده و تا ملاط اشکور وسعت داشته است. این شهر در دوره حاکمان آل کیا به خاطر حوادث طبیعی به کلی تخریب شد و به دستور سید رضی کیا دوباره تجدید بنا شد. (۱۳)

مهم ترین قسمت رانکو شهر کوچک «کوتم» بود که اعراب آن را «هوسم» میخواندند. هوسم امروزه به رودسر تغییر نام پیدا کرده است. (۱۴)

ص: ۱۱۷

۱- [۱]. کریم کشاورز، گیلان، چاپخانه سپهر، دوم، ۱۳۶۲، ص ۸۸.

۲- [۲]. رایینو ه-ل، پیشین، ص ۳۳۹.

۳- [۳]. منوچهر ستوده، پیشین، ج ۲، ص ۲۳.

۴- [۴]. رایینو ه-ل، پیشین، ص ۳۹۱؛ کریم کشاورز، پیشین، ص ۸۸.

واژه «اشکور» در کتاب، نامه‌ها و نامداران گیلان به معنای قلعه اشک، شهر و آبادی اشک آمده است.

تمام این منطقه در ناحیه تاریخی دیلم قرار دارد. این منطقه در ایام فرمانروایی علویان و طبرستان از پایگاه‌های مهم سادات علوی بود اما از سده چهارم هجری با فعالیت مبلغان اسماعیلی در دیلم، گروهی از مردم این ناحیه به کیش اسماعیلی درآمده‌اند. آنچه از منابع تاریخی برمی‌آید این است که در زمان‌های قدیم منطقه دیلم و اشکور دارای حکمران واحد بوده‌اند که تا دوران صفویه ادامه داشت.

در اواخر قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم خاندان هزاراسبی در این شهر فرمانروایی می‌کرده‌اند. (۱)

۲. گیلان قبل از اسلام

کرانه‌های جنوبی دریای خزر و سرزمین‌های اطراف سپیدرود از روزگاران مادها به این سو تقریباً همیشه تحت حکومت امیران محلی اداره می‌شد و هیچ‌گاه در برابر بیگانگان و حاکمان دیگر تسلیم نشده‌اند.

وصف جالبی در منظومه ویس و رامین درباره دیلمان و سرزمین دیلم آمده است که بیانگر، شهرت و آوازه جنگ آوری آنها نه آنها در عهد نظم کتاب بلکه در دوران تصنیف و در اعصار قبل از اسلام است. در واقع به دلیل همین خوی جنگآوری و سرکشی طبیعی بود که دیلمی‌ها حتی در زمان ساسانیان هم از رعایای تابع و مطیع دست‌نشانده و باج‌گزار دولت

ص: ۱۱۸

۱- ([۱]). حسن یگانه چالکی، جغرافیای تاریخی اشکور، چاپ حیدری، نشر تابان، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

محسوب نمی شدند، چنانکه در واقعه تسخیر یمن به وسیله ورز سردار خسرو انوشیروان به عنوان چریک و سرباز مزدور در سپاه مهاجم وارد شدند و بسیاری از آن ها نیز مقارن بعثت پیامبر خدا در همان جا بودند. در جنگ های ایران و عرب هم به عنوان چریک به سپاه یزدگرد پیوسته بودند که تعدادی از اسب سواران آن ها با سرکرده ای به نام سپاه دیلمی همراه بودند. به دنبال واقعه «جلولا» به میل خود دین اسلام را پذیرفتند و در فتح «ری» و به روایتی در جنگ شوش یا شوشتر نیز سپاه دیلمی به فاتحان صادقانه کمک کردند. (۱)

به دنبال گسترش اسلام در ولایات مرکزی و بخش اعظم گرگان و طبرستان، دیلمیان از خود ایستادگی و مقاومت نشان دادند و به طغیان و خودسری در داخل ولایات مرکزی ادامه داده و پیوسته به غارت و راهزنی می پرداختند. وجود کوه های سر به فلک کشیده البرز - که موانع طبیعی به شمار می آمد - باعث شد تا آنان در برابر لشکر اسلام ایستادگی کنند و تا مدت ها بعد از انقراض ساسانیان همه آنان در کیش زردشتی باقی بمانند.

مسلمانان با آن که چندین بار برای تسخیر سرزمین دیلم بدان سو یورش بردند اما نتوانستند بر سراسر قلمرو دیلمیان - که در آن زمان از شرق سفیدرود تا آمل امتداد داشت - به طور کامل تسلط پیدا کنند. (۲)

البته خودسری و یاغی گری دیلمیان منحصر به قرون اولیه اسلام و ورود مسلمین به ایران نبود بلکه به دوران هخامنشیان و اشکانیان برمی گردد و در آن روزگار مردمی خودسر و یاغی بودند که گهگاه از سرزمین خود بیرون آمده و در شهرهای ولایات - هر کجا

ص: ۱۱۹

۱- [۱]. عبد الحسن زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲- [۲]. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «دیلم».

که می توانستند - دست به غارت و چپاول می زدند.

سیمای جنگجویان قوم با سبیل های زیبا و چهره اشقرفام، و موهای بلند و آشفته و با سپر و زوبین دیلمانی خویش تصویر جالبی از جنگجویان شکست ناپذیر را در اذهان اقوام مجاور باقی می گذاشت.

درست است که این جنگجویان از سرکردگان خود فرمانبرداری داشتند و در موارد صلح و جنگ تسلیم حکم سرکردگان و سالاران دودمانی خویش بودند اما خوی جنگجویی - که یک ویژگی آن ها محسوب می شد - کار حکام ولایات مجاور و حتی کسانی را که دیلمیان به عنوان چریک مزدور به خدمت آن ها درمی آمدند، دشوار می ساخت. (۱)

فرمانروایان و حکمرانان ایران زمین که از عهده شان بر نمی آمدند و قدرت مقاومت در برابرشان نداشتند، برای ایمنی از یاغی گری آنان دژهایی ساخته و لشکرهایی در برابرشان قرار می دادند که دژهای قزوین و چالوس از آن جمله اند. (۲)

بیشتر ساکنان کوهستان دیلم تا مدت ها بعد از پایان فتوح، مستقل باقی ماندند و در فاصله بین عهد خلافت عمر تا دوران مأمون طبق روایات، اعراب هفده بار ناچار شدند برای مطیع ساختن این طوایف مغرور و سرسخت به آن حدود لشکرکشی نمایند. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- [۱]. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲- [۲]. احمد کسروی، پیشین، ص ۱۹.

۳- [۳]. تاریخ مردم ایران، ص ۳۳۶.

با این وجود، خوی مهمان نوازی و جوانمردی و میل به حمایت از ستمدیدگان قوم سبب شد تا مخالفان خلیفه - به ویژه علویان که بیشتر از جانب خلیفه و عمال آن ها تعقیب می شدند - مورد حمایت اینان قرار گیرند و علویان طی اقامت طولانی توانستند آیین اسلام و مذهب شیعه را در بین آن ها گسترش دهند. (۱)

۳. گیلان در دوره اموی

بنا بر روایتی اولین جنگ بین دیلمیان و عرب ها در سال ۲۲ هجری، زمان خلافت عمر بود. در سال ۲۲ هجری، «موتا» سردار دیلمی به همراه سپاهسانی از گیلان، ری، آذربایجان در ناحیه ای بین همدان و قزوین با اعراب روبرو شدند. این جنگ با شکست ایرانیان و مرگ موتا به پایان رسید. (۲)

عرب ها هرچه سعی کردند نتوانستند بر مرز گیلان دست پیدا کنند و حتی در اواخر قرن اول هجری «حجاج بن یوسف ثقفی» لشکری به سرداری پسر خود به دیلم فرستاد و در این جنگ بسیاری از لشکریان حجاج بن یوسف کشته شدند و آن ها مجبور به ترک آن منطقه شدند.

در این ایام اسپهبد فرخان ملقب به ذوالمنقب بر گیلان حکومت می کرد. وی پسر دابویه و نوه «گیل بن گیلان شاه» بود. پس از مرگ گیل بن گیلان شاه در سال ۶۲ هجری قمری، پسرش دابویه (پسر ارشد گیل بن گیلان شاه) به جای پدر نشست و پس از دابویه هم فرخان به حکومت رسید. (۳)

ص: ۱۲۱

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. عبد الفتاح فومنی، تاریخ گیلان، انتشارات فروغی، ۱۳۵۳، ص ۲۵.

۳- [۳]. همان، ص ۲۶.

در دوران خلافت سلیمان بن عبد الملک (۹۹ - ۹۶) یزید بن مهلب حاکم خراسان بود. یزید مأمور فتح منطقه شمالی ایران و دیلم شد که اسپهبد توانست با جمع آوری لشکریان خود در مقابل یزید بن مهلب و نیروهایش مقاومت کند و آن ها را شکست بدهد.

در سال ۱۴۱ هجری، اعراب بر رویان و طبرستان پیروز شدند ولی نتوانستند بر گیلان مسلط شوند و گیلان مانند گذشته توسط حکام محلی اداره می شد.

۴. گیلان در دوره عباسیان

پس از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری، دولت بنی عباس به قدرت رسید. در دوره بنی عباس ایران یکی از مناطق مهم و مورد توجه آن ها بود. به همین دلیل پس از به قدرت رسیدن سعی داشتند تمامی مناطق ایران را تسلیم و زیر سلطه حکومت خود قرار دهند. گیلان هم یکی از مناطقی بود که تا آن زمان مستقل بود و حکومت محلی آن جا حکمفرما بود. به همین دلیل در دوره منصور به منطقه دیلمان لشکرکشی کردند و توانستند اسپهبد حاکم محلی دیلمان را تسلیم خود کنند و بسیاری از یاران اسپهبد را به قتل برسانند و حاکم دیلمان وقتی که خود را شکست خورده دید، زهری را که در نگین انگشتر داشت مکید و به زندگی خود پایان داد ولی با

ص: ۱۲۲

وجود این شکست، منطقه گیلان و دیلمان به خاطر موقعیت جغرافیایی و استقامت مردم تسلیم حکومت مرکزی نشد و همچنان به صورت مستقل حکومت می کردند. (۱)

۵. ورود علویان به گیلان (و قیام آن ها)

اشاره

علویان، فرزندان و نوادگان امام علی بن ابی طالب علیه السلام را گویند. آنان همراه با عموزادگان خود - که بعدها خلفای عباسی نام گرفتند - با بنی امیه مبارزه کردند. با سقوط بنی امیه، عباسیان خلافت را تصاحب کردند و این بار میان عباسیان و علویان درگیری پدید آمد.

طبرستان و دیلم، به دلیل ویژگی های طبیعی پناهگاه فراریان بود و به همین دلیل علویانی که مورد خشم عباسیان بودند به آن جا پناه می بردند. یحیی بن عبد الله علوی اولین فرد از علویان بود که در زمان خلافت هارون به سرزمین دیلم پناه برد و مورد حمایت جمع زیادی از مردم دیلم قرار گرفت. هارون پس از اطلاع، جمع زیادی را برای نبرد با او به آن جا فرستاد و یحیی که امان نامه ای دریافت کرده بود، به بغداد آمد اما چندی بعد ناجوانمردانه کشته شد و از آن پس خاطره علویان در میان مردم دیلم باقی مانده و فرمانروایان محلی برای این که از شر خلافت عباسی در امان باشند از علویان که دشمن و رقیب عباسیان بودند، همیشه حمایت می کردند. (۲)

به همین دلیل در سال ۲۵۰ هجری، از حسن بن زید علوی (داعی کبیر) که آن زمان در

ص: ۱۲۳

-
- ۱- [۱]. حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، نشر امیر کبیر، ص ۲۱۴؛ احمد بن عیسی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۸۸.
 - ۲- [۲]. عبد الفتاح فومنی، پیشین، ص ۲۶.

ری زندگی می کرد، دعوت کردند و حسن بن زید علوی پس از چندی تلاش به سال ۲۵۴ هجری، بر طبرستان چیره شد.

هم زمان با حکومت حسن بن زید بر طبرستان، خاندان «وهسودان» در گیلان حکومت میکردند که روابط خوبی با حسن بن زید با داشتند و هر وقت برای آن ها خطری از طرف خلفای عباسی پیش می آمد به گیلان و دیلمیان پناه می بردند یا از مردم این منطقه کمک می گرفتند.^(۱)

حسن بن زید در سال ۲۷۰ هجری پس از ۲۰ سال فرمانروایی بر طبرستان و بخش هایی از کناره های خزر دار فانی را وداع گفت و برادرش محمد بن زید (داعی صغیر) جانشین وی شد. محمد بن زید نیز در زمان فرمانروایی خود بر طبرستان و گرگان با حملات سپاهیان خلیفه روبرو شد و در تمام نبردها، دیلمیان و گیلانیان به کمک وی برخاستند و در هنگام خطر به دیلمیان پناه می برد. محمد بن زید هم در سال ۲۸۷ هجری، در نبرد با سامانیان در گرگان کشته شد.

الف. قیام حسن بن علی (اطروش)

بعد از محمد بن زید، حسن بن علی (ناصر کبیر) به حکومت رسید. ناصر کبیر معروف به (الاطروش)^(۲) در زمان امارت محمد بن زید، از سرداران به نام و موثر حکومت علویان بود که رشادت ها و ایثارگری های فراوانی در جنگ ها از خود نشان داد. نسب وی ابومحمد، حسن بن علی بن

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. همان، ص ۲۷.

۲- [۲]. وی به دلیل زخمی که در یکی از جنگ ها در گوش وی به وجود آمده بود، به اطروش، یعنی کم شنوا معروف شد.

حسن بن علی بن عمر بن علی (امام سجاد) بن حسین الشہید، ملقب به ناصر کبیر، ناصر اطروش، ناصر الحق، سیدنا، داعی الی الحق، یکی از مردان خدا و انسان شریف از سلاله نبوی و علوی است. (۱) پس از شہادت داعی و برای خونخواهی او، در منطقه آمل علیہ سامانیان قیام کرد. (۲)

مرعشی می نویسد:

مردمانی که از طریق زردشتی به یمن انفاس متبرکہ او به دین محمدی نقل کردند و مذهب او اختیار کردند و هزاربار هزار آدمی تقریباً بر او، جمع شدند. (۳)

وی در سال ۲۸۷ قیام کرد و در منطقه «آمل» در جنگ با سامانیان شکست خورد و به دیلمیان و گیلان وارد شد. به نقل از مرحوم مظفر، مدت ۱۳ سال در این منطقه اقامت داشت و مردم را به اسلام دعوت کرد و بسیاری از مردم دیلم اسلام آوردند و پیرامون او گرد آمدند. (۴)

ب. حکومت حسن بن علی

ناصر کبیر به دلیل مقتضیات زمانه بین مردم دیلم زندگی کرد و مترصد اوضاع مناسبی بود. مردم دیلم که جماعتی بکر و دست نخورده بودند و با دعوت علنی و آشکار ناصر به آیین محمدی | روی آوردند و به دست ناصر به مسلمانان راستین مبدل گردیدند. به نقل از مسعودی ناصر کبیر در منطقه گیلان و دیلم میان مردم بپا خاست و آنان را به اسلام

ص: ۱۲۵

۱- [۱]. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۷ و ج ۴، ص ۳۳۷.

۲- [۲]. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- [۳]. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نشر گسترده، ص ۳۰۱؛ اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، ص ۷۸.

۴- [۴]. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۰۱.

فراخواند و ۴ سال در آن جا حکومت کرد. (۱)

مردم طبرستان که از کارگزاران سامانی ستم بسیار دیده بودند، ناصر کبیر را به قیام تشویق کردند و او با کمک نیروهای آماده، کارگزاران سامانی را از آن جا اخراج کرد و بر طبرستان تسلط یافت. وی فرزندش ابوالحسن را به رویان (۲) و حسن بن قاسم را به چالوس (۳) و عبد الله بن حسن عقیقی را به ساری فرستاد.

ناصر کبیر پس از استقرار حکومت، به امور مذهبی و معنوی مردم پرداخت و امور اجرایی طبرستان را به حسن بن قاسم سپرد. حرص دنیا حسن بن قاسم را از راه سلامت بگردانید. وی سید ناصر را گرفته و دست بسته به قلعه لارجای (لاریجان) فرستاد. (۴)

مردم آمل، رفتار زشت او را با ناصر کبیر نپسندیدند و گفتند: شما با امام خویش، این روا دارید، مسلمان نباشید و بدتر از شما در جهان، قومی نتوانند بود. (۵)

بعد از این توطئه با مداخله مردم و عکس العمل سرکردگان دیلم، مانند لیلی بن نعمان که در ساری از جانب ناصر حکومت داشت، توطئه را خنثی کرد. (۶)

لیلی بن نعمان، که از سرداران دیلم و نایب ناصر کبیر در گیلان و سپس ساری بود،

ص: ۱۲۶

۱- ([۱]). علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲- ([۲]). ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۶۸.

۳- ([۳]). همان، ص ۲۶۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲ و ۳۰۱؛ تاریخ رویان، ص ۷۹؛ مسعودی، همان، ص

۲۸۳؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- ([۴]). تاریخ مازندران، ص ۶۹.

۵- ([۵]). تاریخ رویان، ص ۷۹؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۷۴.

۶- ([۶]). تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۷.

با اطلاع یافتن از زندانی شدن ناصر، بی درنگ به آمل آمد و حسن بن قاسم را دستگیر و اطرافیان او را پراکنده کرد و سپس ناصر کبیر را آزاد ساخت و حکومت را به او سپرد.

ناصر در حق حسن بن قاسم که عامل توطئه بود، چندان خشونت‌ناشنان نداد و فقط او را از آمل دور کرد اما به شفاعت ابوالحسن احمد دیگر بار او را بازخواند و عفو کرد و نواده خود، دختر ابوالحسن احمد را هم با ولایت گرگان به او داد.

حسن بن قاسم نتوانست در گرگان در مقابل ترکان مقاومت کند. در راه بازگشت به گیلان رفت. (۱) ناصر هم چندی بعد از حکومت کناره گرفت و باقیمانده عمر را به تدریس و مطالعه و عبادت، در انزوا به سر برد و در آن مدت که وی در عزلت بود، امور حکومتی در آمل به دست پسرش ابوالحسن احمد بود و قاسم بن حسن هم از گیلان بر جریان امور نظارت داشت. (۲)

ناصر کبیر چنانکه از روایت حمزه اصفهانی برمی آید، بیش از دو سال و سه ماه و چند روز حکومت نکرد. (۳)

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. همان؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۷۴.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. حمزه اصفهانی، سنن ملوک الارض و الانبیاء، ص ۱۵۳.

ج. روحیات و فضائل علمی و ادبی حسن بن علی

رسول جعفریان به نقل از تاریخ ابن خلدون می نویسد:

«و كان الاطروش عادلاً حَسَنُ السيره لم ير مثله في ايامه(۱)»

اطروش، شخصی عادل و نیکو روش بود، به طوری که در زمان او نظیر او وجود نداشت.

اولیاء الله آملی می نویسد:

او سیدی بزرگ و فاضل بود و در همه علوم متفنن، صاحب رأی و تصانیف و سال ها مصاحب الداعی حسن بن زید و الداعی محمد بن زید بود.(۲)

ذهبی در مورد وی می نویسد:

و كان فاضلاً عاقلاً له سيره مدونه و اصلح الله الديلم به؛

أطروش، انسان با فضل، صاحب عقل و کمال و دارای منشی روشن بود و خداوند به خاطر او حال مردم دیلم و گیلان را اصلاح و به طریق صواب هدایت نمود.(۳)

صاحب

کتاب تاریخ مردم ایران می نویسد:

وی در عصر خود به فضل و ادب و زهد و ورع شهرت داشت و مجلس او محل رفت و آمد شاعران و اهل فضل و اصحاب نظر بود. هنگام مرگ (شعبان ۳۰۴) پیری

ص: ۱۲۸

۱- [۱]. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۷ و ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن اثیر، الکامل، حوادث سنه ۳۰۱؛ طبری، حوادث سال ۳۰۱ به نقل از رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۱۵.

۲- [۲]. تاریخ رویان، ص ۷۶.

۳- [۳]. تاریخ ذهبی، ج ۲۳، ص ۱۵.

سالخورده، اما شاعری ظریف طبع و نکته سنج و با ذوق بود. (۱)

علامه امینی، صاحب کتاب شهداء الفضیله در ترجمه بزرگان قرن چهارم در مورد اطروش می نویسد:

وی جد مادری دو عالم بزرگ سید مرتضی و سید رضی است. نامش حسن بن علی بن الحسن بن علی بن عمرو بن علی بن ابی طالب علیه السلام و مشهور به ناصر کبیر و گاه اطروش می خوانندش و زمانی آصم. نسب عالی خویش را با تحصیل علم فراوان تکمیل کرده و گوهر تابناک علویش را با فضایل و افتخارات همراه نمود.

پشتیبانی وی از دین و افتخار دانش و فرهنگ به گونهای بود که خویشاوند و بیگانه زبان به تجلیل و تکریمش گشودند و دوست و دشمن در برابر کمالاتش سر فرود آوردند. شمشیر زن بود و قلمزن، دانش در سر پرورید و پرچم نبرد در دست به اهتزاز داشت. جایش در صدر مجلس تاریخی فقیهان ما و در شمار حاکمان انگشت نمای شیعه بوده و علاوه بر این ها ادیبی توانا و شاعری سخنور بوده است.

ابن ابی الحدید در بیان نسب سید رضی در مورد جد مادری او، اطروش چنین گفته است:

وی بزرگ دودمان ابو طالب در زمان خویش بود و عالم، زاهد، ادیب و شاعر، توانا محسوب می گردید. بر بلاد دیلم و کوهستان (طبرستان) حکومت رانده و ناصر الحق لقب گرفت. او جنگ های سهمگین با سامانیان نمود. (۲)

ص: ۱۲۹

۱- ([۱]). تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- ([۲]). شهداء الفضیله، ترجمه جلال الدین فارسی، ص ۲۴ و ۲۳.

کتاب تاریخ ایران می نویسد:

وی مردی نیکوکار، دادگر، فصیح و سخنور بود و تقسیم اراضی بین روستاییان از اقدامات مهم وی در زمان امارتش در حکومت او بود. (۱)

د. تأثیرات قیام حسن بن علی در گسترش تشیع در گیلان

ناصر کبیر به دلیل درک صحیحی که از اوضاع و مقتضیات زمان داشت، به طور موقت دست از جهاد نظامی کشیده و به جهاد فرهنگی و نوعی کادرسازی و پرورش نیرو پرداخت. منابع مهم در این خصوص تصریح کرده اند که ناصر در این مدت در منطقه گیلان و دیلمان که سامانیان نفوذ کمتری داشتند، به درس و بحث اجتهادی مشغول بوده است.

حسن بن علی در بلاد دیلم مساجدی بنا کرد و مردم دیلم که در پشت سعیدرود [گویا سفیدرود] تا ناحیه آمل زندگانی می کردند به دست او اسلام آورده و پیرو مذهب حسن بن زید و شیعی بوده اند. (۲)

مسعودی می گوید: در زمان اطروش بازگشت مردم گیلان از مجوس گری به اسلام توسط او (اطروش) صورت گرفته است. (۳)

ناصر کبیر در ضمن خطبه ای به مردم گیلان می گوید:

ای مردم! من به دیلم آمدم و شما مشرک بودید، درخت و سنگ می پرستیدید. من شما را به اسلام دعوت کردم و شما پذیرفتید و توحید و عدل را شناختید. خداوند به وسیله من حدود دویست هزار از شما را خداشناس و

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. تاریخ ایران زمین، ص ۶ - ۱۵۹.

۲- [۲]. ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان، ص ۳۰۲.

۳- [۳]. الکامل، ج ۸، ص ۲۷ به نقل از تاریخ شیعه مرحوم مظفر، ص ۲۹۱.

مسلمان نمود؛ به گونه ای که امر به معروف می کنید و با مجتهدین مناظره می نمایید. در بین شما افرادی یافت می شود که اگر در بین راه هزار دینار بیابد، برای خود بر نداشته و در پی صاحبش روان می گردد. بدانید! بین من و شما حجابی نیست از من امور دینتان را بپرسید که پیامبر فرمود: من دو چیز در میان شما می گذارم، اگر به آن ها تمسک کنید، گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترتم. (۱))

ناصر بعد از تثبیت حکومت، سیاست را کنار گذاشته و به طاعت و تألیف مشغول شد. مدرسه ای بنا نهاد و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. ناصر الحق پس از عمری تلاش در راه ترویج مکتب تشیع در سال ۳۰۴ هجری، دار فانی را وداع و دعوت حق را لبیک گفت. مرقد وی از آن زمان تاکنون در آمل زیارت گاه عام و خاص است. (۲))

ه- قیام داعی صغیر

پس از حسن بن علی، داماد او حسن بن قاسم علوی، معروف به (الداعی) به پاحاست و بر ری استیلا یافت و طرفداران سامانیان را از آن بیرون راند. سپس قزوین و زنجان و ابهر و قم را هم به تصرف خود درآورد. در روزگار وی اسفار بن شیرویه دیلمی سر برآورد و قدرت و عظمتی به هم رساند و بر طبرستان استیلا پیدا کرد. داعی در این زمان در ری به سر می برد و وقتی گزارش مربوط به اسفار برای وی رسید، به طبرستان بازگشت و میان آن دو جنگ خونینی در گرفت که داعی علوی در آن کشته شد و این واقعه در سال ۳۱۶هـ.ق،

ص: ۱۳۱

۱- ([۱]). مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۱۷، بیروت؛ تاریخ ذهبی، ج ۲۳، ص ۱۵، حوادث سال ۳۰۱.

۲- ([۲]). حمید بن علی المحلی، الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، ج ۲، ص ۶۰.

روی داد. (۱) بدین ترتیب حکومت علویان در گیلان و طبرستان بعد از حدود شصت و اندی سال به پایان رسید. بعد از انحلال حکومت علویان در گیلان و طبرستان، آن‌ها به مناطق کوهستان پناه برده و به زندگی خود ادامه دادند و هر از چند گاهی فردی از علویان که در آن مناطق قیام می‌کرد، حمایت می‌کردند و خیلی سریع سرکوب می‌شدند.

و. روحیات داعی صغیر

ناصر کبیر، پسرعمویش حسن بن قاسم را که سیدی پاک سیرت و نزد مردم مشهور به عدل و انصاف بود، به جانشینی خود برگزید. (۲)

أطروش او را برای امر به معروف و نهی از منکر نزد مردم گیلان و دیلم فرستاد.

حسن بن قاسم (داعی صغیر) پس از تثبیت حکومت بر طبرستان و دیلم، نظم خاصی در کارهایش داشت. وی یک روز را به نشر علم فقه و آداب شریعت و قضاوت بین مردم مشغول بود و روز دیگر به خواسته ستمدیدگان رسیدگی می‌کرد و روز دیگر، کارهای جاری حکومت را انجام می‌داد. روز جمعه به احوال پرسی از زندانیان می‌پرداخت و برای ارج نهادن به مقام

ص: ۱۳۲

۱- [۱]. جنبش زیدیه در ایران، ص ۱۴۱ و ۱۵۵؛ محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ص ۲۹۲.

۲- [۲]. تاریخ طبرستان، ص ۲۷۲.

صاحبان علم و فضل به خانه آنان می رفت و از آنان مالیات نمی گرفت. (۱)

علل و عوامل گسترش تشیع در طبرستان و دیلم

مهاجرت علویان به طبرستان، سبب گرایش مردم آن منطقه به دین اسلام شد. وقتی مردم منطقه، زهد و پارسایی سادات علوی را دیدند، با حمایت آنان علیه حاکمان ستمگر وقت، قیام کردند. علویان با همکاری مردم و حاکمان محلی توانستند در آن منطقه حکومت علوی تأسیس کنند. آنان در پی آن بودند تا احکام و شریعت اسلامی را در منطقه پیاده کنند. حسن بن زید (داعی کبیر) که با استقبال مردم مواجه شده بود، با مشورت مردم برای مناطق مختلف، حاکمانی برگزید، سپس برای ترویج مذهب تشیع دستور العملی صادر کرد. وی با حمایت مردم توانست شورش های داخلی و توطئه های خارجی را سرکوب کند. شهرت حسن بن زید به سبب دانش، سخاوت، مردانگی و امانت داری، زبانزد عام و خاص بود.

پس از وی، برادرش محمد بن زید، راه او را ادامه داد. وقتی متوکل به تخریب مشاهد ائمه علیه السلام پرداخت. محمد بن زید به بازسازی آن ها اقدام کرد. هم چنین مردم منطقه از خدمات او بهره فراوان بردند. وی به دست سامانیان کشته شد و طبرستان برای مدتی در دست سامانیان بود، اما حسن بن علی (ناصر کبیر) بر اثر ستم سامانیان بر مردم منطقه بار دیگر توانست دولت علویان را احیا کند. وی پس از استقرار حاکمیت علویان به امور مذهبی پرداخت و کارهای اجرایی را به دامادش حسن بن قاسم (داعی صغیر) سپرد. تبحر وی در علوم مختلف، سبب شد تا تألیفات بسیاری داشته باشد. پس از مرگ وی، قاسم حکومت را به دست گرفت. در زمان حاکمیت حسن بن قاسم، مردم در آسایش بودند.

ص: ۱۳۳

یکی از مهم ترین علل گسترش تشیع، مهاجرت سادات و علویان و پراکندگی آنان در سرزمین های گوناگون اسلامی بود و مردم طبرستان از کسانی بودند که نخستین بار به وسیله سادات حسنی به شرف اسلام نائل شدند و اسلام را از کانال تشیع پذیرفتند.

ز. علویان مدعی حکومت قبل و بعد از داعی صغیر

ابن اسفندیار در مورد اقدامات داعی صغیر می نویسد:

سید ابوالحسین احمد بن ناصر ولایت طبرستان را حق حسن بن قاسم می دانست ولی برادرش (جعفر بن ناصر) با وی مخالفت می کرد، به همین دلیل به سمت والی ری که با سامانیان همدست بود، شتافته و از وی خواست تا در جنگ با داعی یاریش دهد. سپس به آمل رفته و خراج از مردم می ستاند تا شکایت بر حسن بن قاسم بردند. (۱)

از علویان مدعی حکومت که به عنوان یکی از مخالفین سرسخت داعی صغیر شناخته می شود، ابوالقاسم جعفر بن حسن أطروش و معروف به ناصر دوم است. بعد از مرگ ناصر دوم مردم طبرستان دو دسته شده و در گرگان گروهی با فرزند او که اسماعیل نام داشت، بیعت کرده و بقیه مردم به همراه عده کثیری از مردم گیلان و دیلمان با فرزند ناصر اول یعنی ابوعلی محمد بن احمد بن حسن أطروش بیعت کردند.

در این میان ناصر سوم برای اقتدار حکومت خویش سعی در تضعیف اسماعیل بن جعفر بن حسن (اطروش) که گروهی در گرگان با وی بیعت نموده بودند، داشت ولی «ماکان» که حمایت فوق العاده از اسماعیل داشت، سد راه ناصر سوم بود.

ص: ۱۳۴

آخرین فرد از علویان طبرستان که مردم با او بیعت کردند، برادرزاده أطروش، جعفر بن ابی عبد الله مشهور به (سید ابیض) ((۱)) بود. زمان امارت او مقارن با رو به افول رفتن حکومت علویان بود و تقویت قوای حکام محلی از یک سو و قدرت گرفتن تدریجی سلسله هایی چون آل زیاد و حکومت آل بویه، بود. سید ابیض - که روحیه ای خاص در ساختن بناهای علمی داشت - با مشاهده اوضاع به تدریج از آریکه قدرت کنار رفته و در گوشه ی ولایات گیلان سکونت اختیار کرد و سرانجام در یکی از روستاهای گیلان به نام «میانده» رحلت کرده و همانجا مدفون شد. مزار وی به صورت آرامگاهی زیارتگاه اهالی آنجا بود. ((۲))

ص: ۱۳۵

۱- ([۱]). عبد الحسین سعیدیان، سرزمین مردم ایران، ص ۲۰۲.

۲- ([۲]). علویان طبرستان به نقل از مرعشی، ص ۱۰۹.

ابوعبد الله محمد بن حسن بن قاسم، فرزند داعی صغیر، معروف به «الهدی لدین الله» در جوانی به همراه معز الدوله بویی که به تازگی قدرت آل بویه را گسترش داده بود، به بغداد رفت و به کسب دانش پرداخت. (۱) پس از چندی شورش نمود و تعدادی از دیلمیان را همراه خود ساخت که باعث زندانی شدن وی گردید. معز الدوله به وی نقابت علویان بغداد را پیشنهاد کرد و وی پذیرفت ولی طاقت نیاورد و در سال ۳۵۳ هـ، به سوی دیلم رهسپار گردید و قیام کرد. او تا سال ۳۵۹ با حاکمان محلی در جنگ بود تا این که در این سال درگذشت. ابوالحسن احمد بن حسین مشهور به السید متولی بالله توفیق چندانی برای تسلط بر همه طبرستان به دست نیاورد. (۲)

۶. مذهب علویان در گیلان (ناصر و داعی صغیر)

در مورد (مذهب) شیعیان و علویان گیلان و طبرستان که آیا شیعه امامیه بودند یا زیدی، نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. ابن خلدون، ناصر کبیر را زیدی مذهب دانسته است (۳) ولی نجاشی بر امامی بودن او تأکید دارد. وی به کتابی از اطروش به نام «انساب الائمة و موالیدهم الی صاحب الامر»، اشاره کرده است. (۴)

افندی، از شیخ بهایی نقل کرده است که علمای محقق گذشته معتقدند که ناصر الحق - چنانکه از تألیفاتش برمی آید - پیرو امام جعفر صادق علیه السلام بود اما به سبب جذب افراد مذاهب

ص: ۱۳۶

۱- [۱]. مادلونگ، اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، ص ۲۴۳ و ۲۵۹.

۲- [۲]. علویان طبرستان، ص ۱۱۶ - ۱۱۰.

۳- [۳]. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۵۸.

۴- [۴]. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۵۷ و ۵۸؛ میرزا عبد الله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ج ۱، ص

مختلف، بعضی از مسائل فقهی را به شکل خاص مطرح کرده است. (۱)

مرحوم خوانساری نیز اطروش را از امامیه دانسته است. شاهد دیگر برای مطلب این است که بنا به گفته ابن اسفندیار، اطروش مدت زیادی در مصاحبت امام حسن عسکری علیه السلام بوده

است. (۲)

دلیل دیگر بر امامی بودن او دستور العمل او مبنی بر گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان است. (۳)

شیخ

مفید در مورد ناصر کبیر مینویسد:

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام بود. (۴)

مامقانی در تنقیح المقال پس از معرفی سلسله نسب ناصر کبیر و ذکر این نکته که وی جد مادری سید مرتضی و سید رضی است، از قول سید مرتضی در معرفی جد مادری خویش می نویسد:

اما ابومحمد ناصر کبیر که حسن بن علی نام داشته، فضل و زهد

و آشنایی وی به مبانی فقهی در وضوح، آشکارتر از خورشید بود. وی همان کسی است که اهالی دیلم به واسطه او هدایت شدند و از گمراهی نجات پیدا کردند. اگر اطروش زیدی مذهب بود، چنین مورد ستایش سید مرتضی که مقام

ص: ۱۳۷

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲- (۲). ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳- (۳). تاریخ رویان، ص ۶۸.

۴- (۴). المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۱۴۰.

نزدیک به عصمت داشته قرار نمی گرفت و شیخ بهایی در رساله صغیره درایه و جیزه فی علم الرجال همین مطلب را گفته و می گوید: بدان که علمای ما معتقدند که ناصر الحق در مذهب جعفری بوده و همانطور که از تألیفات او برمی آید، علت این که به مذاهب دیگر می پرداخته برای جذب قلوب الناس و مصالح دیگر بوده است. (۱)

سید علی خان مدنی در طبقات الشیعه (۲) و تستری در قاموس الرجال، (۳) اردبیلی در جامع الرواه (۴) و آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه (۵)، همین مطالب را آورده اند.

مسعودی در مورد حسن بن زید و برادرش محمد بن زید می نویسد:

آنان دعوت به رضا من آل محمد | می نموده و اسلاف آنها ناصر کبیر و حسن بن قاسم نیز در مذهب امامیه بوده اند. (۶)

از معاصرین بزرگ، محقق و رجال شناس، یعنی علامه امینی در شهداء الفضیله، أطروش را در شمار علمای شهید امامیه ذکر کرده است. (۷)

ص: ۱۳۸

۱- (۱). مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- (۲). الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، ص ۴۵۸.

۳- (۳). قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰.

۴- (۴). جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵- (۵). طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۴.

۶- (۶). تاریخ مسعودی، ج ۴، ص ۶۸.

۷- (۷). شهداء الفضیله، ص ۶-۲۴.

اشاره

قرن سوم و چهارم از نظر شرایط سیاسی از بهترین دوران شیعه به حساب می آید و می توان آن را دوره جنبش های استقلال طلبانه ای دانست که در بخش هایی از قلمرو خلافت عباسی به انگیزه های مختلف صورت گرفت و تجزیه و ضعف خلافت عباسی و تأسیس حکومت های مستقل و نیمه مستقل شیعی را در پی داشت.

الف. دیلم خاستگاه آل بویه

سرزمین های ساحل دریای خزر را گیلان و ناحیه کوهستان و کوه پایه ای مشرف بر این اراضی را «دیلم» گویند.

مقدسی می نویسد:

تمام گیلان و ولایات کوهستانی کناره دریای خزر مانند طبرستان، گرگان و قومس را جزو ایالت دیلم دانسته است. (۱)

در نیمه اول قرن چهارم، از همین ناحیه حکومتی که به نام جد بنیان گذاران آن (بویه) حکومت «آل بویه» نام گرفت. (۲) به دلیل جانبداری از مذهب شیعه و سلطه مطلقه بر دستگاه خلافت از دیگر حکومت های مستقل که تا آن زمان به وجود آمده بود، تمایز آشکاری یافت.

ص: ۱۳۹

۱- [۱]. احس التفاسیر فی معرفه الاقالیم، ج ۳، ص ۵۱۸.

۲- [۲]. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۸۸.

آل بویه فرزندان ابوشجاع بویه دیلمی بودند. وی مرد فقیری بود که از راه ماهیگیری یا هیزم کشی ارتزاق می کرد. ابوشجاع سه پسر داشت که به ترتیب سن نام های شان علی، حسن و احمد بود که بعدها به عمادالدوله و رکن الدوله و معزالدوله ملقب شدند.

این خانواده مسلمان دیلمی، در یکی از روستاهای لاهیجان در ناحیه گیلان در محلی از ساحل دریا که بعدها به نام «کیاگلیش» خوانده می شد، زندگی فقیرانه ای داشتند.^(۱)

ب. ظهور آل بویه و به قدرت رسیدن آن ها

فرزندان بویه در شجاعت و صلابت همانند پدر خود بودند. فرزند بزرگ بویه که علی نام داشت، معاصر با جنگ های ناصر کبیر (اطروش) در مناطق شمالی کشور بود. پس از وفات اطروش، حسن بن قاسم رهبری دولت علویان را که به دست گرفت، علی بن بویه در زمره سربازان و فرماندهان علوی قرار گرفت و از همان زمان در دفاع از اسلام و نبرد با دشمنان دین، فعالیت سیاسی خویش را آغاز کرد.

مادلونگ می نویسد:

بویهیان دیلمیان از لاهیجان بودند که نخستین بار با خدمت در لشکر حسن بن علی معروف به الناصر الی الحق و حسن بن قاسم، معروف به داعی صغیر به فرماندهی رسیدند.^(۲)

به هر حال ابوشجاع «بویه» با پسرانش که هیزم کشی و ماهی گیری در نواحی ساحل گیلان نمی توانست آن ها را خرسند کند، در سال های جوش و خروش گیل و دیلم که ماکان و اسفار و

ص: ۱۴۰

۱- [۱]. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲- [۲]. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۳۳۵.

مرداویج بین خراسان و جرجان و ری در جستجوی قدرت تلاش را آغاز کرده بودند، به خدمت لشکری وارد شد. خود او در این گونه خدمات به خراسان افتاد و از حد سپاهی ساده ای تجاوز نکرد. پسر بزرگش ابوالحسن علی بن بویه که بعدها از دوران خدمت خویش در سپاه نصر بن احمد امیر بخارا یاد می کرد، در بین دسته دیلمیان سپاه آل سامان خالی از اهمیت نبود. (۱) وی همراه برادران کوچکتر خویش حسن و احمد - که جزو جرگه او بودند - از سپاه بخارا به ملازمان ماکان کاکلی که خود در آن ایام در خدمت آل سامان بود، پیوست و در اختلاف بین ماکان و مرداویج از نزد ماکان به خدمت مرداویج که خود از طوایف گیل بود و با دیلمیان اهل گیلان تجانسی بیشتر نشان می داد، درآمد و در ری به عنوان سرکردگی یک دسته از سپاه دیلم به خدمت پرداخت. (۲)

شجاعت و مدیریت نظامی فرزندان بویه، به ویژه علی که برادر بزرگتر بود، مرداویج را بر آن داشت تا فرمانروایی شهرهایی از مناطق تحت نفوذ خویش را به آنان بسپارد. وی فرمانروایی ولایت کرج (۳) (شهری در جنوب شرقی همدان) به علی بن بویه و فرمانروایی مناطق همدان و دماوند نیز به دیگر دیلمیان پناهنده، سپرد. (۴)

ص: ۱۴۱

-
- ۱- [۱]. تاریخ مردم در ایران، ج ۲، ص ۴۱۸.
 - ۲- [۲]. همان، ص ۴۱۹؛ احمد بن محمد مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۷۱.
 - ۳- [۳]. کرج، شهری در میان راه همدان به اصفهان و به همدان نزدیک تر است. اهل این شهر آن را «کره» نامند. ابودلف قاسم بن عیسی عجلی آن را ساخت و به همین مناسبت این شهر را «کرج ابودلف» می گویند. یاقوت حمودی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۶.
 - ۴- [۴]. تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

واگذاری کرج به پسر بویه بدان دلیل بود که عامل آن ناحیه مقارن آن اوقات موجبات ناخرسندی و بی اعتمادی مرداویج را فراهم آورده بود. هرچند سردار گیل بلافاصله از این اقدام خویش پشیمان می شد.

پسر بویه که ابو عبد الله قمی (معروف به شیخ عمید) او را به موقع از ضرورت عزیمت فوری آگاه کرد قبل از دریافت لغو حکم از جانب مرداویج و وشمگیر از ری حرکت کرد، و با برادرانش حسن و احمد و عده ای که تعدادشان به زحمت به یکصد تن میرسید، وارد کرج شد. (۱) بعد از وارد شدن علی بن «بویه» به کرج با مردم و لشکریان بسیار خوش رفتاری کرد، قلعه های آن شهر را که در دست خرمدینان بود، به تصرف خود درآورد و تمام ذخائر و اموال موجود در آن را بین مردم و لشکریان تقسیم کرد. او نسبت به لشکریان و اهالی آن شهر لطف و احسان بسیار داشت و برای جلب قلوب مردم تلاش زیادی کرد. مرداویج عده ای از مأموران خود را برای انجام امور حکومتی به آنجا اعزام کرد. علی بن «بویه» در حق آن ها چندان بخشش و گشاده دستی به خرج داد که آن ها ترجیح دادند نزد وی بمانند. (۲)

در سال ۳۲۱هـ.ق، علی بن بویه با لشکر نهصد نفری خویش، سپاه ده هزار نفری اصفهان را شکست داد و اقتدار و عظمتی ویژه برای فرمانروایی شیعی آل بویه فراهم آمد. (۳)

ص: ۱۴۲

۱- [۱]. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- [۲]. همان، ص ۳۷۵.

۳- [۳]. همان، ج ۵، ص ۳۷۶؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۵۳؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۲۰.

در این زمان، علی بن «بویه» به شدت از اتحاد یاقوت و مرداویج بیمناک بوده که چنین هم شد. بناچار وی سپاه هشتصد یا نهصد نفری خود را به قصد پناهنده شدن به ماکان - حاکم کرمان - از نویندگان به اصطخر و از آنجا به بیدا (بیضاء) برد و در کنار پلی نزدیک اصطخر با نیروهای یاقوت که هفده هزار نفر بودند رو به رو شد و پس از جنگی سخت که از سه شنبه هجدهم جمادی آخر، سال ۳۲۲ آغاز شد و سه روز به طول انجامید. سرانجام علی بن بویه لشکر یاقوت را شکست داد و شیراز را به تصرف خود درآورد. (۱)

از این تاریخ به بعد آل بویه برای گسترش قدرت خود و تسلط بر مناطق دیگر، به سه شاخه اصلی تقسیم شدند: فارس و خوزستان به برادر بزرگ، علی، ایالت جبال و ری به حسن، و عراق به برادر کوچک احمد، سپرده شد.

ص: ۱۴۳

۱- [۱]. تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

عماد الدوله پس از استقرار کامل در شیراز، نامه ای به خلیفه عباسی در بغداد (الراضی بالله) نوشت و ضمن اعلام موجودیت سیاسی، بیان داشت که آماده است تا مالیات آن مناطق را به خلیفه بغداد بپردازد، به شرط آن که فرمانروایی وی مورد تأیید خلیفه واقع شود و به او خلعت و پرچم عطا کند.

خلیفه هم در مقابل دریافت هشت میلیون درهم در سال، پذیرفت تا خلعت و فرمان فارس را به علی بن بویه بدهد. فرمان و خلعت خلیفه را ابوعیسی یحیی بن ابراهیم مالکی از سوی ابن مقله، وزیر راضی، به فارس آورد. وی مأمور بود تا پس از دریافت مبلغ مورد نظر، فرمان و خلعت را تحویل دهد، اما عماد الدوله او را فریفت و فرمان و خلعت را به زور از او گرفت و نماینده خلیفه را آن قدر نگه داشت تا در سال بعد، درگذشت. (۱)

عماد الدوله، همچنان بر فارس حکم می راند تا این که در جمادی آخر، سال ۳۳۸ هـ- درگذشت. و در اصطخر به خاک سپرده شد. (۲) وی در زمان خود از سوی خلیفه، منصب امیر الامرایی داشت و معزالدوله به نیابت از او بر عراق حکم می راند. به گفته ابن اثیر، وی انسانی کریم النفس، بردبار و عاقل بود و در امر حکومت و رفتار با مردم سیاستی نیکو داشت. (۳)

ص: ۱۴۴

۱- [۱]. همان، ج ۵، ص ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۱ و ۴۱۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۰۰، ۱۰۸ و ۱۱۱.

۲- [۲]. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۰.

۳- [۳]. همان، ج ۷، ص ۲۳۲؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۲۵.

شاخه دیگر آل بویه، در ری و با حکومت (حسن بن بویه) رکن الدوله (۳۳۰ - ۳۶۶هـ.ق) نیز مرکزی برای ترویج تشیع و فعالیت شیعیان در سرزمین ایران شده بود. ابن عمدی وزیر رکن الدوله از شاگردان احمد بن اسماعیل از شیعیان قم بود و با احمد برقی، شیعه امامی مصاحبت داشت. ابن مسکویه، مولف تجارب الامم از اهالی ری و ندیم مخصوص ابوالفضل بن العمید وزیر رکن الدوله دیلمی بود. رکن الدوله در سال ۳۳۶ق، به طبرستان و گرگان حمله کرد و وشمگیر از آن جا به خراسان گریخت. وی حسن بن فیروزان را به حکومت گرگان گمارد(۱) و بار دیگر در سال ۳۵۱ق، طبرستان و جرجان را از وشمگیر که بار دیگر بر آنجا مسلط شده بود، بازپس گرفت.(۲)

رکن الدوله یکی دیگر از دولت مردان نامدار آل بویه بوده است که علاقه زیادی به گسترش دین و معارف شیعی داشت و از نظر اخلاقی انسانی شایسته و سیاستمدار وارسته به شمار می آمد و به امور مذهبی سخت پای بند بود.

ابن اثیر می نویسد:

رکن الدوله، انسانی بردبار، کریم النفس، بسیار بخشنده و سخاوتمند و دارای سیاستی نیکو بود. همتی بلند داشت و عدالت را رعایت می کرد، تا آنجا که ممکن بود از خونریزی پرهیز می کرد و در رد مظالم و رسیدگی به علویان و نیازمندان تلاش می کرد.(۳)

ص: ۱۴۵

۱- [۱]. تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۵۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲- [۲]. همان، ج ۶، ص ۲۳۹ - ۲۴۱ و ج ۷، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۳- [۳]. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۳۶۵.

رکن الدوله فردی صبور و بخشنده بود، نسبت به سپاهیان و زبردستان رفتاری نیکو داشت و از ظلم و ستم دوری می کرد. همواره اطرافیان خویش را به خوش رفتاری سفارش می نمود. برخوردهای کریمانه و متواضعانه او با شیخ صدوق گویای فضایل اخلاقی اوست. (۱)

رکن الدوله پس از ۴۴ سال و یک ماه و نه روز حکومت در هجدهم محرم ۳۶۶ در ۷۸ سالگی در ری درگذشت. (۲) وی پیش از مرگ، قلمرو خود را به دو بخش تقسیم کرد: یزد، اصفهان، قم، کاشان، و نواحی اطراف را به موید الدوله، و ری، همدان، قزوین، زنجان نواحی اطراف آن و قسمتی از کردستان را به قشر الدوله واگذار کرد و آنان را زیر نظر عضد الدوله فناخسرو - که جانشین عمویش در فارس بود - قرار داد. (۳)

معز الدوله (احمد بن بویه)

کوچک ترین پسر ابوشجاع دیلمی، احمد بود که حکومت آل بویه را در عراق تأسیس کرد. پس از درگیری ها و نبردها در سال ۳۳۴هـ.ق، معز الدوله بویی مرزهای جغرافیایی جنوب ایران را درنوردید و به شهر بغداد رسید. با ورود معز الدوله به بغداد، خلیفه عباسی «المستکفی» پنهان گردید. پس از آرامش نسبی در بغداد، خلیفه اظهار داشت که به خاطر متفرق شدن ترکان پنهان شده تا معز الدوله بتواند به راحتی وارد بغداد شود. احمد بن بویه با ملاحظه ضعف و فتور دستگاه خلافت بغداد و منازعات ویرانگر و پایان ناپذیر امرای ترک که عزل و نصب خلفا به دست آن ها افتاده بود، بالاخره خود را برای اقدام به

ص: ۱۴۶

۱- [۱]. حسن امین، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲- [۲]. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۳۶۴.

۳- [۳]. تاریخ گزیده، ص ۲۱۴؛ تکمله تاریخ الطبری، ص ۴۴۹.

تسخیر بغداد که هرگز او و برادرانش را ترک نکرده بود و در واقع متضمن تحقق آرزوهای دیرینه زیدیه و شیعه دیلم و طبرستان شمرده می شد، آماده یافت. (۱)

چند روز پس از فتح بغداد احمد بن بویه نزد خلیفه رفت و خلیفه، چاره ای جز اظهار خشنودی نداشت و به او لقب معز الدوله و به علی لقب عماد الدوله و به حسن لقب رکن الدوله داد. علاوه بر این معز الدوله عنوان امیر الامرای را برای خود کسب کرد و سکه به نام آنان ضرب شد (۲) و برای خلیفه روزی پنج هزار درهم حقوق مقرر کرد. (۳)

ابن

اثیر در مورد خصوصیات اخلاقی معز الدوله می نویسد:

كان حليماً كريماً عاقلاً؛ او انسانی بردبار، بخشنده و عاقل بود. (۴)

ذهبی هم می نویسد:

معز الدوله فردی شیعی بود و در دوران فرمانروایی و دولت وی، مکتب تشیع و آثار و قوانین آن نمایانگر شده و درخشید. (۵)

شیخ بهایی درباره وی نوشته است: سلطان معز الدوله دیلمی، کان شدید التصلب فی التشیع...؛ سلطان

معز الدوله، دارای استواری و صلابت شدیدی در تشیع بود. (۶)

وی سرانجام در سیزدهم ربیع الثانی سال ۳۵۶، پس از ۲۱ سال و یازده ماه حکومت در

ص: ۱۴۷

۱- [۱]. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲- [۲]. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳- [۳]. همان، ص ۲۰۶.

۴- [۴]. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۴۹۵.

۵- [۵]. شمس الدین بن ابی عبد الله الذهبی، دول الاسلام، ص ۱۸۹.

۶- [۶]. شیخ بهایی، توضیح المقاصد، ص ۹.

۵۳ سالگی درگذشت و در کاظمین دفن شد و پسرش عزالدوله بختیار جانشین او شد. (۱)

د. موضع گیری دیلمیان و ترکان با آن ها

تحریکات بعضی از دیلمی های سپاه هم در همین اوقات (۳۴۵هـ-) معزالدوله را گرفتار دشواری های جدی کرد اما سردسته این مخالفان را که سردارش روزبهان بن وندا خورشید دیلمی بود، معزالدوله به وسیله غلامان ترک خود به شدت سرکوب کرد و به تحریکات او که حتی فارس را هم بر فناخسرو شورانیده بود، خاتمه داد. (۲)

در سال ۳۶۳هـ-ق، سنیان به شبیه سازی واقعه جنگ جمل پرداختند و شعار می دادند: با یاران علی بن ابی طالب می جنگیم. (۳)

از سوی دیگر میان ترکان و دیلمیان سپاه نیز اختلاف افتاده بود، این اختلاف، اختلاف نژادی نبود، بلکه اختلاف مذهبی بود که نمودی نظامی و نژادی به خود گرفته بود. ابن خلدون علت اختلاف ترکان با عزالدوله را نرسیدن موجب و دستگیری عده ای از سرداران ترک ذکر می کند.

وی می نویسد:

ترک ها به خانه دیلمیان ریختند و هر چه بود تاراج کردند؛ زیرا دیلمیان شیعه بودند. (۴)

در این جنگ عزالدوله بختیار و دیلمیان در یک طرف قرار داشتند و سبکتکین، جانب

ص: ۱۴۸

۱- [۱]. تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۸۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۹۸.

۲- [۲]. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۲۷.

۳- [۳]. الکامل، ج ۸، ص ۶۳۲.

۴- [۴]. العبر، ج ۲، ص ۶۶۲.

ترک و ترکان در طرف مقابل. همان طور که در فصل گذشته گفته شد، ابوعبد الله محمد بن حسن بن قاسم، فرزند داعی صغیر معروف به «المهد لدین الله» در جوانی به همراه معز الدوله بویی - که به تازگی قدرت آل بویه را گسترش داده بود - به بغداد رفت و به کسب دانش پرداخت. پس از چندی شورش نمود و تعدادی از دیلمیان را همراه خود ساخت. این عمل باعث زندانی شدن وی گردید. معز الدوله به وی نقابت علویان بغداد را پیشنهاد کرد، وی پذیرفت ولی طاقت نیاورده و در سال ۳۵۳ هـ، به سوی دیلم رهسپار گردید و قیام کرد. او تا سال ۳۵۹ هجری، با حاکمان محلی در جنگ بود تا این که در این سال درگذشت. (۱)

ورود ترکان به ایران و عراق، در مقاطع حساسی از تاریخ ایران و جامعه اسلامی تکرار شده است. هرگاه کار ایرانیان و شیعیان بالا می گرفت و خلفا ضعیف می شدند به ورود ترکان، دلخوش می داشتند. تکرار این حرکت در دوره قائم، خلیفه دیگر عباسی، با استقبال از ورود سلجوقیان ترک به دربار خلافت برای کنار زدن آل بویه شیعه حاکم بر خلفا بوده است.

درست است که آل بویه گرایش های شیعی داشتند اما سیاست همه آنان درباره خلافت و فرق و مذاهب، یکسان نبود به طور مثال سیاست مذهبی معز الدوله با عضد الدوله تا حدودی تفاوت داشت و سیاست عضد الدوله نسبت به خلیفه و اهل تسنن عراق از تسامح بیشتری برخوردار بود. شاید بتوان گفت: منازعات ترکان و دیلمیان که دارای دو گرایش مذهبی تسنن و تشیع بودند، متأثر از موضع گیری مختلف آل بویه در برابر این دو گروه بوده است.

ص: ۱۴۹

۱- ([۱]). مادلونگ، اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، ص ۲۴۳ - ۲۵۹.

اشاره

آل بویه مانند سایر ملوک و امرایی که به یکی از مذاهب پای بند بودند، در خدمت به مذهب سرشته شده بودند؛ زیرا آل بویه در مقام دفاع از مذهب به اندازه توانایی و به همان مقداری که اطلاعات و معلومات آن ها اقتضا می کرد، کوشش میکردند. به همین دلیل سراسر دوران حکومت آل بویه را باید دوران سعی و ترویج مذهب اهل بیت علیهم السلام دانست.

در تاریخ می بینیم که برای دفاع از این مذهب حفظ مقام عترت پاک رسول اکرم | از هر راهی بهره می جستند و آن را در می نوردیدند. (۱)

مذهب امامیه خیلی زود در ایران مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفت و ناخرسندی موالی از فرمانروایی امویان و عباسیان هم از همان آغاز، اسباب گسترش و رواج آن را در بین مردم ایران آماده ساخت. این مذهب از کوفه - که مقر امارت و کانون شیعه حضرت علی علیه السلام بود - به تدریج در ولایات جبال بین اعراب قم و ساوه و ری و سپس در بین مهاجران و موالی از اهل بیهق و طوس و مرو گسترش پیدا کرد و دعوت علویان برخی از اهل دیلم را به آن جلب کرد. مراسم غدیر و عاشورا که به عنوان رمزی از «تولی» و «تبری» در بین اهل تشیع رایج بود، از طریق شیعه دیلم با تشریفات جالب همراه شد و استقرار دیلمیان آل بویه در بغداد و فارس و جبال در بسیاری از موارد خروج از تقیه را برای پیروان این

ص: ۱۵۰

مذهب ممکن ساخت. (۱)

اهتمام در بازسازی و تزئین مشاهد ائمه در عراق و خراسان و ترویج رسم زیارت بقاع مشرفه شیعه نیز نشانه ای از سرعت انتشار مبادی و معتقدات امامیه در طبقات مختلف مردم ایران شد. (۲)

این مبادی عبارتند از اعتقاد به امام بلافضل علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا، اعتقاد به عصمت او و ائمه علیهم السلام بعد از او و وجود نص بر توالی و ترتیب آن هاست، شامل قول به غیبت امام قائم عجل الله فرجه و اعتقاد به آن که محارب علی علیه السلام کافر

و مخالف او فاسق است. (۳)

ابن اسفندیار، به دعوت ابوالحسین و اجابت مردم گیل و دیلم اشاره دارد. همه گیل و دیلم با او بیعت کردند. سید زاهد، شرف الدین نیز از امامیه بود و اظهار مذهب امامیه و

ص: ۱۵۱

۱- [۱]. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. همان.

بطلان مذهب زیدیه از شرف الدین قوت گرفت در آن حدود. (۱)

بدین

ترتیب، مذهب امامیه همراه با مذهب زیدیه در این دوره در طبرستان رواج داشته و امکان هر فردی از گیل و دیلم به مذهب امامیه یا زیدیه وجود داشته است. (۲)

حضور و شروع کار علی بن بویه در خدمت ناصر الحق نمی تواند دلیل بر زیدی یا امامی بودن او باشد؛ زیرا فرزند ناصر الحق، احمد امامی مذهب و خود او زیدی بوده است. (۳)

به هر حال آل بویه در ابتدا شیعه مذهب بودند و نشانه هایی در دست است که در دوران حکومت، مذهب امامی داشته اند یا به آن مذهب گرویده اند. (۴)

عده ای معتقد هستند که آل بویه شیعه زیدی بوده اند اما ابن اثیر (۵) و سید بن طاووس بر زیدی بودن آل بویه تأکید دارند. (۶)

با این حال عده ای از علما مانند عبد الجلیل رازی (۷)، ابن جوزی (۸)، ابن کثیر (۹)، ابن تغری بردی (۱۰). بر امامی بودن آل بویه تصریح کرده اند.

درباره شیعه بودن آل بویه، با وجود منابع زیادی که به این موضوع پرداخته اند،

ص: ۱۵۲

-
- ۱- [۱]. پروین ترکمن آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۴۳.
 - ۲- [۲]. همان، ص ۱۴۴.
 - ۳- [۳]. همان طور که در فصل قبل در مورد مذهب ناصر الحق آمده است، او امامی مذهب بوده است.
 - ۴- [۴]. همان، ص ۱۴۴.
 - ۵- [۵]. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۵.
 - ۶- [۶]. ابن طاووس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۱۴۵.
 - ۷- [۷]. عبد الجلیل قزوینی رازی، النقض، ص ۴۵ - ۴۶.
 - ۸- [۸]. المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۵۷.
 - ۹- [۹]. البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۳۲۸.
 - ۱۰- [۱۰]. یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۲، ص ۳۰۷ و ج ۴، ص ۱۴.

تردیدی در شیعه بودن آنان نیست. خاستگاه آل بویه طبرستان و دیلم بوده است. مردم این ناحیه به وسیله علویانی چون حسن بن زید، محمد بن زید، حسن بن علی اطروش و قاسم بن ابراهیم با اسلام آشنا شدند. بنابراین گرایش آنان به تشیع امری طبیعی است، چنانکه مردم خراسان و ماوراءالنهر به واسطه حاکمیت سامانیان سنی مذهب بودند.

الف. احیای شعائر شیعه

از مهم ترین شعار مذهبی شیعه که خلفای عباسی - به ویژه متوکل - با آن به شدت مخالفت و مبارزه می کردند، مراسم سوگواری در روز عاشورا بود که تا آن موقع [دولت آل بویه] شیعیان یا نمی توانستند انجام دهند و یا اگر می توانستند به طور پنهانی و بسیار ضعیف برگزار میکردند.

ابن اثیر می نویسد:

در روز عاشورا برای سوگواری و نوحه و اظهار غم و اندوه کارهایی انجام می دهند که مشهور است، اما آل بویه این کار را در تمام بلاد تعمیم دادند و آن را به شیعه محدود نساختند؛ زیرا معز الدوله احمد بن بویه به مردم دستور داد در روز عاشورا دکاکین خود را ببندند و بازار و خرید و فروش را تعطیل نمایند و نوحه و گریستن در پیش گیرند، جامه های پشمینه و خشن در بر کنند. مردم نیز طبق دستور عمل نمودند. (۱)

این مراسم به طور رسمی از سال ۳۵۲هـ.ق، تا انقراض آل بویه (۴۴۸ق) در بغداد، مرکز

ص: ۱۵۳

خلافت عباسی، انجام می گرفت.

مراسم دیگری که دولت آل بویه احیا و زنده کردند، برقراری جشن و سرور در عید غدیر (هجدهم ذی الحجه) ۳۵۲ق، به دستور معز الدوله بود. (۱)

از اقدامات دیگری که به دستور معز الدوله در سال ۳۵۱هـ.ق، در بغداد صورت گرفت، نوشتن جملاتی در لعن معاویه و کسانی که به نحوی به خاندان پیامبر | آزار رسانده اند، بر سر در مساجد بغداد بود.

لعن الله معاویه بن ابی سفیان و لعن من غضب فاطمه رضی الله عنها فداً و من منع ان یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی أبأذر الغفاری و من اخرج العباس من الشوری. (۲)

از بارزترین شعارهای مذهبی شیعه، جملات «أشهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» است که آل بویه تا پایان حکومت خود در آذان آنها را احیا کردند.

عضد الدوله در سال ۳۶۳هـ.ق، دستور داد، کتیبه ای که نام دوازده امام بر آن حک شده بود، در تخت جمشید نصب گردد. در کتیبه های موجود، بعضی از مساجد و بناهای دوره آل بویه، بر پیامبر اسلام و آل او درود فرستاده شده است؛ مانند کتیبه بالای سر در داخل مسجد جامع نائین یزد و بقعه دوازده امام. (۳)

عضد

الدوله که اعتقادات شیعه امامی داشت، به بازسازی مرقد حضرت امام علی علیه السلام و امام حسین ×

ص: ۱۵۴

۱- [۱]. تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۵۷.

۳- [۳]. تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۴۴.

کرد و به مجاورین مرقد آن ها کمک مالی نمود به گفته مولف تاریخ رویان، وی در مراسم عاشورا و غدیر به نجف می رفت و در مراسم عزاداری و جشن شرکت می کرد. او وصیت کرده بود که در کنار مرقد امام علی علیه السلام دفن شود. (۱)

آل بویه بناهای عظیم و شکوهمندی در مشهد مشرفه برپا کردند و گنبدهای رفیعی بر روی ضریح های مقدس برافراشتند، حتی عضد الدوله و سپاهیانش قریب به یک سال برای ساختمان مرقد علوی علیه السلام و تکمیل و توسعه آن در نجف اشرف اقامت نموده و آن را در نهایت شکوه و عظمت تکمیل کرد. (۲)

مرحوم مظفر مینویسد:

آل بویه برای خدمت به مذهب تشیع تنها به مظاهر سرور در روز غدیر و شعائر حزن و اندوه در روز عاشورا بسنده ننمودند بلکه مساعی خویش را به هر وسیله ممکن و به قدر توانایی در خدمت به اهل بیت مصروف می داشتند. (۳)

زیارت قبور مطهر ائمه اطهار علیهم السلام نیز یکی از بهترین شعائر مذهبی شیعه بود که آل بویه انجام می دادند و می تواند شاهد خوبی برای شیعه بودن این خاندان و احیای شعائر مذهبی تشیع است، به طور مثال عضد الدوله، عز الدوله بختیار، ابوکالیجار و جلال الدوله، بارها به زیارت مرقد مطهر امیر مؤمنان امام علی علیه السلام سید

الشهداء و امام موسی بن جعفر و امام محمد تقی علیهم السلام به نجف و کربلا و کاظمین می رفتند. (۴)

ص: ۱۵۵

۱- (۱). همان.

۲- (۲). تاریخ شیعه، ص ۲۹۸.

۳- (۳). همان، ص ۲۹۷.

۴- (۴). الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۷، ۴۰ و ۱۶۲.

جلال الدوله در کربلا از جلو قبرستان پا برهنه شد و در کوفه از خندق شهر - که یک فرسنگ تا محل شهادت امیر مؤمنان علیه السلام فاصله بود - با پای برهنه پیمود. (۱)

ب. داشتن وزرای شیعه

حضور چشم گیر وزرای شیعی در خدمت آل بویه، بیانگر گرایش مذهبی آنان به تشیع است. وزرایی چون ابن عمید، که از اهالی قم بود و نیز صاحب بن عباد و مهلبی و ابن سینا که شیعی بودن آنان از آثارشان به خوبی آشکار است.

خلاصه آن که آل بویه در خدمت به مذهب و مکتب اهل بیت علیهم السلام همه تلاش خود را به کار گرفتند و به اندازه استطاعت خویش برای احیای تشیع تلاش کردند حتی پاره ای از مورخین به رواج و انتشار تشیع در زمان حکومت آن ها و فزونی شمار شیعیان در عهد فرمانروایی آنان زبان به اعتراف گشودند که آثار این خاندان در ایران و عراق گواهی بر همین سخن است. (۲)

ج. رابطه آل بویه با علمای شیعه

آل بویه زمانی قدرت را به دست گرفتند که شیعه امامیه در عراق و ایران رشد کرده و آماده باروری بود. کلینی فقیه شیعی (متوفی ۳۲۹-ق) بیشتر فعالیت علمی و فقهی خود را در دوران قبل از به قدرت رسیدن آل بویه آغاز نموده بود. غیبت کبرای امام دوازدهم در سال ۳۲۹-ق، در اوایل حکومت آل بویه آغاز شده بود. در غیبت امام، حکومت آل بویه که ادعای تشیع

ص: ۱۵۶

۱- [۱]. همان، ج ۸، ص ۲۷.

۲- [۲]. تاریخ شیعه، ص ۲۹۹.

داشت، شکل گرفت و شیعیان و فقها و علمای شیعه آل بویه را به طور ضمنی تأیید کردند و حمایت آل بویه از شیعیان نیز، برای ورود آنان به دربار و پذیرش منصب های حکومتی فرصتی فراهم ساخت.

مرحوم مظفر می نویسد:

آنان علمای شیعه را با تمام وسائل و امکانات گرامی می داشتند و درباره آن ها از هیچ گونه تجلیل و ابراز عنایت و بذل اموال فراوان دریغ نمی کردند، حتی عضد الدوله با وضع شکوهمندی سوار بر مرکب می شد و به زیارت و دیدار شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (طاب ثراه) می رفت. (۱)

حضور و همکاری علما و فقهای بزرگ شیعه اثنی عشری مانند شیخ مفید، احمد موسوی و پسرانش (شریف رضی و شریف مرتضی) و توجه «رکن الدوله» به ساکنان قم - که شیعه امامی بودند - ثابت کننده اعتقاد آنان به مذهب تشیع امامی (۲) و رابطه خوب آن ها با علمای شیعه است.

به درخواست مردم ری «محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی» در ری اقامت گزید و شیعیان به خصوص شیعیان خراسان، از فتاوی او استفاده می کردند. او مورد احترام «رکن الدوله» بود. اگر نسیم با طراوت حکومت آل بویه نمی وزید، به یقین مذهب شیعه همچنان در زندان تعصب جاهلانه و کورکورانه خلفای عباسی محبوس و غیررسمی می ماند. به عبارت دیگر چنانچه مناظرات و خطابه های شیخ صدوق

ص: ۱۵۷

۱- [۱]. همان، ص ۲۹۷.

۲- [۲]. تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۱۴۴.

و دفاع جانانه شیخ مفید از مبانی فکری فقه اهل بیت علیهم السلام و اقتدار سیاسی، اجتماعی و نفوذ گسترده سید رضی و برادر و پدرش نبود، هیچ گاه زمینه برای نگارش و تدوین آن همه آثار گران بها در تقویت مبانی فکری تشیع به وجود نمی آمد.

از این رو می توان گفت: قرن چهارم هجری، دورانی است که قدرت حکومت به یاری قلم دین شتافت و نه تنها تشیع را از غرق شدن در منجلاب دین نمایی و اسلام پنداری نجات داد، بلکه با تکیه بر قدرت و استدلال عالمانه آن را بر قله اندیشه ها و مکاتب نشانید. (۱)

بر این اساس، می توان دولت آل بویه را «پاسداران فرهنگ شیعه» نامید.

ص: ۱۵۸

۱- [۱]. همان، ص ۱۴۸.

واژه «کیا» به معنای بزرگ، سرور، حاکم، والی، امیر، فرمانروا و پادشاه به کار رفته است. (کاروکیا) یک ترکیب عطفی است که به معنای امیری و پادشاهی به کار رفته است، مولوی می گوید:

لی-ک ب-اب-ا گن-دما این آسیا ملک بخش آمد دهد کاروکیا

پس مرکب «کار» و «کیا» کیایی است. (۱)

در فرهنگ فارسی لغت «کیا» به معنی فرمانروا و بزرگ به کار رفته است. (۲)

به همین سبب، بعضی از سادات حاکم گیلان (کارکیا) خوانده شده اند. (۳) آنان از این عنوان برای خود و کسانی که نزدشان خدمت می کردند، برمی گزیدند. گرچه لفظ «کیا» در زبان دیلمان برای تعظیم و بزرگی شخص به کار می رفت. (۴)

۱. نسب آل کیا

آل کیا، سلسله ای شیعی مذهب اند که حکومتی در گیلان پدید آوردند. نسب آن ها به شرح ذیل به حسین بن علی علیه السلام می رسد: سید علی کیا بن حسین بن سید علی بن سید احمد بن السید علی الغزنوی بن محمد بن ابوزید بن ابومحمد الحسن بن الاحمد الا-کبر، المشهور بالعیق الكوکبی بن عیسی الكوفی بن علی بن حسین الاصغر بن الامام علی بن زین العابدین بن الامام الحسین بن الامام علی بن

ص: ۱۵۹

۱- (۱). لغت نامه دهخدا.

۲- (۲). محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه کیا.

۳- (۳). لغت نامه دهخدا، ذیل واژه کارکیا.

۴- (۴). سید محسن امین، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ص ۲۷ و ج ۵، ص ۵.

بر اساس این شجره نامه نسب سید امیر کیا با یازده واسطه پدری به امام سجاد علیه السلام می رسد.

۲. زمینه های تأسیس دولت آل کیا

امیر کیا بن حسن کیا (۷۶۰هـ-ق): سید امیر کیا که جدش سید علی از فشتام به ملاط (۲) نقل مکان کرده بود، در ملاط متولد شد و تحصیلات کافی در علوم دینی داشت و مدتی در مدرسه قریه ملاط گیلان به تدریس علوم دینی مشغول بود و شاگردان و پیروانی بسیار در همانجا دور او جمع شدند.

به هرحال سید امیر کیا نخستین فرد از سادات کیایی بود که برای استقلال «بیه پیش» تلاش کرد و بر ضد امیر ناصروند قیام کرد شکست خورد و به سمت رستمدر گریخت. (۳)

وی یک سال در آن نواحی اقامت داشت تا این که در سال ۷۶۳ هجری، در آن منطقه چشم از جهان پوشید. (۴)

ص: ۱۶۰

-
- ۱- [۱]. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۴، ص ۳۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۳.
 - ۲- [۲]. فشتام و ملاط از قریه های شهر رشت به شمار میروند.
 - ۳- [۳]. رایینو ه-ل، دار المرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خمایی زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ص ۴۶۳؛ علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، نشر قطره، ۱۳۷۰، ص ۲۱۰.
 - ۴- [۴]. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۳۷۱؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۶۳.

الموید بالله عضد الدوله ابوالحسین از سادات حسنی و یکی از پیشوایان زیدیه است که در دیلم ظهور کرد. سید ابوالحسین در دیلمان مردم را به سوی خویش دعوت کرد و مردم گیل و دیلم دعوتش را پذیرفتند.

سید ابوالحسین الموید بالله در آمل به دنیا آمد. وی در سال ۳۸۰ هجری، و در زمان صاحب بن عباد قیام کرد. ابوالفضل ناصر به مقابله با او برخاست و بسیاری از لشکریانش را کشت و او را اسیر کرد و به بغداد فرستاد. پس از مدتی از اسارت آزاد شد و به آمل برگشت و سپس به درخواست مردم دیلم و وعده و مساعدت و یاری آنها به آن منطقه رفت تا آن که در سال ۴۱۱ هجری، دیده از جهان فرو بست. (۱)

از ابوالحسین الموید بالله فرزندی باقی ماند که به ابوالقاسم شهرت یافت. وی از پیشوایان زیدی است که به قصد دعوت به ناحیه دوهزار از توابع تنکابن آمد و همانجا پس از گذراندن دوران زندگی وفات یافت و پیکرش به خاک سپرده شد. (۲)

سید رکابزن کیا که منتسب به خاندان موید بالله است، در سال ۷۵۰ هجری، یعنی در

ص: ۱۶۱

۱- ([۱]). ابوالفتوح حکمیان، علویان طبرستان، انتشارات الهام، دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳.

۲- ([۲]). منوچهر ستوده، پیشین، ص ۷۳.

آستانه ظهور خاندان آل کیا، به امارت رسید و حدود ۱۹ سال بر تنکابن فرمانروایی کرد. گرمه رود، سخت سر مرکز حکومت او و سفید تمیشه حد غربی و نمک آبرود حد شرقی حکومت او بود. وی در سال ۷۶۹ هجری، در لاهیجان در اثر واقعه خونینی که رخ داد، به قتل رسید. (۱)

۲ - ۳. خاندان هزار اسبی

امیر هندوشاه اشکوری سرسلسله دودمان هزاراسبی اشکوری حاکم اشکور در اواخر قرن هفتم قمری، می زیسته است. کیا ملک هزاراسبی اشکوری از مقتدرترین امرای هزاراسبی اشکوری، امیری شجاع و جنگ آور بود. وی با سید علی کیا از سادات کیایی هم عصر بود. کیا جلال الدین بعد از مرگ پدر در سال ۷۹۱ به حکومت رسید.

پس از جلال الدین هم کیا هزار اسب به حکومت رسید. با مرگ وی در سال ۸۱۹ فرمانروایی خاندان هزار اسبی اشکور هم به پایان رسید. (۲)

۳ - ۳. خاندان ناصروند

ناصروند یا ناصروند، نام سلسله ای از امیران گیلان است که پیش از استیلای کیاییان در لاهیجان و رانکوه حکم می راندند. امیر نوپاشاه فرزند امیر محمد از افراد معروف این سلسله است. خاندان ناصروند تا سال ۸۳۳ هجری، بر لاهیجان و رانکوه حکومت می کردند که در اثر اختلافات محلی و حمله کیاییان از بین رفت. (۳)

ص: ۱۶۲

۱- [۱]. ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۹۶.

۲- [۲]. حسن یگانه، جغرافیای تاریخی اشکور، انتشارات تابان، ۱۳۸۱، ص ۴ - ۴۱.

۳- [۳]. همان. ص ۴۷.

۴ - ۳. خاندان کوشیج

نخستین خاندانی که پس از پایان دوران چیرگی مغول ها نامی از آنان به عنوان کوشندگان در راه کسب حکومت در دیلمان به چشم می خورد، خاندان «کوشیج» است. یکی از آن ها به نام «کیاشرپاشا کوشیج» به سال ۷۶۶ هجری، در «خرم رود»^(۱) و دیگری به نام «کیاسیف الدین کوشیج» در سال ۷۸۱ هجری، به آیین اسماعیلیان گروید و در «مرجکوی»^(۲) حکومت می کردند و این خاندان هم به دست حکومت کیانیان از بین رفت.^(۳)

۵ - ۳. خاندان اسحاق

خاندان اسحاق در فومن سکونت داشتند و نسبت خود را به خاندان های باستانی ایران از جمله اشکانیان می رسانیدند. از معروف ترین چهره های خاندان اسحاقیه فومن در دوران صفویه «امیر حسام الدین» فرزند امیر دیباج فومن است. پس از شکست محمد امین خان آخرین فرمانروای فومن از دودمان آل اسحاق، به دست شاه عباس صفوی برای همیشه قدرت این خاندان از بین رفت.

از دیگر خاندان ها انوزوند در گهدهم، خاندان اسماعیلوند در کوچصفهان و در رشت و شفت و کسگر نیز حاکمان دیگری حکومت می کردند.

ص: ۱۶۳

۱- [۱]. خرم رود از روستاهای منطقه دیلمان است.

۲- [۲]. مرجکوی از روستای منطقه دیلمان است.

۳- [۳]. حسن یگانه، پیشین، ص ۴۶.

شخصیت سید قوام الدین مرعشی

در سال ۷۵۰هـ.ق. «افراسیاب جلابی» حکومت مازندران را از دست آخرین حاکم باوندی خارج نمود. در زمان افراسیاب «سید قوام الدین مرعشی» که از سادات حسینی بود و علوم دینی را در خدمت «سید عز الدین سوغندی» در خراسان خوانده بود، به وطن خود آمل بازگشت و به هدایت مردم همت گماشت. افراسیاب ابتدا به ظاهر و برای جلب و حفظ حمایت مردم او را محترم داشت ولی چون از موقعیت و تعداد پیروان سید دچار ترس و واهمه شد و ترسید «هوس ایالت فرماید و ابواب تفرقه بر روی روزگار را بگشاید» در پی رفع وی برآمد. (۱)

طبق معمول، فقهای اهل تسنن نیز نگران شده و در صدد بودند تا از رفتار و گفتار سید قوام موردی غیر شرعی یافته و او را محکوم نمایند و سرانجام او را متهم کردند که تو ذکر جهر می گویی و این حرکت نامشروع است. (۲)

به این ترتیب بار دیگر حاکم سیاسی و فقهای مذهبی دست در دست یکدیگر دادند و خواستند بساط حرکت شیعی را درهم کوبند ولی حادثه ای پیش بینی نشده، جریان را به نفع شیعیان تغییر داد. شب روز محاکمه، فرزند افراسیاب به مرگ ناگهانی درگذشت و مردم آن را از کرامات سید دانسته به زندان ریختند و او را آزاد کردند. در جنگ دو طرف، شکست به سپاه افراسیاب افتاد و سید بر طبرستان مسلط گردید و سلسله سادات علویه قوامیه را تشکیل داد. بعد از مرگ سید قوام الدین فرزندان حکومت او را ادامه دادند و تا حمله

ص: ۱۶۴

۱- [۱]. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲- [۲]. همان، ص ۳۳۹.

تیمور بر مازندران حکم راندند و حتی مدتی بعد از یورش تیمور به ایران نیز، به علت اظهار اطاعت نسبت به او، حکومت مازندران را در دست داشتند.

سید قوام الدین مرعشی، شاگرد سید عز الدین سوغندی بود که به مبارزه با ظلم و فساد حاکمان طبرستان پرداخت و توانست با حمایت مردم، آمل را فتح و حکومت مرعشیان را تأسیس کند.

تشیع مرعشیان از خشونت گرایی دور بود و با رأفت و محبت و بسط عدالت اجتماعی، مردم را به سوی خود جلب می کرد. همین رفتار تأثیر شگرفی در پدید آمدن قیام های شیعی در خارج از طبرستان بر جای نهاد، چنان که خاندان شیعی آل کیا تحت تأثیر قیام مرعشیان، توانستند در گیلان ظهور کنند و حکومتی را در منطقه ایجاد نمایند.

پس از مرگ سید امیر کیا، در سال ۷۶۳ هجری، فرزندانش جنبش او را ادامه دادند و سید علی کیا فرزند بزرگ سید امیر کیا به همراه برادران خود و عده ای از مردم بیه پیش به سوی مازندران حرکت کردند و در آمل به محضر سید قوام الدین مرعشی موسس سلسله مرعشیان مازندران که از علمای بزرگ و سادات بود، رسیدند.^(۱)

سید قوام الدین به گرمی از سید علی کیا و برادران وی استقبال کرد و نهایت

ص: ۱۶۵

۱- ([۱]). یعقوب آژند، قیام شیعی سربداران، نشر گسترده، ۱۳۶۳، ص ۳۲۵؛ عبد الحسین نوایی، شاه طهماسب صفوی، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲.

احترام را به جای آورد و حتی دیدار با آنان را توفیقی برای خود می دانست. (۱)

سید علی کیا هم متقابلاً خود را در خدمت و یاور دولت سادات مرعشی اعلام کرد (۲) و چندی بعد سید علی را به همراه سیصد تن از یاران خود برای تصرف گیلان و تأسیس دولت آل کیا به آن دیار فرستاد.

۵. فرمانروایی سادات کیایی

۱ - ۵. امیر کیا بن حسن کیا

وی نخستین فرد از خاندان سادات کیایی بود که برای استقلال بیه پیش کوشید و با امرای ناصرونند به مخالفت پرداخت، ولی از آنان شکست خورد و به ناچار با خانواده اش به رستمدر رفت و همان جا در سال ۷۶۳ هجری، درگذشت. (۳)

۲ - ۵. سید علی کیا بن امیر (۷۶۹ - ۷۹۱ ق)

وی در سال ۷۶۹ هجری، فرمانروای منطقه بیه پیش شده و حتی توانست مناطق و ولایات دیگری را به حکومت خود ملحق نماید.

مرعشیان برای تأسیس دولت شیعی آل کیا در لاهیجان حمایت های معنوی و مادی بسیاری به آنها نمودند و حتی بعد از پیروزی و تأسیس دولت شیعی آل کیا روابط خود را با سادات مرعشی تداوم داد و از امیر قوام الدین راهنمایی و یاری می طلبیدند.

سید علی کیا پس از حوادث شرق گیلان نیروهای خود را جمع کرد. میر بزرگ هم نزد

ص: ۱۶۶

۱- ([۱]). سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان و مازندران، نشر شرق، تصحیح محمد جواد شکور، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶.

۲- ([۲]). همان، ص ۱۹۷.

۳- ([۳]). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۶۳.

فرزندان خود در آمل و ساری رفت و از آنان خواست که سید علی را کمک کنند. سید کمال الدین ساروی و سید رضی الدین آملی یک هزار مرد جنگی، همراه سید علی کیا آماده نمودند و به سوی تنکابن و رستمدر حرکت کردند. سید علی کیا بعد از تصرف تنکابن برای میر بزرگ از اوضاع جنگ نوشت. وی در پاسخ نوشت: تنکابن را به سید هادی کیا بسپارد. سید علی کیا بر حسب مشورت فوق حکومت تنکابن را به برادرش سید هادی سپرد و با او قرار گذاشت که چنانچه ولایات دیگر را تسخیر کرد سید هادی توقعی نداشته باشد. (۱)

مدتی بعد سید علی کیا به سمت رانکو حرکت کرد. مردم خبر آمدن وی به سمت رانکو را شنیدند، بعد از جنگ و درگیری در سیاکله، سرانجام پیروان سید پیروز شدند و او به مسجد قریه گیلاکجان که از متحدان ناصر کبیر بود رفت و در آنجا بسیاری از مردم رانکو نزد او آمدند و با او بیعت کردند. سید وقتی رانکو را تصرف کرد به سید قوام الدین نامه نوشت تا خبر پیروزی او را جشن گرفت (۲) و سید علی کیا حکومت منطقه رانکو را به برادر دیگرش سید مهدی کیا سپرد.

سید علی کیا پس از تصرف تنکابن و رانکو به طرف لاهیجان حرکت کرد. پس از اندک

ص: ۱۶۷

۱- ([۱]). همان، ص ۳۵؛ رابینو ه-ل، ص ۴۶۷.

۲- ([۲]). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۶.

مقاومت لاهیجان نیز تسلیم شد و فقها و صلحا و مفتیان مقدم سید را گرامی داشتند و با او بیعت کردند و او را امام و رهبر خود دانستند. (۱)

بعد از تصرف لاهیجان توسط سید علی کیا، به لشت نشا حمله کرد و آن جا را تصرف کرد و سید علی لشت نشا و کوچصفهان را به سید ناصر کیایی تنکابنی که داماد او نیز شده بود واگذار کرد. این شخص از این هنگام به سید ناصر کیا کوچصفهانی مشهور شد.

سید ظهیر مرعشی درباره او می نویسد:

او مردی بود شجاع و دلاور و در زور و نما با رستم دستان لاف پهلوانی می زد. (۲)

سید علی کیا پس از آن به سوی خمام رفت و آنجا را تصرف کرد و آن ولایت را به عهده کاکو اردشیر تنکابنی گذاشت. و پس از آن به کوهدم و بعد از آن به طارم رفت و قلعه شمیران را فتح کرد.

سید علی کیا پس از تثبیت تصرفات مناطق جلگه ای بیه پیش (گیلان شرق) به سمت اشکور حرکت کرد و اشکور و قلعه الموت را که در دست اسماعیلیان بود، تصرف کرد.

ص: ۱۶۸

۱- ([۱]). سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ گیلان دیلمستان، پیشین، ص ۴۱.

۲- ([۲]). همان، ص ۴۷.

در این هنگام قزوین پناهگاه جمعی از اسماعیلیان و نیز لشکریان فراری کیاییان کوشیج شده بود که به دیلمیان حمله می کردند. سید علی کیا پس از فتح دیلمیان (حوالی ۷۸۱) به تصرف قزوین پرداخت. به همین دلیل خواجه احمد سپهسالار را با لشکر دیلمستان مأمور این کار کرد.

قزوین بدون درگیری به تصرف سادات درآمد. سران کوشیج فرار کردند و به سلطانیه رفتند. قزوین مدت هفت سال در تصرف سادات کیایی بود. (۱)

سید علی کیا در سال ۷۹۱، به رشت حمله برد و آنجا را به تصرف خود درآورد. میر دیباج فومنی یکی از مخالفین سادات به سالوک مردآویج را که به سلطانیه رفته بود به فومن فراخواند و با او درباره از بین بردن سادات و حمله به آن ها گفتگو کرد.

سید

ناصرالدین می نویسد:

سالوک گفت: دفع ایشان آسان است؛ زیرا چون وقت نماز شود اگر بر یک پهلوی ایشان هر یک را ده چوبه تیر بزنند ممکن نیست که نماز را قضا کنند.

دویست نفر پیاده جلو و دویست نفر سوار که همه از جمله شجاعان این دیار باشند به من بدهید تا روز چون به ظهر برسد بر ایشان بتازیم و شما هم با لشکریان در عقب من باشید که یقین آنچه مطلوب است حاصل می شود. بر حسب صلاح دید دویست سوار مکمل و دویست سواره پیاده به او دادند و سایر

ص: ۱۶۹

لشکر را مهیا ساختند و او را روانه پسیخان که سرحد رشت و فومن است گردانیدند و خود در عقب او روان گشتند. (۱)

وقتی مشغول خواندن نماز ظهر بودند دشمن وارد شهر شد و جنگ شروع شد و در ابتدای جنگ سید مهدی کیا به شهادت رسید. سید علی کیا سوار بر اسب شد، وارد جنگ شد و برادران و فرزندان او نیز به دشمنان حمله کردند. در این جنگ غافلگیرانه سید علی کیا و دو فرزند او به نام های سید ابراهیم و سید عبد الله و نیز برادرش سید حسن کیا و همچنین سید علی فرزند ناصر کیا کوچصفهانی نیز شهید شدند. پس از این واقعه سید هادی کیا که خود را شکست خورده دید با اطرافیان خود به طرف تنکابن رفتند. (۲)

۳- ۵. سید هادی کیا بن امیر (۷۹۱ - ۷۹۷ق)

سید هادی کیا والی تنکابن پس از شهادت سید علی و شکست در جنگ رشت، به سرعت به رانکوه رفت و فرزندان و اهل و عیال برادر و بازماندگان خاندان را برداشت و در حالی که به وسیله دشمنان به سختی تعقیب می شد، به تنکابن آمد. بعد از مدتی در سال ۷۹۲ که سادات مرعشی مازندران زیر ضربات یورش تیمورلنگ قرار گرفته بودند، کلیه سادات کیایی و گیلان و مرعشی های فراری مناطق مازندران و رستمدار در تنکابن مستقر شدند.

در اوایل سال ۷۹۳ هجری، سید هادی کیا از تجمع سادات و پیروان خود در تنکابن استفاده نمود و به قصد تصرف مجدد رانکوه به لاهیجان حرکت کردند و نیروهای سادات کیایی تمام موانع را پشت سر گذاشتند و رانکو را به تصرف خود درآوردند و از آنجا به

ص: ۱۷۰

۱- [۱]. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۸۳.

۲- [۲]. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۱.

لاهیجان حرکت کردند و آنجا هم به تصرف آنها درآمد. و متعاقب آن ولایت گیلان به پیش تماماً به تصرف سید هادی درآمد. (۱)

سید هادی کیا هرچند پیروز جنگ شد اما از طرف مردم لاهیجان که از دوران حکومتش ناراضی بودند، مورد حمله قرار گرفت و او مجبور به عقب نشینی به تنکابن شد. سید هادی در حمله مجددی که به رانکوه کرد شکست خورد و دستگیر شد، ولی از طرف برادرزادگان مورد احترام قرار گرفت و او را در حکومت تنکابن باقی گذاشتند. (۲)

۴-۵. سید حسین کیا بن علی (۷۹۷ - ۷۹۸ ق)

در سال ۷۹۷ هجری، سید حسین کیا پسر ارشد سید علی کیا با حمایت اهالی لاهیجان [بعد از قیام علیه سید هادی کیا که او را از لاهیجان بیرون کردند و به تنکابن عقب نشینی کرد] به قدرت رسید. اما چون بی تدبیر و ناتوان بود، و به دلیل بداخلاقی و نداشتن سیاست در حکومت داری - با مخالفت های مردم مواجه شد و برادرش سید رضا کیا، او را برکنار و خود به حکومت رسید. (۳)

ص: ۱۷۱

۱- ([۱]). تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۹۲.

۲- ([۲]). محمد تقی میرابوالقاسمی، ص ۹۹.

۳- ([۳]). علی اصغر یوسفی نیا، پیشین، ص ۲۲۵.

۵ - ۵. سید رضا کیا بن علی (۷۹۸ - ۸۲۹ هـ - ق.)

پس از برکناری سید حسین کیا از حکومت به خاطر بی کفایتی او سید رضا کیا بن علی جانشین وی گردید. وی به علوم معقول و منقول اشتغال تمام داشت و دربار او ملجأ دانشمندان و علمای زمان بود. با روی کار آمدن وی اختلافات خانوادگی و درگیری میان خاندان کیا شروع شد و توانست بر آنان (۱) پیروز شود. (۲)

۶ - ۵. سید حسین کیا (دومین دوره حکومت ۸۲۹ - ۸۳۳ هـ - ق.)

پس از مرگ سید رضا کیا در اول جمادی الاول ۸۲۹ هجری، برادرش سید حسین کیا برای دومین بار به قدرت رسید و جانشین سید [رضا] گردید.

سید حسین کیا بار دیگر به حکومت لاهیجان رسید ولی اختلاف میان او و سید محمد حاکم رانکوه باعث شد تا سید محمد به لاهیجان لشکرکشی کند و آن جا را تصرف و حکومت را به فرزندش سید ناصر کیا واگذار کند. (۳)

۷ - ۵. سید ناصر بن امیر سید محمد (۸۳۳ هـ - ق.)

بعد از این که سید ناصر کیا به حکومت رسید، دوباره سید حسین کیا با استفاده از حمایت مردمی حکومت را از دست سید ناصر بازپس گرفت.

ص: ۱۷۲

۱- ([۱]). محمد محسن مستوفی، زبده التواریخ، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۰۱؛ سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۹۲.

۲- ([۲]). قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳- ([۳]). رایینو ه-ل، ص ۴۷۶.

۸-۵. سید حسین کیا (سومین دوره حکومت ۸۳۳ هـ-ق)

در این زمان امیر سید محمد با سید حسین کیا به مخالفت برخاست و با او به مقابله پرداخت و او را دستگیر کرد و لاهیجان را به سلطان کیا برادرزاده سید حسین کیا واگذار کرد.

۹-۵. سلطان حسین کیا (فرزند کوچک سید علی کیا ۸۳۳ ق)

۱۰-۵. کار کیا ناصر کیایی امیر سید محمد (دومین دوره حکومت ۸۳۳ - ۸۵۰ هـ-ق)

کار کیا ناصر به همراه برادر خود سید احمد کیا علیه پدر خود شورش و او را دستگیر و در قلعه الموت زندانی کردند. وی در سال ۸۳۷ در آن قلعه درگذشت. بعد از شورش علیه پدر میان آن دو برادر به خاطر حکومت منطقه بیه پیش نزاع افتاد و در این نزاع و درگیری سید احمد کیا شکست خورد و فرار کرد و بعد از مدتی در رشت دستگیر شد و در زندان وفات یافت. (۱)

۱۱-۵. سلطان محمد بن ناصر کیا (۸۵۱ - ۸۸۳ هـ-ق)

سلطان محمد بعد از مرگ پدر در سال ۸۵۱ جانشین پدر شد. او حاکمی عادل و کریم و مهربان نسبت به مردم و دارای اوصاف پسندیده بود. به نقل از رابینو سلطان عراق از آستارا تا استرآباد را به او واگذار کرد. (۲) وی در سال ۸۸۳ در سمام دیلمان درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

ص: ۱۷۳

۱- ([۱]). همان، ص ۴۷۸.

۲- ([۲]). همان، ص ۴۸۱.

سلطان محمد بن ناصر کیا قبل از مرگ، فرزند خود میرزا علی را به ولی عهدی برگزید. (۱) میرزا علی که به عدالت شهرت داشت، به وصیت پدرش عمل کرد و به رفع ظلم و دستگیری از مردم پرداخت.

احمد تتوی درباره او چنین نوشته است:

عمل به وصیت سلطان محمد کرد؛ چون او نتوانست رفع بدعت (زنه زر) (۲) کند، گفت: در رفع بدعت چنان نماید که قاعده نیکنامی و بنای عدل گستره مشید ماند... و این وصیت مطابق اخلاص و اعتقاد او بود. تعلل جایز نشمرد بدعت زنه زر و مرده سورانه (۳) را از قلمرو خود غیر از تنکابن که حاکم آن کارکیا یحیی بود و سر از جاده انقیاد منحرف می دانست دیگر به همه ولایات خود انداخت و موکد به لعنت نامه گردانید. (۴)

در زمان حکومت میرزا علی بود که اسماعیل میرزا صفوی و دیگر برادرانش چون آوازه دینداری و بزرگواری میرزا علی را شنیده بودند، از اردبیل به میرزا علی که از مریدان خاندان صفی الدین اردبیلی بود پناهنده شدند و میرزا علی نهایت احترام را در حق آنان به جا آورد (۵) و به مدت هشت سال

ص: ۱۷۴

-
- ۱- (۱). حسین لاهیجی، تاریخ خانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۱۰.
 - ۲- (۲). برای برگزاری مراسم ازدواج علاوه بر مقررات شرعی مقداری زر می بایست از سوی داماد به خانواده عروس پرداخت گردد که به «زنه زر» مرسوم بود.
 - ۳- (۳). مالیاتی که مردم به هنگام مراسم عروسی و تدفین پرداخت می کردند.
 - ۴- (۴). قاضی احمد تقوی، تاریخ الفی، انتشارات کلبه، ۱۳۷۸، ص ۳۱۴؛ تاریخ خانی، ص ۱۳.
 - ۵- (۵). تاریخ الفی، ص ۳۱۴؛ تاریخ خانی، ص ۱۰۳.

در حق آنان پدري کرد. ميرزا علي با غلبه بر ديگران و نيروهاي داخلي توانست حكومت رانكوه تامسر و سمام را در دست گيريد.

۱۳ - ۵. سلطان حسن بن سلطان محمد (۹۰۹ - ۹۱۱ق)

وي مدت هيچده ماه «بر بيه پيش» حكومت كرد ولي حاكم رشت امير حسام الدين از صلح با او طفره رفته و به لاهيجان و رانكوه حمله كرد و آنجا را تصرف كرد ولي مردم آن منطقه در مقابل حاكم رشت مقاومت كردند و او مجبور شد به رشت عقب نشيني كند.

در سال ۹۱۱ق، ميرزا علي حاكم عزل شده، توانست با كشتن سلطان حسن دوباره به قدرت برسد ولي نيروهاي سلطان حسن كه به سرحدات بيه پيش رفته بودند با شنيدن خبر كشته شدن سلطان حسن بدون درنگ بر ميرزا علي حمله برده و او را كشتند. (۱)

۱۴ - ۵. سلطان احمد خان بن حسن (۹۱۱ - ۹۴۰ق)

وي كه در اردوي شاه اسماعيل بود، بعد از شنيدن قتل پدرش به سرعت به لاهيجان آمد و با كمك سدديد [مشاور ميرزا علي] و ديگران به قدرت رسيد. وي به خاطر مخالفت با پيشهاد شاه و حمله به بيه پس [شاه اسماعيل صفوي علاقه مند بود منطقه بيه پس و بيه پيش يك طرفه شود و با هم صلح كنند از اين رو به شيخ نجم رشتي دستور داد تا مقدمات صلح بين دو ناحيه و منطقه را فراهم كند] مورد غضب شاه قرار گرفت اما با فرستادن نماينده و هدايائي به دربار شاه بخشيده شده و خود نزد شاه اسماعيل به سلطانيه رفت و وي با فرمان حاكميت آستارا تا استرآباد را به او داد. بعد از اين فرمان، حاکمان مازندران

ص: ۱۷۵

و رستمدار وفاداری خود را نسبت به سلطان احمد، اعلام کردند.

یکی از کارهای مهمی که در سال ۹۳۳ رخ داد، دیدار سلطان احمد با شاه طهماسب در قزوین است. در این ملاقات بر حسب گفته بعضی از تاریخ نویسان سلطان احمد از مذهب زیدی دست کشیده و به مذهب دوازده امامی روی آورد و دستور داد در منطقه گیلان مردم از مذهب زیدی دست کشیده و به مذهب دوازده امامی روی آورند. (۱) [در هر حال در فصل بعد خواهیم گفت چطور ممکن است که شاه اسماعیل که مدت هشت الی نه سال در لاهیجان درس خواند و تعلیم دید آیا با مرام زیدی تعلیم دید؟ آیا معلم قرآن او شمس الدین لاهیجی مذهب زیدی داشت که همه این ها در فصل بعد خواهد آمد] وی [سلطان احمدخان] بعد از سی سال حکومت در سال ۹۴۰ هجری، درگذشت.

۱۵ - ۵. کار کیا علی بن سلطان احمد خان (۹۴۰ - ۹۴۱ ق)

وی بعد از سلطان احمد خان به مدت یک سال حکومت کرد و در سال ۹۴۱ به دست برادرش سلطان حسن بن سلطان احمد در سمّام (۲) به قتل رسید. (۳)

ص: ۱۷۶

۱- ([۱]). ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ص ۴۹۸.

۲- ([۲]). سمّام در محدوده دیلمیان و در نزدیکی رانکوه (مجالس المؤمنین، ص ۳۷۹).

۳- ([۳]). روضه الصفا، ج ۸، ص ۱۲۴؛ مجالس المؤمنین، ص ۳۷۹.

۱۶ - ۵. کارکیا سلطان حسن بن سلطان احمد (۹۴۱ - ۹۴۳ هـ - ق.)

سلطان حسن از خاندان کیاییه و جانشین سید علی کیا با شجاعت کامل بر گیلان بیه پس حاکم شد، ولی دوران سلطنت او کوتاه بود و در جمادی الآخر سال ۹۴۳ هجری، بر اثر طاعون چشم از جهان پوشید. (۱)

۱۷ - ۵. خان احمد خان بن کارکیا، سلطان حسن (۹۴۳ - ۹۷۵ هـ - ق.)

پس از مرگ سلطان حسن، فرزند یک ساله اش خان احمد به جانشینی وی انتخاب شد. به دستور شاه طهماسب، شاه بهرام میرزا را برای سامان دادن امور به گیلان فرستاد.

خان احمد نیز که کودکی با استعداد و تیزهوش بود، علاقه زیادی به فرا گرفتن علوم و فنون از خود نشان می داد. وی تحت نظر استادان خود با علوم ادبیات آشنا شد و در برخی از رشته ها به مراحل عالی دست یافت. او از حکمت و هیئت آگاه بود و به شعر علاقه فراوانی داشت، ... شعر می سرود و متخلص به احمد بود و اشعار زیر از اوست:

بخت ویران، دوست و دشمن، یار یاری دیگرست

نیست دوران آن چ-ه دیدی، روزگاری دیگرست

ب---ر م---راد خاطر اغی-ارخ-واه--دخ---واریم

دش--منان را پی-ش آن م---اعتب-اری دیگر-رست

س--وزدم دل در چم-ن-ه-ر گ-ه-ک-ه بینم لال-ه را

ک--زغ-م عشق تو، او-ه-م داغ-داری دیگر-رست

ص: ۱۷۷

نی-ست ج-رمی ت-ا کشی ای م-ه، م--ن دیوانه را

بس گناهم، گر تو خواهی کشت، کاری دیگرست

برون ز کوی تو با خون دیده خ-واهم رفت

ه--زار ملعنه ز م-ردم شن-یده خ-واهم رفت

به پ-ای ب-وس ت-و چ-ون آمدم، چه دانستم

که پشت دست به دندان گزیده خواهم رفت

خان احمد شعرا و هنرمندان را مورد تشویق قرار می داد و از کمک های مالی به آن ها مضایقه نمی کرد و با صاحبان این فنون معاشرت و مصاحبت می نمود و درگاه او یکی از بزرگترین محل های اجتماع دانشمندان و شاعران پارسی گو در دین بود و با دانشمندان روزگار خود نامه های علمی داد و ستد داشت. (۱) در دوران حکومت او در زمان شاه عباس، روابط خان احمد خان با شاه تیره شد و شاه سپاهی روانه لاهیجان کرد و خان احمد در این جنگ شکست خورد و به دولت عثمانی پناهنده شد. (۲)

بعد از مدتی، سلطان عثمانی به میانجیگری درخواست و از شاه عباس درخواست کرد که حکومت گیلان را به خان احمد باز گرداند و در عوض، قسمتی از شیروانات و آذربایجان را که بخواهد، به او واگذار می نماید اما شاه بر اساس قرار داد فیما بین، خواستار تحویل خان احمد خان شد. خان احمد که از اقدامات دولت عثمانی در متقاعد کردن شاه عباس بر

ص: ۱۷۸

۱- [۱]. عبد الحسین رفیعی پور لاهیجی، سیمای لنگرود، نشر ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.

۲- [۲]. روضه الصفا، ج ۸، ص ۲۶۲.

عفوش مایوس شده بود(۱) به قصد حج گذاردن عازم حجاز شد و در سال ۱۰۰۵ هجری، در بغداد درگذشت و با مرگ او، حکومت سادات کیایی در گیلان به پایان رسید.

۶. خدمات دولت آل کیا

اشاره

مردم گیلان از روزگاران پیش از اسلام دارای فرهنگ و تمدنی غنی بوده اند و اگرچه در ابتدای ورود اسلام به ایران از پذیرش آن خودداری کردند ولی با ورود علویان و فعالیت های تبلیغاتی آن ها با اسلام آشنا شدند. علویان با کمک آنان توانستند بر حاکمان ستمگر غلبه کنند و برای مدتی در طبرستان حکمرانی کنند. همچنین نهضت سربداران بر ضد مغولان از آنجا آغاز شده و آوازه آن به مناطق دیگر هم پیچید. بعد از کشته شدن شیخ حسن جوری شاگردش سید عزالدین سوغندی رهبری نهضت را در خراسان بر عهده گرفت. وی به دلیل ترس از کشته شدنش به دست امیر سربدار شمس الدین علی، خراسان را ترک کرد و روانه مازندران شد، اما در بین راه درگذشت.(۲)

وی سید قوام الدین را جانشین خود کرد و به او لقب «شیخ» داد که با مریدان خود وارد آمل و ساری شد و به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. پس از مدتی وی بر حاکمان محلی طبرستان شورید و حکومت مرعشیان را که نشأت گرفته از نهضت سربداران بود، تأسیس کرد. سادات گیلان برای استقلال «بیه پیش» بسیار تلاش کردند اما توفیقی به دست نیاوردند تا این که سید علی کیا بعد از مرگ پدرش به همراه برادرانش نزد سید قوام الدین مرعشی در

ص: ۱۷۹

۱- [۱]. زندگانی شاه عباس، ج ۳، ص ۱۰۴۴.

۲- [۲]. حیب السیر، ج ۳، ص ۳۶۳.

مازندران رفت و مورد استقبال او قرار گرفتند. آنان سید قوام را در فتح فیروزکوه یاری دادند و در مقابل، سید قوام، از آنان حمایت کرد تا بر سلاطین «بیه پیش» غلبه نمایند و حکومت آنجا را به دست بگیرند.

آل کیا با کمک سادات طبرستان بر حاکمان گیلان پیروز شدند؛ زیرا مردم به سادات و نفوذ معنوی آنان علاقه مند بودند. همچنین ستم حاکمان محلی و گرفتن مالیات های سنگین و درگیری های همیشگی که میان امیران محلی وجود داشت، مردم را خسته کرده بود. به هر حال آل کیا توانستند در لاهیجان قدرت را به دست بگیرند. آل کیا برای توسعه فرهنگ و دانش، تلاش های قابل توجهی انجام دادند که شاهد ظهور تعدادی از دانشمندان، پزشکان و شاعران ایران زمین در این دوره هستیم.

الف. فرهنگی و مذهبی

آثار علمی خاندان آل کیا

شاعرانی که در این دوره دیوان داشته اند عبارتند از: دافع لاهیجی، عهد باکویی، غریبی کاشی، غنی لاهیجی، شاه نظر گیلانی، سید ظهیر الدین مرعشی.

نام برخی از دانشمندان و علمای دربار آل کیا

محمد پسر عبد الخالق: پسر معروف او یکی از معتبرترین فرهنگ نامه های عربی به فارسی را در سده نهم برای خاندان کار کیا به نام «کنز اللغات» فراهم کرد. در پیشگفتار آن از محمد پسر ناصر کار کیا و فرزندش علی که ولی عهد او بود، یاد کرده است. محمد دوم در ۸۵۱ به دنیا آمد و در سال ۸۵۲ بر تخت

ص: ۱۸۰

۱. نشست و در سال ۸۸۳ درگذشت و پسرش علی دوم بر جای وی نشست. (۱)

۲. علی پسر شمس الدین پسر حسین: او کتاب و تاریخ خانی را درباره تاریخ گیلان به ویژه خاندان کارکیا نوشت. وی این کتاب را در ماه محرم سال ۹۲۱ هـ.ق، آغاز کرد و در یک سال بعد یعنی در نیمه ماه صفر سال ۹۲۲ هـ.ق، این کتاب را به پایان رسانید و این کتاب شامل حوادث چهل ساله گیلان از سنه ۸۸۰ تا ۹۲۰ هـ.ق است. (۲)

۳. عبد الحسین قاری: او در سال ۹۶۷ به درخواست خان احمد خان شرحی بر کتاب «ناسخ و منسوخ قرآن» که تألیف احمد متوج بحرینی است، نوشته است. (۳)

۴. سید رفیع الدین حسینی لنگرودی: او از علمای قرن دهم هجری بود. در شوال سال ۹۷۱ هـ.ق «رساله الحیاه» را که درباره قانون ارث فتووالی پسر بزرگ خانواده است، برای سلطان خان احمد خان نوشت. (۴)

ص: ۱۸۱

۱- [۱]. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۸؛ گیلان نامه، ج ۲، ص ۴۱۵؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸.

۲- [۲]. تاریخ خانی، ص ۷؛ گیلان نامه، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳- [۳]. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۷، ج ۲۴، ص ۱۰.

۴- [۴]. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۷۸؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۲؛ گیلان نامه، ج ۲، ص ۴۱۸.

۵. میرقاری کوله ای (گوگه): او یکی از دانشمندان بزرگ دربار کارکیا بود و کتاب «زبده الحقایق» را در ربیع الثانی سال ۱۰۰۰ هجری قمری، برای خان احمد نوشت. (۱)

۶. مجتهد کرکی حسینی: او کتابی را به نام «دفع المناوات عن التفصیل و المساوات» به نام خان احمد گیلانی نوشت ولی پس از شکست خان احمد مقدمه آن کتاب را به نام شاه طهماسب کرد. کتاب «النفحات الصمدیه القدسیه فی اجویه المسائل الاحمدیه» (۲) را در پاسخ به پرسش های خان احمد خان به سال ۹۹۷ هـ.ق، برای او نوشته است.

۷. حسام الدین لاهیجانی کارکیا: او فرزند یحیی کیا، فیلسوفی است عالی مقام و گویا از افراد خود این خاندان است. وی پس از شکست و پراکندگی این خاندان در اصفهان به تعلیم فلسفه مشغول بوده است. (۳)

ص: ۱۸۲

۱- ([۱]). گیلان نامه، ج ۲، ص ۴۱۸، شاه طهماسب صفوی، ص ۱۰۷.

۲- ([۲]). گیلان نامه، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳- ([۳]). عبد الحسین رفیعی پور، ص ۱۴۶؛ علی دوانی، مفاخر الاسلام، انتشارات مرکز اسناد، ۱۳۷۵، ص ۳۷۳، برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد اثر حسن شریعتی، ص ۱۱۶ - ۱۱۳.

آل کیا در کنار خدمات فرهنگی، اقداماتی نیز برای آبادانی قلمرو خود انجام دادند. مثلاً در زمان فرمانروایی سید علی کیا در گیلان، خدمات شایسته ای برای مردم انجام شد. مردم ولایت گوگه (۱) و کیسم (۲) و بعضی از نواحی لاهیجان، برای زراعت برنج، از کم آبی در زحمت بودند. او گروهی را فرستاد تا برای استفاده از آب سفیدرود برای کشاورزی، تدابیری اتخاذ شود. آنان به این نتیجه رسیدند که با وجود دشواری و پرخرج بودن آن، می توان سدی ساخت که از بالای آن نهری درست کرد و آب را در آن منطقه جاری ساخت. (۳)

سید رضا کیا در زمان حاکمیتش در ملاط، به ساختن عمارت و مسجد جامع و به ساختن مدرسه و بازار در کنار مسجد اقدام کرد. (۴) وی در مناطق دیگر نیز به توسعه آبادانی پرداخت.

میرزا علی در دیلمان بناهایی ساخت. (۵) بیشترین درآمد حاکمان لاهیجان و فومن از تجارت ابریشم تأمین می شد و اتحاد و دوستی حاکمان، موجب رونق اقتصادی و وضع قوانین و آزادی کامل بازرگانان بود تا بتوانند در شهرها به تجارت بپردازند. گاه حاکمان زورگو

ص: ۱۸۳

۱- [۱]. دهی نزدیک لاهیجان.

۲- [۲]. دهی نزدیک آستانه اشرفیه.

۳- [۳]. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۷۳.

۴- [۴]. ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ص ۴۲۱.

۵- [۵]. همان، ص ۳۲۴.

از مردم به جای مالیات ابریشم می گرفتند. (۱) تجارت مردم منطقه، تربیت کرم ابریشم بود که از آن پارچه های ابریشمی و چارقد و ... می بافتند.

از مهم ترین محله های شهر لاهیجان (محله میدان) است. این محله دارای میدان بزرگ بود که اطراف آن، دکان ها و کاروانسراهایی ایجاد شده بود. در این مکان سید علی کیا و سید حسن کیا و امیر کیا و چندین نفر دیگر مدفونند. (۲)

ص: ۱۸۴

۱- [۱]. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۴۳.

۲- [۲]. ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ص ۳۴۳، برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد حسن شریعتی، ص ۱۲۳.

پس از تولد مؤسس صفویه، صفی الدین اردبیلی، پدرش دیری نماند و به سال ۶۵۶ وفات یافت و جاه و ثروت زیادی به جا گذاشت (۱).

در مورد شیعه و از سادات بودن شیخ صفی الدین تردید و بحث های زیادی است، ولی عده ای مانند خواندمیر، (۲) ابدال زاهدی، از نوادگان شیخ زاهد گیلانی (۳) - قاضی احمد غفاری، (۴) سید حسن استرآبادی (۵) از مورخان قرن دهم و یازدهم هجری قمری، شیخ عباس قمی (۶) و محمد جواد مغنیه (۷) نیز به سیادت شیخ اشاره کرده اند.

درباره مذهب شیخ صفی الدین از کتاب «صفوه الصفا» بر شیعی بودن او اشاره شده است. در این کتاب به نقل از شیخ چنین آمده است:

ما مذهب ائمه داریم و ائمه را دوست داریم؛ ما مذهب اهل بیت پیغمبر داریم که ایشان نهایت تقوا و طهارت مرعی می داشتند و به احتیاط و ریاضت تمام عمل می نموده اند. (۸)

شیخ صفی در محرم ۷۱۵ وفات یافت و پسرش صدر الدین موسی متولد ۷۰۴ از دختر شیخ زاهد گیلانی جانشین او شد. وی مدت ۵۹ سال ترکان را ارشاد می کرد و پس از مرگ

ص: ۱۸۵

۱- (۱). کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۳۷۰.

۲- (۲). حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۳- (۳). سلسله النسب صفویه، ص ۱۰ و ۱۱.

۴- (۴). تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۵- (۵). از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۱۳.

۶- (۶). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۲۱.

۷- (۷). الشیعه فی ایران، ص ۱۷۵.

۸- (۸). صفوة الصفا (ملحقات)، ص ۱۲۳۱.

به سال ۷۹۴ در آرامگاه خانوادگی به خاک سپرده شد. پس از او رهبری به علاء الدین علی رسید. علاء الدین علی معروف به سیاه پوش پس از سی و هشت سال زعامت معنوی به سال ۸۳۲ در بیت المقدس درگذشت.

بعد از علاء الدین علی رهبری این جمعیت به فرزندش ابراهیم رسید و ابراهیم در سال ۸۵۱ در گذشت و فرزند کوچک او جنید به رهبری رسید. بعد از جنید، حیدر فرزند جنید جانشین پدر شد. در سال ۸۹۳ در طبرستان و نزدیک دربند بین حیدر و فرخ بسیار جنگ در گرفت که به کشته شدن جنید انجامید و پس از کشته شدن او مریدانش در اردبیل به دور پسر بزرگش یار علی شاه جمع شدند، ولی دیری نگذشت که وی با دو برادرش ابراهیم و اسماعیل و مادرشان حلیمه بیگم، دستگیر و به شیراز تبعید شدند و چهار سال در آن جا محبوس ماندند. (۱)

۱. زمینه های ارتباط آل کیا با صفویان

از اوائل دوران صفویه تا زمان پادشاهی شاه عباس اول، گیلان همچنان دارای قدرت های مستقل و پادشاهی های کوچک بود. سلاطین صفویه توجه خاص به گیلان داشتند؛ زیرا مرکز اصلی نفوذ و تبلیغات موفقیت آمیز خاندان صفویه گیلان بود. از یک سو این سرزمین وطن شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین نیای خاندان صفویه به شمار می رفت و از سوی دیگر شاه اسماعیل سرسلسله دودمان صفویه به کمک میرزا علی کیا و سادات لاهیجان بر دشمنان خود غلبه کرده و به سلطنت رسیده بودند. (۲)

مؤلف روضه الصفای ناصری در این مورد و درباره ادامه فرمانروایی سلسله کیائیه در

ص: ۱۸۶

۱- [۱]. تشیع و تصوف، ص ۳۸۴ - ۳۷۲.

۲- [۲]. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۲۷.

و چون این طایفه از سادات بودند و حقوق متابعت با صفویه داشتند، ولایت این قوم با وجود قرب جوار انتزاع نیافت و همیشه در مقام تربیت و تقویت و انتساب و اتحاد به این طایفه بوده اند. (۱)

پس از مرگ یعقوب بیگ و ایجاد کشمکش میان دودمان او رستم بیگ آق قویونلو، فرزندان شیخ حیدر را پس از چهار سال [چهار سال و نیم] حبس در سال ۸۹۸ هـ.ق، آزاد کرد و آنان را به تبریز فراخواند. کار سلطان علی، برادر بزرگ تر اسماعیل در تبریز بالا گرفت (۲) و در نهایت او را کشتند.

مردم مناطق مختلف گیلان به خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی ارادت داشتند، از این رو مریدان طریقت آنان برای حفظ جان اسماعیل میرزا او را که تنها بازمانده حیدر صفوی و تحت تعقیب امیر آق قویونلو بود، از طریق جنگل های خلخال وارد گیلان کردند.

ص: ۱۸۷

۱- [۱]. روضه الصفا، میرخوانده، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲- [۲]. حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۳۷.

به سال ۸۹۲ اسماعیل متولد شد و در سال ۸۹۸ به گیلان یعنی رشت و سپس به لاهیجان انتقال یافت.

از زمان ورود فرزندان شیخ حیدر به گیلان، افرادی از شیعیان گرد آنان را گرفتند. مولف جهان گشای خاقان می نویسد:

اسماعیل میرزا پس از ورود به رشت عازم مسجد سفید شده و در آن جا اقامت گزید. در حوالی آن مسجد، امیر نجم نامی دکان زرگری داشت. بنا بر قرب جوار پیوسته در خدمت آن حضرت بود و به وسیله خدمات مرغوب، روز به روز مرتبه خود را می افزود. (۱)

کارکیا میرزا علی، حاکم بخشی از گیلان - از مریدان طریقت این خاندان بود - وقتی از آمدن آنان به رشت خبردار شد، آنان را به لاهیجان دعوت کرد. از طرفی، آنان آوازه دینداری میرزاعلی را شنیده بودند. (۲) میرزاعلی، آنان را مورد احترام قرار داد و از آنچه شرط مهمان نوازی بود، نسبت به آنان دریغ نکرد. (۳) و حتی خانه ای برای آنان در میدان اصلی شهر مقابل مدرسه کیای فریدون آماده کرد. (۴)

اسماعیل میرزا در لاهیجان نزد مولانا شمس الدین لاهیجی، قرائت قرآن می کرد. (۵) لاهیجی که از فضیلت آن دیار بود، فارسی، عربی و مبانی و اصول شیعه امامیه را به وی آموخت (۶)

ص: ۱۸۸

۱- [۱]. جهان گشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، ص ۶۳.

۲- [۲]. تشیع و تصوف، ص ۳۸۵.

۳- [۳]. همان.

۴- [۴]. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص ۱۹.

۵- [۵]. همان، ص ۲۰.

۶- [۶]. جهان گشای خاقان، ص ۶۵.

این عالم برجسته شیعی در دانسته های مذهبی اسماعیل نقش موثر داشت و چنان در احساس و اندیشه او نفوذ کرد که اسماعیل در آغاز سلطنت رسیدگی به امور مذهبی حکومت را به او سپرد^(۱) و همچنین از ملا-زین العابدین رشتی نیز به عنوان معلم او و برادرش ابراهیم میرزا، یاد کرده اند.^(۲)

کارکیاعلی میرزا به غایت متبہج و شادمان گشته، دقیقه ای از دقایق خدمتکاری نامرعی نگذاشت و با وجود آن که رستم بیک مکرر کس به طلب آن حضرت فرستاده فایده نداد.

کارکیاعلی میرزا نمی خواست تا به سبب پناه دادن اسماعیل میرزا، که تحت تعقیب رستم بیک آق قویونلو قرار داشت، خشم آنان را برانگیزد. از این رو بنا به نقلی، او فرمان داد تا قفسی بزرگ آماده کنند و اسماعیل میرزا را در آن قرار دهند و قفس را به روی درخت آویزان نمایند، وقتی مأموران رد پای او را در لاهیجان یافتند، کارکیا سوگند یاد کرد که پای چنین کسی بر روی قلمرو حکومتش نیست. مأموران نیز به سوگند او اعتماد داشتند، گیلان را ترک کردند.^(۳)

اسماعیل میرزا در سال ۹۰۵ هـ.ق، برای آغاز یک دگرگونی بزرگ، همراه پیروان خاندان صفوی از لاهیجان به اردبیل رفت و دست به قیام زد و شیروان و شهرهای ایران را یکی بعد از دیگری فتح کرد و مذهب شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی ایران اعلام کرد. در این هنگام سیزده سال از عمرش می گذشت. سخت نیکو منظر بود، با رفتاری شاهانه نمی دانم

ص: ۱۸۹

۱- [۱]. شاه اسماعیل اول، ص ۲۴۱.

۲- [۲]. عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۴۷.

۳- [۳]. احسان یارشاطر، عالم آرای شاه اسماعیل، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۸۴.

در چشم و جین چه داشت هر چه داشت نور بزرگ منشی از آن می تافت. و آشکارا نشان می داد که روزی پادشاه بزرگ خواهد شد.

کمال معنوی نیز با جمال معنوی در او جمع بود و در آن نوجوانی نبوغی سرشار و افکار بلند داشت که دیدنش در آن نوسالی و تازه جوانی باور کردنی نبود. (۱)

هنگامی که در سال ۹۰۷ شاه اسماعیل به طور رسمی به سلطنت رسید، به پاس خدمات سادات کارکیایی لاهیجان، حکومت آنها را به رسمیت شناخت و با این که سعی داشت سراسر ایران را به صورت حکومت واحد درآورد تا زنده بود، متعرض حکومت سادات کارکیایی لاهیجان نشد. (۲)

۳. خان احمد خان و صفویان (شاه طهماسب)

در دورانی که به سن بلوغ نرسیده و آمادگی لازم را برای اداره امور نداشت، امیر عباس سپهسالار و چند تن دیگر از بزرگان خاندان کیا او را در امور حکومت کمک می کردند و با دربار شاه طهماسب نیز رابطه خوبی داشتند و هر سال مبالغی به عنوان خراج برای او می فرستادند. بعد از مدتی بین خان احمد و شاه طهماسب بر سر حکومت گیلان [بین دو منطقه «بیه پس» و بیه پیش] اختلاف افتاد. خان احمد بر منطقه گیلان تسلط کامل پیدا کرد.

شاه قصد داشت تا مناطقی را از تصرف او خارج کند و به دیگران واگذار نماید تا از قدرت او بکاهد. از طرفی شاه طهماسب تمایلی به جنگ با او نداشت؛ زیرا به دلیل حمایت خاندان کیا از پدرش اسماعیل در گذشته و تلاش آن خاندان در ترویج تشیع مایل بود که

ص: ۱۹۰

۱- [۱]. سفرنامه ونیزیان، ص ۲۴۶.

۲- [۲]. علی دوانی، مفاخر اسلام، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱.

این اختلاف را از طریق مسالمت آمیز حل نماید ولی جنگ و درگیری در میان آن ها آغاز شد و خان احمد در این جنگ شکست خورد و به اشکور گریخت تا این که او را یافتند و او را نزد شاه به قزوین بردند. شاه از کشتن خان احمد چشم پوشی کرد و او را برای حبس به قلعه «قهقهه» شهر اصطخر فرستاد. بعد از ده سال در سال ۹۸۵ در زمان حکومت محمد خدابنده از زندان آزاد شد و برای بار دوم به حکومت لاهیجان منصوب شد، اما وقتی شاه عباس به حکومت رسید بر آن شد تا قدرت های محلی و منطقه ای را از میان بردارد و همه نواحی را تحت قدرت مرکزی خود قرار دهد و وحدت کشور را حفظ کند و بساط ملوک الطوائفی را برچیند. او منتظر بهانه ای بود تا به سلطه خاندان آل کیا بر منطقه گیلان پایان دهد. به همین دلیل بعد از مدتی جنگ میان آن ها به وجود آمد و خان احمد خان در این جنگ شکست خورد و به دولت عثمانی پناهنده شد. وی در سال ۱۰۰۵ - که از اقدامات دولت عثمانی در متقاعد کردن شاه عباس بر عفوش مأیوس شده بود(۱) - به قصد شرکت در مناسک حج عازم حجاز شد و در بغداد درگذشت. با مرگ او، حکومت سادات کیایی در گیلان به پایان رسید.

ص: ۱۹۱

۱- ([۱]). زندگانی شاه عباس، ج ۳، ص ۱۰۴۴.

۱. عزل خواجه مسیح از وزارت، و پناهنده شدن او به شاه عباس که همواره شاه را به تصرف گیلان ترغیب می کرد؛(۱)
۲. تحویل ندادن امرای سرکش که به خان احمد پناهنده شده بودند و از فرمان شاه عباس سرپیچی کرده بود؛(۲)
۳. ایجاد ارتباط مخفیانه با دولت عثمانی و ترغیب دولت عثمانی برای حمله به قلمرو صفوی؛(۳)
۴. بی طرف ماندن خان احمد در برابر حمله عثمانی ها به ایران؛(۴)
۵. رد تقاضای خواستگاری شاه عباس از دختر خان احمد برای فرزندش صفی میرزا.(۵)

ص: ۱۹۲

-
- ۱- [۱]. عبد الفتاح فومنی، پیشین، ص ۱۲۹.
 - ۲- [۲]. اسکندر بیک، ج ۱، ص ۴۴۹.
 - ۳- [۳]. نصر الله فلسفی، زندگی شاه عباس، ج ۳، ص ۱۰۲.
 - ۴- [۴]. میرخواند، ج ۸، پیشین، ص ۲۶۱.
 - ۵- [۵]. عبد الفتاح فومنی، پیشین، ص ۱۳۰.

فرمانروایان سادات گیلانی

ردیف

فرمانروایان

سال های حکومت

نحوه مرگ

محل مرگ

۱

امیر کیا بن حسن

۷۶۰ هـ - ق.

طبیعی

رستم‌دار

۲

سید علی بن

امیر کیا

۷۶۹ - ۷۹۱ هـ - ق.

مقتول

رشت

۳

سید هادی کیا

بن امیر

۷۹۱-۷۹۷ هـ.ق.

طبیعی

نامعلوم

۴

سید حسین کیا

بن علی

۷۹۷-۷۹۸ هـ.ق.

نامعلوم

نامعلوم

۵

سید رضا (رضی)

کیا بن علی

۷۹۸-۸۲۹ هـ.ق.

طبیعی

نامعلوم

۶

سید حسین کیا (دوره دوم حکومت)

۸۲۹-۸۳۳ هـ.ق.

نامعلوم

نامعلوم

سید ناصر کیا بن امیر سید محمد

۸۳۳ھ-ق.

طبیعی

نامعلوم

سید حسین کیا (دوره سوم حکومت)

۸۳۳ھ-ق.

طبیعی

لاہیجان

سلطان حسین

کیا بن علی

۸۳۳ھ-ق.

طبیعی

نامعلوم

کار کیا

ناصر کیا بن امیر سید محمد (دوره دوم حکومت)

۸۳۳-۸۵۰ھ-ق.

زندان

رشت

۱۱

سلطان محمد

بن کارکيا بن ناصر

۸۵۱ - ۸۸۳

هـ-ق

طبيعی

لاهیجان

۱۲

میرزا علی بن

سلطان محمد

۸۸۳ - ۹۰۹ هـ-ق

مقتول

رانکوه

۱۳

سلطان حسن بن سلطان محمد

۹۰۹ - ۹۱۱ هـ-ق

مقتول

رانکوه

سلطان احمد خان بن سلطان حسن

۹۱۱ - ۹۴۰ هـ.ق.

طبيعى

لاهيجان

كار كيا على بن سلطان احمد خان

۹۴۰ - ۹۴۱ هـ.ق.

مقتول

سمام

كار كيا سلطان

حسن بن سلطان احمد خان

۹۴۱ - ۹۴۳ هـ.ق.

طاعون

لاهيجان

خان احمد خان

بن كار كيا سلطان حسن

۹۴۳ - ۹۷۵ و ۹۸۵ - ۱۰۰۰ هـ.ق.

طبیعی

بغداد

۴. تحولات مذهبی در گیلان در عهد دولت صفویان

بنا به نقل بعضی از تاریخ نگاران آل کیا در گیلان در مذهب زیدی بودند. به عنوان

ص: ۱۹۳

مثال در سال ۹۳۲ هجری، سلطان احمد خان والی لاهیجان که به فرمان پادشاه ایران به دربار احضار شده بود، مذهب شیعه (امامیه) را قبول کرد و در بازگشت تصمیم گرفت که رعایای خود را وادار سازد تا از طریقه زیدیه دست بردارند. (۱)

یا هنگامی که خان احمد خان از نوادگان سلطان احمد به قدرت رسید، طریق جدش را در ترویج مذهب امامیه ادامه داد. (۲)

در کتاب درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه آمده است:

در قرن هشتم سلسله آل کیا در گیلان به وسیله سید علی بن سید امیر کیا ملاطی در سال ۷۷۶ق، بنیان نهاده شد. از مذهب این خاندان اطلاعات چندانی در دست نیست ولی بنا به برخی شواهد موجود در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان می توان حدس زد که مذهب آل کیا زیدیه بوده است. (۳)

مرعشی می نویسد:

سید علی کیا به شرف ملاقات سید آمد. سید قوام الدین مشرف گشت و جانبین در امور دین و دنیا از هم استفاده نمودند. (۴)

اسماعیل صفوی نزد همین خاندان پرورش یافته و دوران مهم زندگی خود را تحت تعلیم و تزکیه آنان گذراند. تأثیر خاندان آل کیا بر عقاید مذهبی او، در تشویق او به تشکیل حکومت یکپارچه در سرتاسر ایران - که مبتنی بر مذهب تشیع اثنی عشری باشد - تأثیر به

ص: ۱۹۴

۱- [۱]. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۷۷۲، به نقل از کتاب ولایت دار المرز ایران (گیلان) رابینو، ص ۲۶ - ۲۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲- [۲]. همان، ص ۳۷۹.

۳- [۳]. مهدی فرمانیان، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، نشر ادیان، ۱۳۸۶، ص ۷۵.

۴- [۴]. تاریخ طبرستان، ص ۳۷۹.

سزایی داشته است.

مؤلف تاریخ خانی در مورد سید علی کیا و تعلیم اسماعیل میرزا و برادرش می نویسد:

لوح صافی ایشان را به نقوش تعلیم علم و آداب فرض و سنت که شیمه ذاتی آن دودمان بود، زینت داد و به وظایف حسنه، حقوق پدری مرعی دانست و مدت هشت سال که آن حد توقف ایشان است، مخصوصاً انواع رعایت ساخت انتخاب شمس الدین لاهیجی شیعی مذهب برای تعلیم و تربیت اسماعیل، با هدف ایجاد گرایش در اسماعیل میرزا به مذهب تشیع بوده است و مولانا شمس الدین لاهیجی را که از فضلای آن دیار بود، به تعلیم تلاوت و قرائت قرآن مجید مقرر داشت و آن حضرت از روی رغبت، نزد مولانا مذکور درس قرآن و کتب فارسی و عربی می خواندند. (۱)

مولانا شمس الدین لاهیجی، اسماعیل صفوی را در تبریز نیز همراهی می کرده است. در سفرنامه ونیزیان در ایران در توصیفی از مسجد تبریز در زمان شاه اسماعیل آمده است: از مجتهدان این مذهب [شیعه اثنی عشری] که یکی از ایشان چنان که بسیاری از مردم می گویند مسائل دینی را به سلطان شیخ اسماعیل تعلیم داده است و دیگری در محل حاضر می شود و به دقت مراقب مجلس وعظ است و مردم را به کیش نو درمی آورد.

«صدر» مقام روحانی عالی مقام بود که در زمان اسماعیل اول ایجاد شد تا به صورت رسمی، ناظر بر جریانات مذهبی باشد و با هماهنگی شاه، در حیطه امور دینی، علمی و فکری جامعه به فعالیت پردازد و به عنوان فقیهی بزرگ، مرجع دینی مردم باشد.

به گفته میرزا اسماعیل، تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی، ریش سفیدی جمیع

ص: ۱۹۵

سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامها و پیش نمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه وزرا و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان بر عهده صدر بود. (۱) این منصب که در آغاز بدان صدر موقوفات می گفتند، به قاضی شمس الدین گیلانی (لاهیجی) تفویض شد. (۲)

ثمره صدارت ملا شمس الدین در نگاه خواندمیر، رونق امور شرعی و مقام فقهیه بود. (۳) بدان جهت که او بیش تر معلم شاه اسماعیل بود تأثیر اندیشه و دیدگاه های او بر اسماعیل آشکار است. در تاریخ عالم آرای صفوی گزارش مبسوطی از مناظره شیخ زاده (قاضی زاده) لاهیجی با قاضی چلبی، فرستاده سلطان سلیم نقل شده است. (۴)

شاه اسماعیل صفوی زمانی که در لاهیجان بود، مریبان و معلمین او از شیعیان امامی بودند. به گفته فرمانی، اسماعیل را به تشیع درآوردند و رافضی گری آموختند. (۵) رافضی گری در نگاه مخالفین فقط به شیعیان اثنی عشری خطاب می کردند.

حرکت او (شاه اسماعیل) با مخالفت هایی از جانب الوندبیک آق قویونلو و حاکمان تابعش رو به رو شد. اسماعیل صفوی هدف خود را در رسیدن به قدرت، هدفی مذهبی اعلام کرد. به گفته مولف عالم آرای صفوی، او در جواب الوند میرزا نوشت: مرا داعیه سلطنت و جهان گیری نیست و می خواهم دین آباء و اجداد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را

رواج بدهم و تا

ص: ۱۹۶

۱- [۱]. تذکره الملوک، ص ۲.

۲- [۲]. خلد برین، ص ۱۲۳.

۳- [۳]. خواندمیر: ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۲۶.

۴- [۴]. تاریخ عالم آرای صفوی، ص ۴۸۰.

۵- [۵]. تشیع و تصوف، ص ۳۸۵، به نقل از اخبار الدول، ص ۲۴۴.

جان داشته باشم در راه دین مبین شمشیر بزنم که تا حق به مرکز خود قرار بگیرد. (۱)

مسلم است که رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در مرحله اول به مصالح مذهبی و سیاست داخلی مربوط می شود. اقامت اسماعیل صفوی در گیلان با تعالیم و فعالیت شیعی همراه شد. آنان به هنگام حرکت به سوی اردبیل به دست یابی به قدرت می اندیشیدند. آنان معتقد بودند برای رسیدن به اهداف سیاسی - مذهبی مذهب تشیع - که اسماعیل صفوی و مربیان و پیروانش به آن اعتقاد داشتند - مذهب رسمی اعلام گردد تا در مرحله اول، عامل اصلی وحدت سیاسی در داخل و در مرحله دوم پیروزی در صحنه سیاست خارجی فراهم نماید.

ص: ۱۹۷

۱- ([۱]). عالم آرای صفوی، به کوشش ید الله شکری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳، ص ۶۲.

کتاب حاضر در پی تبیین تاریخ تشیع در گیلان بوده است. از این رو مطالب و عناوینی در راستای همین موضوع بیان گردیده است.

ما در پاسخ به این پرسش که تشیع در چه زمانی و توسط چه کسانی شکل گرفت. عناوینی مطرح کرده ایم که این عناوین عبارتند از: تحولات سیاسی مذهبی در دهه های پیش از تشکیل تشیع در گیلان به ویژه در عصر خلفای عباسی که عمده ترین عامل به وجود آمدن تشیع در گیلان است.

برای اثبات این مدعا نیاز به مقدماتی بود که بیان شد. از این رو لازم بود قبل از هر چیز سوابق تاریخی تشیع در گذشته را مورد بررسی قرار دهیم. در سابقه تاریخی، تشیع در زمان رسول خدا حضرت محمد | به وجود آمد و بعد از آن هم ادامه داشت تا زمان بنی امیه و بنی عباس و بعد سابقه ورود تشیع در طبرستان و در ادامه آن به گیلان است. در سابقه تاریخ گیلان از آغاز دوره اسلامی با ورود و نفوذ زود هنگام تشیع بر اثر پناه آوردن سادات و علویان به این دیار روشن است. این حضور که به زودی بر اثر ستمگری و فشار بسیار حاکمان عرب بر مردم گیلان و بر اثر رقابت سیاسی حکام محلی با این حاکمان ظاهر شد. در نهایت به نهضت و قیام بر ضد نواب خلفای عباسی در طبرستان و دیلم و در سال ۲۵۰ هـ- ق، به واسطه «داعی کبیر حسن بن زید علوی» به تأسیس نخستین دولت شیعی در طبرستان انجامید و بعد در سال ۳۰۱ هـ- ق، توسط ناصر کبیر (اطروش) در گیلان به کمال رسید.

بر اثر این قیام شیعی، این نکته مهم به خوبی روشن میشود که روح ظلم ستیزی و حق طلبی مردم گیلان علیه جور حاکام سنی و حاکمان محلی نمایان شد و به حمایت از سادات و

علویان و - که از جور خلفای عباسی گریزان بودند - پشتیبانی از افکار و عقاید شیعی آن‌ها منجر شد. در کنار این نکته ثمره عمده ای که از این قیام حاصل شد، نفوذ گسترده افکار شیعی (امامیه) در گیلان بود. [بنا به نقل بعضی از مورخان با گرایشات شیعی زیدی شروع شده] که علی رغم فروپاشی زودهنگام این قیام علوی همچنان جایگاه ویژه خود را حفظ کرده و با وجود این اوضاع و احوال مذهبی، سیاسی علاوه بر گیلان و مناطق اطراف آن نیز حاکم بود. در قلمرو ایران هم تشیع امامیه به آرامی راه توسعه و گسترش را می‌پیمود و شرایط برای ترویج آن بیشتر فراهم می‌شد.

این روند مطلوب که از حدود نیمه دوم عصر سلجوقی آغاز گردید، در عصر خوارزمشاهی شدت گرفت و در عصر مغولان که منجر به فروپاشی دولت اسماعیلیه الموت و حاکمیت سیاسی خلفای عباسی و رواج تسامح دینی در سراسر امپراطوری مغول گردید، به اوج خود رسید.

رواج روزافزون تشیع امامی در عصر مغول زمینه را برای رشد شخصیت‌های بزرگ فراهم کرد و سرانجام این شخصیت‌ها در دوره فترت یعنی نیمه قرن هشتم هجری زمینه را برای ظهور قیام‌ها و نهضت‌های شیعی فراهم کردند.

نخستین نمونه این نهضت‌ها که به تأسیس دولتی مقتدر در خراسان انجامید، قیام سربداران به رهبری شیخ حسن جوری و دومین نمونه این نهضت قیام مرعشیان طبرستان بود که به رهبری میرقوام الدین مرعشی صورت گرفت و حکومت آل کیا یکی دیگر از این قیام‌ها بود که با حمایت و تأثیرپذیری از قیام مرعشیان در گیلان شکل گرفت.

شکل‌گیری این حکومت شیعی را حاصل تحولات تاریخی در اوضاع سیاسی، مذهبی در گیلان و مناطق اطراف و سراسر قلمرو ایران می‌دانیم که شرایط رشد و نمو افکار و اندیشه‌های شیعی را فراهم کرد. تا از دل این تحولات وسیع قیام شیعی آل کیا و مانند آن شکل بگیرد.

حرکت سیاسی شیعیان در زنجیره اعتقادی تشیع اثنی عشری، در حرکت سیاسی از سربرداران تا صفویه مشهود است. شیخ خلیفه و اتحاد شیخ حسن جوری با او زمینه پرورش و تعلیم علوم دینی شیعه را برای عده ای فراهم ساخت یکی از این افراد، سید عزالدین سوغندی است که سید قوام الدین مرعشی، نزد او تعلیمات لازم را فرا گرفته و در بازگشت به وطنش مازندران، حکومت شیعی را در مازندران تأسیس کرد. سید علی کیا نزد (قوام الدین) تعلیمات مذهبی - سیاسی دیده و با کمک او، حکومت شیعی اثنی عشری را در گیلان بنیان گذارد و اسماعیل صفوی نیز در گردش روزگار، در نزد خاندان آل کیا پرورش یافت و خاندان آل کیا در گیلان نیز یار و مددکار صفویان شد.

اقامت چند ساله اسماعیل میرزا در لاهیجان - که یکی از پایگاه های مهم تشیع [اثنی عشری] بود- آن هم در دورانی از زندگی که مرحله آمادگی پذیرش تربیت و تزکیه و پرورش روحی هر فرد است، بر اسماعیل میرزا بیشترین اثر را داشته است. وی با کمک شیعیان بر ایران مسلط شد و بنا به اعتقاد و ایمان قلبی [و ضروریات سیاسی] تشیع اثنی عشری را در ایران مذهب رسمی اعلام نمود.

ص: ۲۰۱

قرآن کریم.

۱. آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان و مازندران، تهران، اقبال، ۱۳۸۳ش.
۲. آوند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، نشر گسترده، ۱۳۶۳ش.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی کرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان (رویان و مازندران)، تهران، نشر خاور، ۱۳۲۰ش.
۵. ابن الجوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۵ق.
۶. ابن حزم، علی ابن احمد، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، مصر، بی نا، ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ق.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن شهر آشوب، المناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه، بی تا.
۹. ابن طاووس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، بی نا، بی تا.
۱۰. ابن قتیبه، ابومحمد عبد الله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروه عکاشه، قم، منشورات الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، بی نا.

۱. ابی، ابی سعید منصور بن الحسین، نثر الدر، تحقیق علی محمد قرنه، بی نا، ۱۹۸۱م.
۲. احسن التفاسیر فی معرفه الاقالیم، بی تا.
۳. اردبیلی، ابن بزار، صفوه الصفا، تصحیح غلام رضا طباطبایی، مجد، ۱۳۷۳ش.
۴. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۵. استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.
۶. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، ۱۴۱۶ق.
۷. الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵هـ-ق.
۸. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۹. اصفهانی، حمزه، سنن ملوک الارض و الانبیاء، بی نا، بی تا.
۱۰. افندی، میرزا عبد الله، ریاض العلما و حیاض الفضلا، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۱۱. امین، احمد، فجر الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۷۵م.
۱۲. امین، حسن، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.
۱۳. امین، سید محسن، اقناع اللائم، بی نا، بی تا.
۱۴. امین، سید محمد، اعیان الشیعیه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۵. امینی، علامه، شهداء الفضیله، ترجمه جلال الدین فارسی، قدیر، ۱۳۶۲ش.

۱. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۲. البلاذری، احمد بن عیسی، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ق.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۷ق.
۴. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، توحید، ۱۳۷۵ش.
۵. ترکمن آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
۶. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۱ق.
۷. تشید، علی اکبر، قیام سادات علوی برای خلافت، تهران، انتشارات بنگاه تاریخ اسلام، ۱۳۳۱ش.
۸. تقوی، قاضی احمد، تاریخ الفی، انتشارات کلبه، ۱۳۷۸ش.
۹. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۰. جعفری، سید محمد حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سیزدهم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، سازمان تبلیغات، سوم، ۱۳۷۱ش.
۱۲. جکتاجی، م پ، گیلان نامه (مجموعه مقالات)، رشت، طاعتی، ۱۳۶۹ش.

۱. چکانه چالکی، حسن، جغرافیای تاریخی اشکور، چاپ حیدری، نشر تابان، ۱۳۸۱ش.
۲. حسن ابراهیم، حسن، تاریخ الاسلام، ترجمه پاینده، انتشارات جاویدان، چهارم، ۱۳۶۰ش.
۳. حسن الامین، دائره المعارف الاسلامیه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.
۴. حسینی لاهیجی، علی، تاریخ خانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
۵. حسینی، ادیس، راه دشوار مذهب به مذهب، ترجمه مالک محمودی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۴ش.
۶. الحسینی، شرف الدین الحسین الحسینی القمی قاضی احمد، خلاصه التواریخ، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
۷. حسینیان مقدم، حسین و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، زیتون، سوم، ۱۳۸۶.
۸. حقیقت، عبد الرفیع، جنبش زیدیه در ایران، تهران، کومش، بی تا.
۹. حکمیان، ابوالفتوح، علویان طبرستان، انتشارات الهام، دوم، ۱۳۶۸ش.
۱۰. الحموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. خواندمیر، امیر محمود، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، به کوشش محمد رضا طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۶۳ش.
۱۲. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بی نا، بی تا.
۱۴. دائره المعارف القرن العشرين.

۱. دمشقى، محمد شمس الدين، تخيه الدهر فى عجائب البر و البحر، ترجمه سيد حميد طبيان، بى نا، ۱۳۵۷ش.
۲. دهخدا، على اكبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۳. دوانى، على، مفاخر الاسلام، انتشارات مركز استاد، ۱۳۷۵ش.
۴. الذهبى، شمس الدين بن ابى عبد الله، دور الاسلام، بيروت، بى نا، بى تا.
۵. ذهبى، شمس الدين محمد بن عثمان، تاريخ ذهبى، بى نا، بى تا.
۶. رابينو، ه-ل، دار المرز ايران (گيلان)، ترجمه جعفر خمami زاده، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۷ش.
۷. رابينو، ه-ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلام على وحيد مازندراني، نشر وزارت علوم، بى تا.
۸. رافعى، مصطفى، حضاره العرب، بيروت، الشركه العالميه للكتاب، ۱۹۸۸م.
۹. ربانى گلپايگانى، على، فرق و مذاهب كلامى، قم، مركز جهانى علوم اسلامى، اول، ۱۳۷۷ش.
۱۰. رضوانى، على اصغر، دفاع از تشيع، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۱. رفيعى پور، عبد الحسين، سيمای لنگرود، بى نا، ۱۳۷۷ش.
۱۲. روحانى، كاظم، تحليل بر نهضت هاى سياسى دينى ايران، انتشارات كيهان، بى تا.
۱۳. روملو، حسن بيگ، احسن التواريخ، انتشارات بابك، ۱۳۵۷ش.

۱. زاهدی، شیخ حسن پسر شیخ آبدال پیرزاده، سلسله النسب صفویه، ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳ش.
۲. الزبیدی الحنفی، مرتضی الحسین الواسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، دراسته و تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۴م.
۳. زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، دهم، ۱۳۸۶ش.
۴. زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ مردم ایران، انتشارات امیرکبیر، دهم، ۱۳۸۶ش.
۵. سبحانی، جعفر، المذاهب الاسلامیه، قم، موسسه الامام الصادق، اول، ۱۴۲۳ق.
۶. ستوده، منوچهر، از آستارا تا آستاراآباد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۷۴ش.
۷. سعیدیان، عبد الحسین، سرزمین مردم ایران، تهران، نشر، ۱۳۷۲ش.
۸. سفرنامه و نیزیان، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشار خوارزمی، ۱۳۴۹ش.
۹. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، قم، منشورات الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰. شکری، ید الله، تاریخ عالم آرای صفوی، تهران، اطلاعات تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۱۲. شوشتری، نور الله، مجالس المؤمنین، انتشارات اسلامیه، ۱۳۵۴ش.

۱. الشيبى، كامل مصطفى، تشيع و تصوف، ترجمه على رضا ذكاوتى قراگزلو، انتشارات اميركبير، ۱۳۸۵ش.
۲. شيبى، كامل، الصله بين التصوف و التشيع، بيروت، دار الاندلس، ۱۹۸۲م.
۳. شيروانى، زين العابدين، بستان السياحه، انتشارات سنابى، بى تا.
۴. صاحبى نخجوانى، هندوشاه بن سنجر بن عبد الله، تجارب السلف، زبان و فرهنگ ايران، ۱۳۴۴ش.
۵. صحاح اللغه.
۶. صدر، محمد صادق، الشيعة، طهران، مكتبه نينوى الحديثه، ۱۳۵۲ش.
۷. صدوق، الامالى، قم، المطبعه، ۱۳۷۳هـ-ق.
۸. صدوق، عيون اخبار الرضا، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۹. طباطبايى، محمد حسين، شيعة در اسلام، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۷۳ش.
۱۰. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، دار الكتب العلميه، دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۱. طبقات اعلام الشيعة، بى تا.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ق.
۲. العاملی، شیخ بهاء الدین محمد، توضیح المقاصد، مصر، مطبعه المحروسه بمصر، ۱۸۹۶م.
۳. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۴. عبد الله، محمد، تاریخ جمعیات السریه، بی نا، بی تا.
۵. عربی، احمد شوقی ابراهیم، الحیاه الساسیه الفکریه للزیدیه المشرق الاسلامی، مصر، مکتبه مدیولی، ۲۰۰۰م.
۶. عسکری، سید مرتضی، عبد الله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی، ترجمه احمد فهری و دیگران، تهران، مجمع علمی الاسلامی، ۱۳۷۰ش.
۷. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، دوم، ۱۳۷۳ش.
۸. عطایی، محمد رضا، شیعه در تاریخ، آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۵ش.
۹. غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ش.
۱۰. فرمانیان، مهدی، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، نشر ادیان، اول، ۱۳۸۶ش.
۱۱. فلسفی، نصر الله، زندگانی شاه عباس، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.
۱۲. فیاضی، عبد الله، تاریخ الامامیه، بی نا، بی تا.
۱۳. فیروز آبادی، قاموس اللغه، بی نا، چاپ سنگی.

۱. القاموس الاسلامی.

۲. قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، کتابفروشی دوار، ۱۳۶۳ش.

۳. قربانی، محمد علی، پیشینه تاریخی، فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران، سایه، اول، ۱۳۷۵.

۴. القرشی، باقر الشریف، حیاہ الامام موسی بن جعفر علیہ السلام، بی نا، دوم، ۱۳۸۹ق.

۵. قزوینی رازی، عبد الجلیل، النقض، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا.

۶. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، بی تا.

۷. القندوزی الحقی، سلیمان، ینایع الموده، بی نا، بی تا.

۸. کاشف الغطا، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، بیروت، موسوعه الاعلمی، ۱۴۰۲ق.

۹. کرد علی، محمد، خطط الشام، دمشق، کتبه النوری، سوم، ۱۴۰۴ = ۱۹۸۳م.

۱۰. کریمان، حسن، سیره و قیام زید بن علی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.

۱۱. کسروی، احمد، شهریاران گمنام، چاپ پیروز، ۱۳۰۷.

۱۲. کشاورز، کریم، گیلان، چاپخانه سپهر، دوم، ۱۳۶۲ش.

۱۳. کیاگیلانی، سید احمد، سراج الانساب، قم، منشورات مکتبه مرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.

۱۴. گلازبهر، العقیده الشریعه فی الاسلام، بی نا، بی تا.

۱۵. مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، انتشارات الهام، دوم، ۱۳۶۸.

۱۶. مامقانی، علامه، تنقیح المقال، چاپ سنگی.

۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بی نا، بی تا.

۱۸. محرمی، غلام حسین، دفاع از حقانیت شیعه، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۷۸ش.

۱. المحلي، حميد بن علي، الحدائق الوردية في مناقب الزيديه، بي نا، بي تا.
۲. محمدی اشتهااردی، محمد، رابطه ايران با اسلام و تشيع، تهران، برهان، اول، ۱۳۷۷ش.
۳. مدنی، سيد علي خان، الدرجات الرفيعه في طبقات الشيعه، قم، مکتبه بصيرتی، ۱۳۹۷ق.
۴. مرعشی، سيد ظهير الدين، تاريخ طبرستان (رويان و مازندران)، نشر دار السلطنه پترز برگ و نشر گستره و نسخه سنگی، ۱۲۶۶ش = ۱۸۵۰م.
۵. مرعشی، سيد ظهير الدين، گيلان و ديلمستان، تصحيح منوچهر ستوده، نشر اطلاعات، ۱۳۶۴ش.
۶. مستوفی، حمد الله، تاريخ گزيده، با اهتمام عبد الحسين نوایی، تهران، اميرکبير، بي تا.
۷. مستوفی، محمد محسن، زبده التواريخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنياد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲ش.
۸. مسعودی، علي بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۹ق.
۹. مسکويه، احمد بن محمد بن مسکويه، تجارب الامم، ترجمه علي نقی مشروي، انتشارات توس، ۱۳۷۶ش.
۱۰. مشکور، محمد جواد، تاريخ ايران زمين، تهران، انتشارات اشراقی، دوم، ۱۳۶۳ش.

۱. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲. مضطر، (مقدمه) دتا مضطر، جهان گشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلامی و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش.
۴. مظفر، محمد حسین، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.
۵. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، قم، مکتبه بصیرتی، دوم، ۱۳۹۵ق.
۶. معلمی، حسن و دیگران، تاریخ فلسفه اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۵ش.
۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
۸. مغنیه، محمد جواد، الشیعه فی المیزان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
۹. مفید، محمد بن محمد النعمان، الارشاد، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
۱۰. مهجوری، اسماعیل، تاریخ مازندران مهجوری، نشر اثر، ۱۳۴۲ش.
۱۱. مؤمنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، انتشارات فروغی، ۱۳۵۳.
۱۲. میرخواند، تاریخ حبیب السیر، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ش.

۱. میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه، روضه الصفا، انتشارات خیام، موسسه انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۱ش.
۲. ناشناس، حدود العالم من المشرق الى المغرب، ناشر کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۳. نباطی العاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، قم، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴ش.
۴. نجاشی، ابوالعباس، رجال النجاشی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۸ق.
۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مکتبه الصدوق، بی تا.
۶. نوایی، عبد الحسن، شاه طهماسب صفوی، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸ش.
۷. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت، دار الاضواء، دوم، ۱۴۰۴ق = ۱۹۸۴م.
۸. نوری همدانی، حسین، اسلام مجسم علمای بزرگ اسلام، انتشارات مهدی موعود (عج)، نهم، ۱۳۸۶ش.
۹. نوزاد، فریدون، نامه های خان احمد گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۳ش.
۱۰. هاشم معروف، حسن، الانتفاضات الشیعه عبر التاریخ، بی تا، بی نا، بی تا.
۱۱. همدانی، محمد بن عبد الملک، تکمله تاریخ الطبری (ذیل تاریخ الطبری)، بیروت، مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م.
۱۲. هیثمی المکی، ابن حجر، الصواعق المحرقه، مصر، مکتبه قاهره، دوم، ۱۳۸۵ق.

١. هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
٢. ولهاوزن، يوليوس، تاريخ سياسي صدر اسلام يا شيعة و خوارج، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٥ش.
٣. يارشاطر، احسان، عالم آراي شاه اسماعيل، ترجمه و نشر كتاب، ١٣٤٩ش.
٤. يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ اليعقوبي، قم، منشورات الشريف الرضي، ١٤١٤ق.
٥. يوسفى نيا، على اصغر، تاريخ تنكابن، نشر قطره، ١٣٧٠ش.

ص: ٢١٥

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

